

شرح زیارت الیاسین



علی الکوثرانی العالی

مترجم: مسلم خاطری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح زیارت آکل یاسین

نویسنده:

علی کورانی عاملی

مترجم:

مسلم خاطری

عنوان قرارداد: زیارتنامه آل یاسین. شرح
عنوان و نام پدیدآور: شرح زیارت آل یاسین / نویسنده علی کورانی عاملی؛
مترجم مسلم خاطری.
مشخصات نشر: قم: یقظه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۲۲ ص: ۱۲/۲۱۸۵/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۳۱۳-۸-۰۰: ۳۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: زیارتنامه آل یاسین -- نقد و تفسیر
موضوع: زیارتنامه‌ها
شناسه افزوده: کورانی، علی، ۱۹۲۲ - م.، نوشیحگر
شناسه افزوده: Kurani, Ali
شناسه افزوده: خاطری، مسلم، مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ک۹ ۲۳۳/۷/۷ BPTV1
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۹۱۰۷۵

شرح زیارت آل یاسین

علی کورانی عاملی

مترجم: مسلم خاطری

ناشر: یقظه

چاپخانه: هنارس

چاپ: اول - ۱۳۹۲

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۳۱۳-۸-۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق محفوظ است»

قم، خیابان معلم، نبش کوچه ۱۵، نشر باقیات - چاپ وفا

تلفن: ۳۷۷۴۳۹۰۰ (۰۲۵) - موبایل: ۲۵ ۲۵ ۶ ۲۵ ۰۹۱۲

Email: Vafaprint110@gmail.com

فهرست

۷ مقدمه مترجم
۹ مقدمه نویسنده

فصل اول: بحثی پیرامون سند و متن زیارت

۱۲ متن زیارت بنا بر روایت طبرسی ; در کتاب الاحتجاج
۱۷ متن و سند زیارت بنا بر روایت ابن مشهدی ; در کتاب المزار
۲۷ چند نکته
۲۷ متن کامل روایت
۲۸ آیا زیارت از کلام خود امام بوده یا از سفیر امام؟
۳۳ توجه به خداوند به وسیله اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و توجه به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>

فصل دوم: مقامات امام زمان علیه السلام نزد خداوند متعال

۳۸ سلام علی آل یاسین
۴۱ تعارض بین ظهور و نص
۴۴ آیا جمع بین دو معنا ممکن است؟
۴۴ دوران حضرت الیاس پس از حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> بود
۴۷ السلام عليك يا داعي الله و رباني آیاته
۴۸ بطلان مبنای نهضت‌های اسلامی



- هیچ کس حق دعوت به سوی خدا را ندارد مگر با اجازه خود خداوند..... ۵۰
- دعوت کنندگان اصلی به سوی خداوند تعالی ۵۵
- نتیجه: ۵۷
- دعوت جهانی امام زمان علیه السلام ۵۸
- مقام دعوت کننده به سوی خدای تعالی ۵۹
- السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته..... ۶۱
- ربانيون و رببيون و عالم رباني ۶۲
- آیات الهی به چه معناست؟ ۶۴
- انواع آیات الهی و انواع تلاوت کنندگان آن ۶۵
- و آیات دیگر..... ۶۶
- السلام عليك يا باب الله و ديان دينه ۶۷
- معنی باب الله بودن امام زمان علیه السلام ۶۹
- تکبر نسبت به اهل بیت علیهم السلام، تکبر بر خداوند متعال است ۷۱
- السلام عليك يا باب الله و ديان دينه ۷۲
- السلام عليك يا خليفة الله و ناصر حقه ۷۶
- السلام عليك يا خليفة الله و ناصر حقه ۸۰
- السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته ۸۰
- السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته ۸۴
- نمونه‌ای از اراده الهی ۸۴
- عظمت مقام، دليل اراه الهی بودن ۸۷
- السلام عليك يا تالي كتاب الله و ترجمانه ۸۸
- السلام عليك يا تالي كتاب الله و ترجمانه ۹۰
- السلام عليك يا بقية الله في ارضه ۹۴
- السلام عليك يا ميثاق الله الذي اخذه و وگده ۹۸
- پیامبر اعظم اولین مخلوقی بودند که پیمان الهی را پاسخ دادند..... ۱۰۱



- اولین پاسخگوی به پیمان در بین فرشتگان ۱۰۲
- پیمان خاص از پیامبران برای پیامبر اسلام ﷺ ۱۰۲
- تعهد پیامبران برای یاری پیامبر در زمان رجعت ۱۰۴
- عهد و پیمان از مومنین برای سکوت و تحمل بلاها ۱۰۵
- عهد و پیمان مومنین با خداوند متعال برای دوست داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۰۵
- پیمان گرفتن از همه مخلوقات ۱۰۶
- ولایت اهل بیت علیهم السلام بالاترین عهد و میثاق ۱۰۷
- «السلام عليك يا ميثاق الله» به چه معناست؟ ۱۰۹
- السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه ۱۰۹
- وعده الهی به برقراری دولت عدل ۱۰۹
- تاکید پیامبر و ائمه علیهم السلام بر حتمی بودن وعده الهی ۱۱۲
- وعده الهی قطعی تر از قطعی است ۱۱۳
- عَلَمٌ مَنْصُوبٌ به چه معناست؟ ۱۱۴
- معنای علم مصبوب ۱۱۵
- امام زمان علیه السلام، یار و نجات بخش امت و همه جهانیان ۱۱۶
- امام زمان علیه السلام، رحمت فراگیر ۱۱۷
- معنای وعده راستین (وعداً غیر مکذوب) ۱۱۸

فصل سوم: محبت مومنین نسبت به امام زمان علیه السلام و ستایش ایشان

- آیا ایمان چیزی غیر از دوستی و دشمنی است؟ ۱۲۰
- تفاوت مردم در مقدار حب و بغض ۱۲۰
- حب و بغض صحیح نیازمند عقل و شرع است ۱۲۱
- حب پیامبر و خاندان ایشان از برترین انواع حب است ۱۲۲
- جاذبیت شخصیت امام زمان علیه السلام ۱۲۵
- هفت سلام به امام در حالت های مختلف آن حضرت ۱۲۶

- ۱۲۷ السلام عليك حين تقعد السلام عليك حين تقعد
- ۱۲۷ السلام عليك حين تقوم السلام عليك حين تقوم
- ۱۲۸ السلام عليك حين تقرأ و تبين السلام عليك حين تقرأ و تبين
- ۱۳۰ السلام عليك حين تصلى و تقنت السلام عليك حين تصلى و تقنت
- ۱۳۰ السلام عليك حين تركع و تسجد السلام عليك حين تركع و تسجد
- ۱۳۰ السلام عليك حين تهلل و تكبر السلام عليك حين تهلل و تكبر
- ۱۳۱ السلام عليك حين تحمد و تستغفر السلام عليك حين تحمد و تستغفر
- ۱۳۱ سلامهای پایانی زیارت آل یاسین سلامهای پایانی زیارت آل یاسین
- ۱۳۱ السلام عليك حين تصبح و تمسى السلام عليك حين تصبح و تمسى
- ۱۳۲ السلام عليك في الليل اذا يغشى و النهار اذا تجلى السلام عليك في الليل اذا يغشى و النهار اذا تجلى
- ۱۳۲ السلام عليك ايها الامام المأمون السلام عليك ايها الامام المأمون
- ۱۳۳ السلام عليك ايها المقدم المأمول السلام عليك ايها المقدم المأمول
- ۱۳۳ السلام عليك بجوامع السلام السلام عليك بجوامع السلام

فصل چهارم: شاهد گرفتن امام بر عقائدمان

- ۱۳۶ شاهد گرفتن بر عقیده به چه معناست ؟ شاهد گرفتن بر عقیده به چه معناست ؟
- ۱۳۸ گواهی بر اینکه ائمه علیهم السلام حجت‌های الهی هستند گواهی بر اینکه ائمه علیهم السلام حجت‌های الهی هستند
- ۱۳۹ انتم الأول و الآخر انتم الأول و الآخر
- ۱۴۱ گواهی به قیامت و حسابرسی گواهی به قیامت و حسابرسی
- ۱۴۲ ولایت و طلقه برای اهل بیت علیهم السلام ولایت و طلقه برای اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۳ ولایت و برائت دو اصل ثابت در تمام ادیان ولایت و برائت دو اصل ثابت در تمام ادیان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

توسل به امام زمان علیه السلام و توجه به آن امام بزرگوار، با جسم و جان هر شیعه‌ای آمیخته شده و همه ما از ابتدای کودکی تا پایان عمر، در هر امری، به آن حضرت و نیز سایر حضرات معصومین؛ متوسل می‌شویم.

زیارت آل یاسین زیارتی است که از ناحیه خود امام زمان علیه السلام به خواندندش سفارش شده و یکی از بهترین راه‌ها برای توسل و توجه به آن حضرت است.

استاد بزرگوار و دانشمند نامدار جهان شیعه، حضرت آیت الله علی کورانی عاملی، شرحی مختصر و مفید بر این زیارت گرانبها نگاشته اند که همچون دیگر کتابهای ایشان، کتابی ناب و بسیار قابل استفاده است.

اصل کتاب به زبان عربی بوده و در میان عرب زبانان نیز بسیار مورد استقبال واقع شد؛ اما توجه به دو واقعیت مهم، ما را بر آن داشت تا این کتاب را به فارسی ترجمه کنیم:

یکی آنکه: تعداد قابل توجهی از شیعیان جهان، به زبان فارسی تکلم می‌کنند؛

دیگر آنکه: در روایات فراوانی بر این امر تصریح شده که بسیاری از یاران و یاوران امام زمان علیه السلام از بین فارس زبانان خواهند بود. از این روی و نیز به رسم شاگردی و به پاس آموخته‌های م از استاد بزرگوار، بر خود لازم دانستم تا این کتاب سودمند را به زبان فارسی ترجمه کنم؛ باشد که منتظران و دوستان فارس زبان امام زمان علیه السلام نهایت استفاده را از آن ببرند.

مسلم خاطری / ۱۳۹۲



مقدمه نویسنده

به تقریب، یک چهارم از مسلمانان جهان به وجود امام زمان علیه السلام باور داشته و معتقدند آن حضرت غائب بوده و به دستور الهی به همراه جناب خضر علیه السلام و سپاهیان الهی، در پس پرده غیب فعالیت می‌کنند تا زمانی که خداوند ایشان را ظاهر سازد و آنها زمین را از عدل و داد پر سازند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. بسیاری از مومنین نیز هر روز با زبانهای گوناگون و با شیوه‌های مختلفی که از علما و ائمه علیهم السلام آموخته‌اند، زیارت‌های آن حضرت را می‌خوانند؛ زیارت‌های ی که شامل سلام بر آن حضرت، ذکر اوصاف و مقامات الهی ایشان و درخواست رضایت و دعا و شفاعت از ناحیه آن حضرت است. یکی از زیارت‌های مشهور آن حضرت، زیارت آل یاسین است. وجه نام گذاری این زیارت به آل یاسین آن است که با سلام بر آل یاسین - که خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند - آغاز می‌شود.

عده‌ای از دوستان مومن از من خواستند تا شرحی بر این دعا بنویسم؛ من نیز این کتابچه را در شرح این زیارت نگاشته و سعی کردم بیشتر به معانی و مفاهیم

این دعا پردازم تا الفاظ آن؛ چرا که نفع این کار برای عموم مردم بیشتر است. البته لازم است [در شرح این دعا] به بلاغت بی مانند اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شود؛ چرا که ایشان، فصیح ترین عرب بودند و لگام زبان عربی و بلکه تمامی زبانها، در دست آنان است.

زیارات ائمه علیهم السلام - که مجموعه ای بسیار غنی، قابل دقت و تأمل است - بابی است که اهل ادب چندان با آن آشنا نیستند؛ در این میان می توان به طور ویژه از دو زیارت جامعه کبیره - که امام هادی علیه السلام آن را تعلیم داده اند - و آل یاسین - که متن آن شباهت زیادی به جامعه کبیره دارد - نام برد. امید که خداوند متعال همه ما را از محبت، زیارت و شفاعت پیامبر و آل ایشان علیهم السلام بهر مند سازد؛ انه سمیع مجیب.

علی کورانی عاملی

شهر مقدس قم

بیستم شعبان المعظم ۱۴۳۴



فصل اول

بحثی پیرامون سند و متن زیارت

متن زیارت بنابر روایت طبرسی ؛ در کتاب الاحتجاج

سلامٌ علی آل یاسین

سلام بر آل یاسین

السلامُ علیک یا داعیَ الله وربانی آیاته

سلام بر توای دعوت کننده الهی و پروراننده آیات خدا!

السلام علیک یا بابَ الله ودیانَ دینه

سلام بر توای باب الهی و قاضی دین خدا!

السلام علیک یا خلیفةَ الله وناصرَ حقه

سلام بر توای جانشین خداوند و یاری کننده حق خدا!

السلام علیک یا حجةَ الله ودلیلَ إرادته

سلام بر توای حجت خدا و دلیل و راهنمای خواست خدا!

السلام علیک یا تالیَ کتاب الله وترجمانه

سلام بر توای تلاوت کننده کتاب الهی و مترجم آن!

السلام علیک یا بقیةَ الله فی أرضه

سلام بر توای باقیمانده الهی در زمین!

السلام علیک یا میثاقَ الله الذی أخذهُ ووکَّده



سلام بر توای پیمان محکم گرفته شده از جانب خدا!

السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه

سلام بر توای وعده تضمین شده خداوند!

السلام عليك أيها العلم المنسوب، والعلم المصوب، والغوث والرحمة

الواسعة، وعداً غير مكذوب

سلام بر توای پرچم هدایتی که برای مردم نصب شده، ای علم ریزان و

ریخته شده، ای نجات و رحمت فراگیر وای وعده راستین!

السلام عليك حين تقعد، السلام عليك حين تقوم

سلام بر تو هنگامی که نشسته‌ای و سلام بر تو هنگامی که برمی خیزی!

السلام عليك حين تقرأ وتُبين.

سلام بر تو آنگاه که قرآن می خوانی و تفسیر میکنی!

السلام عليك حين تُصلي وتقت

سلام بر تو هنگامی که نماز می خوانی و قنوت میگیری!

السلام عليك حين ترکع وتسجد

سلام بر تو هنگامی که رکوع می کنی و سجود می گذاری!

السلام عليك حين تُكبر وتُهلل

سلام بر تو آن هنگام که «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می گویی!



السلام عليك حين تحمد وتستغفر

سلام بر تو آن هنگام که خدا را سپاس گفته و استغفار می کنی!

السلام عليك حين تُسبي وتصبح

سلام بر تو هنگامی که صبح و شام می کنی!

السلام عليك في الليل إذا يغشى والنهار إذا تجلى

سلام بر تو هنگامی که شب زمین را فرامی گیرد و آن هنگام که روز بر می آید!

السلام عليك أيها الإمام المأمون

سلام بر تو ای امام امانت دار و در امان!

السلام عليك أيها المقدم المأمول

سلام بر تو ای پیشاهنگ خلق و نقطه امید!

السلام عليك بجوامع السلام

بهترین و برترین سلامها بر تو باد!

أشهدك يا مولاي أني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن

محمداً عبده ورسوله، لا حبيب إلا هو وأهله.

آقای من! تو را گواه می گیرم بر این شهادت که هیچ خدایی جز خدای

یگانه نیست، و اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، و جز او و

خاندانش، محبوبی نیست.



وأشهد أن أمير المؤمنين حجته، والحسن حجته، والحسين حجته، وعلي بن الحسين حجته، ومحمد بن علي حجته، وجعفر بن محمد حجته، وموسى بن جعفر حجته، وعلي بن موسى حجته، ومحمد بن علي حجته، وعلي بن محمد حجته، والحسن بن علي حجته، وأشهد أنك حجة الله. و شهادت می دهم که امیرالمؤمنین حجت خداست و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن حسن بن علی، حجت های خدا هستند و شهادت می دهم که تو حجت خدا هستی.

أنتم الأول والآخر، وأن رجعتكم حق لا شك فيها، يوم لا ينفعُ نفساً إيمانها لم تكن آمنَتْ من قبلُ أو كسبت في إيمانها خيراً.

شما اول و آخر هستید و بازگشت شما راست بوده و هیچ شکی در آن نیست، روزی که ایمان آوردن سودی برای کسی نخواهد داشت اگر انسان از پیش ایمان نیاورده باشد، یا در ایمان خودش عمل نیکی نیندوخته باشد.

وأن الموت حق، وأن ناكراً ونكيراً حق وأشهد أن النشْر والبعث حق، وأن الصراط والمرصاد حق، والميزان والحساب حق، والجنة والنار حق، والوعد والوعيد بهما حق

و شهادت می دهم که مرگ حق است، نکیر و منکر حق اند، زنده شدن و برانگیخته شدن حق اند، صراط و کمینگاه الهی حق اند، حساب رسی حق است، بهشت و جهنم حق اند، و وعده به آنها هم حقیقتی تخلف ناپذیر است.



یا مولای شقی من خالفکم، وسعد من أطاعکم
 آقای من! هرکه با شما مخالفت کند بدبخت است و هرکه از شما اطاعت
 کند خوشبخت خواهد بود.

فاشهد علی ما أشهدتک علیه، وأنا ولیُّ لک، برئ من عدوک، فالحق
 ما رضیتموه، والباطل ما سخطتموه، والمعروف ما أمرتم به، والمنکر ما
 نهیتم عنه.

پس شاهد باش بر آنچه که تو را بدان شاهد گرفتم، من دوست شما
 هستم و از دشمنان شما بیزارم، حقیقت همان است که شما بدان رضایت
 دارید و باطل همان است که شما از آن بیزارید، معروف همان است که
 شما بدان امر می کنید و منکر همان است که شما از آن نهی می کنید.

فنفسی مؤمنة بالله وحده لا شریک له، وبرسوله وبأمر المؤمنین، وبأئمة
 المؤمنین و بکم یا مولای، أولکم وآخرکم ونصرتی معدة لکم، ومودتی
 خالصة لکم. ^(۱)

پس تمام وجود من به خدای یگانه و بی همتا و به فرستاده خدا و به
 امیرالمؤمنین و به امامان مومنین و نیز به شما ای آقای من ایمان دارد؛
 به اولین شما و آخرین تان، برای یاری شما آماده‌ام و در دوستی شما
 اخلاص دارم.



متن و سند زیارت بنا بر روایت ابن مشهدی؛ در کتاب المزار

در کتاب شریف المزار تالیف محمد بن مشهدی چنین آمده:

زیارت مولای ما باقیمانده صالح، حضرت صاحب الزمان که سلام خدا بر

او و بر پدرانش باد:

روایت کرد ما را شیخ بزرگوار فقیه دانشمند، أبو محمد عربی بن مسافر

العبادی - که خدایش از اوراضی باد - در حالی که ما در خانه اش در حِلّه

سَیْفِیّه بر او قرائت می کردیم در ماه ربیع الاول سال پانصد و هفتاد و سه؛ و

روایت کرد ما را شیخ پاک، ابوالبقاء، هبت الله بن نماء بن علی بن حمدون؛

نیز در حال قرائت بر ایشان در حِلّه سَیْفِیّه، که هر دو فرمودند:

روایت کرد ما را شیخ امانت دار أبو عبد الله حسین بن أحمد بن محمد

بن علی بن طحال المقدادی؛ در مشهد مولایمان امیر المؤمنین علی بن ابی

طالب - که صلوات خدا بر او باد - در ایوان بزرگی که در جهت سر مبارک

امام بود، در دهه آخر از ذی الحجه سال پانصد و سی و نه؛ گفت: روایت کرد

ما را شیخ بزرگوار سید پرفایده أبو علی حسن بن محمد طوسی - که خدایش

از اوراضی باد - در همان مشهد امیر المؤمنین علیه السلام در دهه آخر ذی القعدة

سال پانصد و نه؛ و گفت: روایت کرد ما را سید سعادت مند، پدرم أبو جعفر

محمد بن حسن طوسی - که خدایش از اوراضی باد - از محمد بن اسماعیل

از محمد بن شناس البزاز؛ گفت: خبر داد ما را أبو الحسن محمد بن أحمد بن

یحیی القمی؛ گفت: روایت کرد ما را محمد بن علی بن زنجویه القمی؛ گفت:

خبر داد ما را أبو جعفر محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری؛ گفت: خبر داد أبو

علی حسن بن شناس و خبر داد ما را أبو المفضل محمد بن عبد الله شیبانی

که أبو جعفر محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری - که اجازه نقل همه روایاتش



رابعه او داده - اورا خبر داده که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام - که خدا نگهبان آن ناحیه باشد - بعد از پرسشها و دعا و توجه از جانب آن حضرت، این جملات صادر شد که ابتدای آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَاءِهِ تَقْبَلُونَ، حِكْمَةٌ بِاللُّغَةِ، وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ. وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَيْنَا، فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ، ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ، وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، لِمَنْ يَهْدِيهِ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، شما نه درباره دستورات خداوند تفکر می کنید و نه از اولیای خداوند سخنی را می پذیرید. این حکمتی است رسا، و بیم و انذار، انسان های بی ایمان را سودی نمی بخشد. سلام و درود بر ما و بر بندگان صالح خداوند. هرگاه خواستید به واسطه ما به درگاه خداوند و به پیشگاه ما روی آورید، این دعا را بخوانید که خود خداوند عزوجل آن را فرموده است:

سَلَامٌ بِرَأْلِ يَاسِينَ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ، ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ، وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، لِمَنْ يَهْدِيهِ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ. همه فضلهاست و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

اما توجه جناب حمیری به حضرت این چنین بوده:

قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ يَا آلَ يَسَّ خِلَافَتَهُ، وَعَلِمَ مَجَارِي أَمْرِهِ، فِيمَا قَضَاهُ وَدَبَّرَهُ وَأَرَادَهُ فِي مَلَكُوتِهِ، وَكَشَفَ لَكُمْ الْغَطَاءَ، وَأَنْتُمْ خَزَنَتُهُ وَشُهَدَاؤُهُ وَعِلْمَاؤُهُ وَأَمْنَاؤُهُ، وَسَاسَةُ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانُ الْبِلَادِ، وَقَضَاةُ الْأَحْكَامِ، وَأَبْوَابُ الْإِيمَانِ.



ای آل یاسین خداوند جانشینی خود را به شما سپرده است و مجاری امر خود را در آنچه که تقدیر و تدبیر کرده و در اموری که آن را مرتب ساخته و آن را در ملکوت خود اراده کرده است به شما آموخته است، او پرده را از پیش چشمان شما کنار زده، شما گنجینه‌های علم او و گواهان او و امانتدارانش هستید و شما باید که اداره امور بندگانش را بر عهده دارید و ستون سرزمینهای آنان هستید و شما باید که در میان مردم به حکم خداوند دآوری می‌کنید و درهای ایمانید.

ومن تقدیره منائح العطاء بکم، إنفاذه محتوماً مقروناً، فما شئ منه إلا وأنتم له السبب والیه السبیل، خیاره لولیکم نعمة، وانتقامه من عدوکم سخطة، فلا نجاة ولا مفرع إلا أنتم، ولا مذهب عنکم، یا أعین الله الناظرة، وجملة معرفته، ومساکن توحیده فی أرضه وسمائه.

یکی از اموری که خداوند آن را تقدیر فرموده این است که بخششهای زیادی را به شما عطا کرده است. تقدیر او حتمی است و تنها سبب آن شما هستید. راه همه به سوی اوست. این که او شما را به عنوان دوست خود برگزیده یک نعمت است و این که او از دشمنان شما انتقام می‌گیرد خشم او را نشان می‌دهد. راه نجات همگان و پناهگاه همه تنها شما هستید و نمیتوان از شما بینياز شد. شما چشمهای بینای خداوندید و در بردارندگان علم و دانش او بوده و منزلگاه وحدانیت او در زمین و آسمانش هستید.

وَأنت یا حجة الله وبقیته، کمال نعمته، ووارث أنبیائه و خلفائه، ما بلغناه



من دهرنا، وصاحب الرجعة لوعد ربنا، التي فيها دولة الحق وفرجنا، و
نصر الله لنا وعزنا.

و توای حجت خداوند و ذخیره او، کمال نعمت خداوند و وارث پیامبران
او و جانشینانش هستی، و تمام دارائی ما در زندگی هستی. و تو همان
صاحب دوران رجعت هستی که پروردگاران وعده اش را داده است؛
همان دورانی که دولت حق در آن برپا شده و دوران شادمانی ما و
دوران تحقق نصرت خداوند و قدرتمندی ماست.

السلام عليك أيها العَلَمُ المنصوب، والعِلْمُ المصبوب، والغوث والرحمة
الواسعة، وعداً غير مكذوب.

سلام بر توای پرچم برافراشته وای علم نهاده شده و فریادرس و رحمت
بیکران و وعدهای راستین.

السلام عليك يا صاحب المرأى والمسمع، الذي بعين الله موثيقه، وبيد
الله عهوده، وبقدرة الله سلطانه.

سلام بر تو که همه چیز را میبینی و میشنوی. پیمانهای تو در پیشگاه
الهی است و عهد تو به دست خداست و قدرت تو از قدرت خدا سرچشمه
می گیرد.

أنت الحكيم الذي لا تعجله العصبية، والكريم الذي لا تبخله الحفيظة
والعالم الذي لا تجهله الحمية، مجاهدتك في الله ذات مشية الله
ومقارعتك في الله ذات انتقام الله، وصبرك في الله ذو أناة الله، وشكرك
لله ذو مزيد الله ورحمته.



تو بردباری هستی که هیچ گاه تعصب و حمیت او را به شتاب در کاروا نمی دارد، و کریمی هستی که حرص نگاه داشتن مال او را از بخشندگی باز نمیدارد، و دانایی هستی که عصبیت کورکورانه سبب جهل تو نمیگردد، تلاش و مجاهدت تو در راه خدا، همان مشیت خداوند است، و انتقام و خشمی که در راه خدا داری، همان انتقام الهی است، و صبر تو در راه خدا داری مایه تقرب تو به خداست، و سپاسگزاری تو از خداوند، موجب گشایش و افزونی نعمت و رحمت اوست.

السلام عليك يا محفوظاً بالله، الله تَوْرَ أَمَامَهُ وَوَرَاءَهُ وَبَيْنَهُ وَشِمَالَهُ وَفَوْقَهُ وَتَحْتَهُ. السلام عليك يا مخزوناً في قدرة الله، الله تَوْرَ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ. السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه، ويا ميثاق الله الذي أخذه ووكده.

سلام بر تو که از جانب خداوند حفظ می شوی، کسی که خداوند پیش رو و پشت سر و راست و چپ و بالا و پایین او را با نور خود روشن کرده است. سلام بر تو که در قدرت خداوند نگاه داشته شده است، کسی که خداوند گوش و چشم او را روشنایی بخشیده است. سلام بر تو ای وعده الهی که خداوند آن را تضمین کرده، و سلام بر تو ای ميثاق الهی که خداوند از بندگانش گرفته و بر آن تأکید کرده است.

السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته. السلام عليك يا باب الله وديان دینه. السلام عليك يا خليفة الله وناصر حقه. السلام عليك يا حجة الله ودليل إرادته. السلام عليك يا تالي كتاب الله وترجمانه. السلام عليك في آناء ليلك ونهارك. السلام عليك يا بقية الله في أرضه.

سلام بر تو ای داعی خداوند و آگاه به آیاتش. سلام بر تو ای باب خداوند و مجری احکام دین او. سلام بر تو ای خلیفه خدا و ناصر حق او. سلام بر تو ای حجت خدا و دلیل اراده او. سلام بر تو ای تلاوت گرو مفسر قرآن. سلام بر تو در تمامی لحظه های شبت و در طول روزت، سلام بر تو ای ذخیره خداوند در زمین.

السلام عليك حين تقوم، السلام عليك حين تقعد، السلام عليك حين تقرأ وتبين، السلام عليك حين تصلي وتقنت، السلام عليك حين ترکع وتسجد، السلام عليك حين تعوذ وتسبح، السلام عليك حين تهلّل وتكبر، السلام عليك حين تحمد وتستغفر، السلام عليك حين تمجد وتمدح، السلام عليك حين تمسى وتصبح، السلام عليك في الليل إذا يغشى والنهار إذا تجلى، السلام عليك في الآخرة والأولى. سلام بر تو زمانی که قیام می کنی، سلام بر تو هنگامی که می نشینی، سلام بر تو هنگامی که قرائت می کنی و تبیین می کنی، سلام بر تو وقتی به نماز می ایستی و قنوت می خوانی، سلام بر تو زمانی که به رکوع می روی و به سجده می گذاری، سلام بر تو وقتی حمد و سپاس می گویی و استغفار می کنی، سلام بر تو آن گاه که تکبیر و تهلیل می گویی، سلام بر تو هر صبحگاه و هر شامگاه، سلام بر تو در شب آن گاه که تاریکی همه جا را فراگیرد و در روز آن گاه که روشن و پدیدار شود، و سلام بر تو در دنیا و آخرت.



السلام عليكم يا حجج الله ورعاتنا، وقادتنا وأئمتنا، وسادتنا وموالينا، السلام عليكم، أنتم نورنا، وأنتم جاهنا أوقات صلواتنا، وعصمتنا

لذعائنا وصلاتنا، وصيامنا واستغفارنا، وسائر أعمالنا.

سلام بر شمایی حجت‌های خداوند و سرپرستان و رهبران و امامان و بزرگان و سروران ما؛ سلام بر شما که نور و آبروی ما در هنگام نمازهایمان هستید؛ و ما در دعا و نماز و روزه و استغفار و هرکار دیگرمان، شما را وسیله خود قرار می‌دهیم.

السلام عليك ايها الامام المأمون، السلام عليك ايها المقدم المأمول، السلام عليك بجوامع السلام. أشهدك يا مولاي، إني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمداً عبده ورسوله، لا حبيب إلا هو وأهله، وأن أمير المؤمنين حجة، وأن الحسن حجة، وأن الحسين حجة، وأن علي بن الحسين حجة، وأن محمد بن علي حجة، وأن جعفر بن محمد حجة، وأن موسى بن جعفر حجة، وأن علي بن موسى حجة، وأن محمد بن علي حجة، وأن علي بن محمد حجة، وأن الحسن بن علي حجة، وأنت حجة، وإن الأنبياء دعاة وهداة رشدكم.

سلام بر تو ای امام مورد اعتماد، سلام بر تو ای مقدم بر همه خلق و مورد آرزوی آنان، بهترین و برترین سلام‌های بی پایان بر تو باد.

مولای من! تو را گواه می‌گیرم بر این که شهادت می‌دهم خدایی جز خداوند یگانه و بی‌همتا نیست، و نیز گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است و محبوبی برای خداوند نیست جز او و خاندانش، و این که امیرالمؤمنین حجت خدا است و نیز حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی، همگی

حجت او هستند، و تو نیز حجت خداوند هستی. و گواهی می دهیم که پیامبران، دعوتگران و هدایتگرانی بودند که مردم را به دین و آیین شما دعوت می کردند.

أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَخَاتَمُهُ، وَإِنْ رَجَعْتُمْ حَقَّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ، لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا، وَأَنْ الْمَوْتَ حَقَّ، وَأَنْ مَنكَرًا وَنَكِيرًا حَقَّ، وَأَنْ النُّشْرَ حَقَّ، وَالْبَعْثَ حَقَّ، وَأَنْ الصِّرَاطَ حَقَّ، وَالْمَرْصَادَ حَقَّ، وَأَنْ الْمِيزَانَ حَقَّ، وَالْحِسَابَ حَقَّ، وَأَنْ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقَّ، وَالْجِزَاءَ بِهِمَا لِلْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ حَقَّ، وَأَنْكُمْ لِلشَّفَاعَةِ حَقَّ، لَا تُرَدُّونَ وَلَا تُسَبِّقُونَ بِمَشِيَةِ اللَّهِ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ.

شما آغاز و انجام هستید و سر منزل مقصد هم شما هستید. و این که رجعت شما حقیقتی بی تردید است، روزی که ایمان آوردن کافران و یا ایمان کسانی که کار نیکی انجام نداد هاند، هیچ سودی ندارد. و این که مرگ حق است و منکر و نکیر حق است، و شهادت می دهیم که رستاخیز حق است، و صراط حق است، و حساب و کتاب حق است، و بهشت حق است و جهنم حق است، و وعده و وعید به آن دو نیز حق است. و این که شما اهل بیت مقام شفاعت دارید و شفاعت شما رد نمی شود، هم حق است. شما هرگز از مشیت خداوند پیشی نمی گیرید و به امر خداوند کار می کنید.

وَلِلَّهِ الرَّحْمَةُ وَالْكَلِمَةُ الْعَلِيَا، وَبِيَدِهِ الْحَسَنَى، وَحِجَّةُ اللَّهِ النَّعْمَى، خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِعِبَادَتِهِ، أَرَادَ مِنْ عِبَادِهِ عِبَادَتَهُ، فَشَقِيٌّ وَسَعِيدٌ، قَدْ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكُمْ، وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ.



رحمت و کلمه والا از آن خداوند است و نیکی و حجت نیک بخت خداوند، نیز در گرو اراده اوست. جنیان و انسان ها را آفریده است تا او را پرستش کنند و از بندگانش هم خواسته است تا او را عبادت کنند، پس برخی از ایشان تیره بخت و برخی خوش بخت اند، همانا مخالف شما تیره بخت و مطیع شما خوشبخت خواهد بود.

وَأنت یا مولای فاشهد بما أشهدتک علیه، تخزنه وتحفظه لی عندک، أموت علیه وأنشر علیه وأقف به، ولیاً لک، بریئاً من عدوک، ماقتلاً لمن أبغضکم، واداً لمن أحبکم. فالحق ما رضیتموه، والباطل ما سخطتموه والمعروف ما أمرتم به، والمنکر ما نهیتم عنه، والقضاء المثبت ما استأثرت به مشیتکم، والمحو ما استأثرت به سنتکم.

پس توای مولای من! بر آنچه که تو را گواه و شاهد گرفتم، شاهد و گواه باش و آن را برایم در نزد خود نگهدار تا بر همان عهد و پیمان بمیرم و برانگیخته شوم و برای حسابرسی در محضر خداوند، بایستم. من دوستدار تو هستم و از دشمنانت بیزار. (عبارت ماقتل لمن... لمن احبکم ترجمه نشده است) آن چه مورد رضایت شما باشد، حق است و آن چه موجب خشم و نارضایتی شما باشد، باطل است. معروف همان است که شما بدان امر فرموده اید، و منکر نیز همان است که شما از آن نهی نموده اید، قضای لایتغیر الهی همان است که مشیت شما بر آن تعلق گرفته، و محو شده همان است که سنت شما بر آن تعلق گرفته باشد.

فلا إله إلا الله وحده لا شریک له، و محمد عبده ورسوله، وعلی أمير المؤمنین حجه، والحسن حجه، والحسین حجه، وعلی حجه، و محمد



حجته، وجعفر حجته، وموسی حجته، وعلی حجته، ومحمد حجته،
وعلی حجته، والحسن حجته، وأنت حجته وأنتم حججه وبراهینه.
پس خدایی جز الله نیست، واحد است و شریک ندارد، و محمد بنده
و فرستاده اوست، و علی امیرالمؤمنین حجت خداوند است و حسن و
حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی
بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن
بن علی، همگی حجت خداوند هستند، و تو نیز حجت خداوند هستی.
و شما حجت‌های خداوند و برهان‌های قاطع الهی هستید.

أنا یا مولای مستبشر بالبیعة التي أخذ الله علی شرطها قتالاً فی
سبيله، اشتری به أنفس المؤمنین، فنفسی مؤمنة بالله وبکم یا مولای،
أولکم وآخرکم، ونصرتی لکم معدة، ومودتی خالصة لکم، وبراءتی من
أعدائکم، أهل الحردة والجدال ثابتة لشارکم.

ای مولای من! من به آن بیعتی که خداوند از من گرفته و بر من
شرط نموده که در راه او بجنگم و به این وسیله جان‌های مؤمنان را
خریداری کرده است، خوشنود و راضی هستم. با تمام وجود به خداوند
و به همه شما، از اولین تا آخرین تان، ایمان داشته و برای یاری شما
آماده‌ام و از دشمنان شما که مردم را از محبت شما باز می‌دارند و در این
راه سرسختانه به جدال بر می‌خیزند، بی‌زاری جسته و برای خونخواهی
شما آماده هستم.

أنا ولی وحید، والله إله الحق يجعلنی كذلك، آمین آمین. من لی إلا
أنت فیما دنت واعتصمت بک فيه، تحرسنی فیما تقربت به إلیک، یا

وقایة الله وستره وبركته، أغثنی أدركنی، صلنی بك ولا تقطعنی.
من دوستداری تنهائیم و خداوند که خدای برحق است، مرا چنین قرار
دهد. آمین آمین. من در مصایبی که به سراغم می آید، جز تو هیچ
کسی را ندارم، من به تو متوسل شده‌ام تا به واسطه نزدیکیام به تو
مرا پاس بداری، ای کسی که مایه حفظ الهی و پوشش او و خیر و برکت
او هستی، به فریاد من برس، مرا دریاب، مرا به خود نزدیک کرده و از
خود دور مساز.

اللهم إلیک بهم توسلی وتقربنی. اللهم صل علی محمد وآله وصلنی بهم
ولا تقطعنی، اللهم بحجتک اعصمنی، وسلامک علی آل یس؛ مولای،
أنت الجاه عند الله ربک وریبی.^(۱)

خداوندا! من با توسل به ایشان و نزدیک شدن به آنان به تو روی
می‌آورم. خداوندا بر محمد و آل او درود و سلام بفرست و مرا به ایشان
برسان و هیچ گاه بین من و آنها جدایی میفکن، خدایا به واسطه
حجت خویش مرا حفظ کن؛ سلام تو بر آل یاسین باد! ای مولای من! تو
در نزد خداوند، که پروردگار تو و من است، آبرو داری.

چند نکته

متن کامل روایت

این متن کامل زیارت به روایت ابن مشهدی بود که خود او بر حذف
سوالات حمیری و جوابهای امام زمان علیه السلام تصریح دارد. اما ای کاش

[جناب حمیری] همه روایت را به طور کامل نقل می‌کرد؛ چرا که آن سوال و جوابها بخشی از نامه بوده اند و می‌توانستند روشنگر دلیل توییخ امام باشند، آنجا که فرمود: لا لأمر الله....

پس حتما باید این بخش، جواب گروهی باشد که بعضی از سوالات را مطرح کرده‌اند.

با وجود اطمینان کامل ما به صحت سند و امانت دار بودن راویان از خود محمد بن مشهدی تا اولین راوی، یعنی محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری - که خداوند از همگی آنها راضی باد - در بخشی از زیارت، خلل و نقص مشاهده می‌شود، که این خلل، به احتمال از جانب یک یا چند تن از نسخه نویسان روی داده است؛ پس به ناچار فقط دعای پس از زیارت را از این منبع می‌پذیریم.

آیا زیارت از کلام خود امام بوده یا از سفیر امام؟

می‌توان فرض کرد که زیارت از جانب خود امام علیه السلام و کلام ایشان باشد. در این صورت هرگز این اشکال وارد نیست که: چگونه می‌شود امام علیه السلام زیارت خود را به مسلمین بیاموزد؟

زیرا پیامبر و ائمه علیهم السلام خود به مردم یاد داده اند که چگونه آنان را خطاب کرده و ایشان را زیارت کنند؛ و هیچ تعجبی در این کار نیست، چرا که آن بزرگواران معصوم بودند و از روی هوای نفس سخن نمی‌گفتند.

با وجود این، نظر ما آن است که فقط جواب سوالات از جانب امام علیه السلام بوده است و متن زیارت از سفیر امام، یعنی حسین بن روح؛ باشد؛ چرا که حمیری از طریق او با امام علیه السلام مکاتبه می‌کرد و او بعضی از جوابها را برای حمیری املا می‌کرد. جناب حرّ عاملی در وسائل الشیعة چنین می‌گوید:



بدان که شیخ در کتاب الغیبة تمام سوالات اسحاق بن یعقوب از امام زمان علیه السلام و جوابهای ایشان را از جماعتی... نقل کرده است. همچنین تمامی سوالات محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از صاحب الزمان علیه السلام را از جماعتی از ابی الحسن محمد بن احمد بن داود نقل نموده است، گفت: دیدم به خط أحمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح، و سوالات را همان گونه که طبرسی نقل کرده، ذکر نموده است.^(۱)

شیخ طوسی؛ نیز می فرماید:

خبر دادند ما را جماعتی از حسن بن أحمد بن داود قمی که گفت: دیدم به خط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح علیه السلام پشت نوشتاری حاوی سوالات و جوابهایی که از قم آمده بود و از آن سوال می شد: آیا این جوابها از فقیه است یا جوابهای محمد بن علی شلمغانی است؟ زیرا از او نقل شده که گفته: من به این سوالها جواب دادم، به همین خاطر حسین بن روح پشت نامه شان نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، ما بر این نامه و محتویات آن آگاه شدیم و تمام آن، جوابهای ماست بر آن سوالات و هیچ دخالتی از گمراه، گمراه کنندهی برکنار شده، معروف به عزاقری - که لعنت خدا بر او باد - در هیچ حرفی از آن وجود ندارد.^(۲)

پس می بینیم که حسین بن روح؛ می گوید: همه آن، جواب ماست (فجمیعه جوابنا) و این اعم است از اینکه به خط امام و نص امام باشد یا اینکه مضمون کلام امام و متن حسین بن روح باشد که مورد اعتماد امام بوده است. والبته

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۱.

۲. الغیبة، ص ۳۷۳.

این امر، برای شخصی با بزرگواری و منزلت و علم حسین بن روح، اصلاً امر عجیبی نیست که امام علیه السلام او را به پاسخ دهی به سوالات و آموختن شیوه زیارت ائمه علیهم السلام به شیعیان، امر فرماید.

اما این احتمال هرگز از ارزش زیارت آل یاسین چیزی نمی‌کاهد، به خصوص آنکه بلاغت آن از نوع کلام ائمه است؛ پس حتی اگر از فرموده‌های حسین بن روح هم باشد، او بسیار با تقواتر از این است که چیزی در مورد دین یا مقامات انبیاء و ائمه علیهم السلام بگوید که آن را از امام زمان علیه السلام به لفظ یا به معنی نشنیده باشد.

داستان آموزنده و زیبایی که شیخ صدوق؛ در کتاب *علل الشرایع* از ایشان (جناب حسین بن روح) نقل کرده، بر همین امر دلالت دارد:

روایت کرد ما را محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رضی الله عنه و گفت: به همراه جماعتی که علی بن عیسی القصری هم در آنان بود نزد شیخ ابی القاسم حسین بن روح بودم که مردی برخاست و به او گفت: می‌خواهم درباره چیزی از تو سوال کنم! حسین بن روح به او گفت: هرچه می‌خواهی بپرس! آن مرد گفت: از حسین بن علی علیه السلام برایم بگو، آیا او دوست خدا بود؟ فرمود: بله! گفت: از قاتلش - که لعنت خدا بر او باد - برایم بگو، آیا او دشمن خدا بود؟ فرمود بله! آن مرد گفت: آیا ممکن است که خداوند دشمنش را بر دوستش مسلط گرداند؟

سپس جناب حسین بن روح در پاسخ او گفت: آنچه برایت می‌گویم بفهم، و بدان که خداوند تعالی هرگز با دیدن و به طور رودر رو و با کلام و صدا با مردم سخن نمی‌گوید، بلکه خداوند عزوجل فرستادگانی برای بشر از جنس و نوع خود مردم برایشان فرستاده که اگر این فرستادگان از غیر بشر و در صورت‌های



دیگر بودند، مردم از آنان گریزان می شدند و چیزی را از آنان نمی پذیرفتند، اما وقتی که به سوی مردم آمدند و از جنس خود مردم بودند و غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند، به آنان گفتند: شما مثل خود مایید پس ما چیزی را از شما نمی پذیریم مگر اینکه کاری انجام دهید که ما از انجام آن عاجز باشیم. به همین خاطر خداوند معجزاتی را که مردم از انجام آن عاجز بودند برای آنان قرارداد. پس برخی از آنها بعد از بیم دادن و اتمام حجت، مردم را به طوفان دچار کرده و همه گردنکشان و نافرمان ها غرق شدند؛ و برخی از آن فرستادگان کسی بود که وقتی که در آتش انداخته شد، آتش خنک و آرام شد؛ و کسی از آنان بود که خداوند از سنگ سخت برای او شتری در آورد و در پستان آن شیر جاری کرد؛ و برخی از آنان کسی بود که خدا دریا را برای او شکافت و از دل سنگ برای او چشمه جاری کرد و عصای خشکش را تبدیل به اژدهایی کرد که سحر تمام ساحران را بلعید؛ و بعضی از بین آنان کسی بود که با اجازه خداوند پیس و جزامی را شفا می داد و مرده زنده می کرد و مردم را از آنچه می خوردند و آنچه در خانه های شان ذخیره می کنند خبر می داد؛ و از آنان کسی بود که خدا ماه را برای او دونیم کرد و چارپایانی چون شتر و گاو... با او سخن می گفتند؛ اما با وجود اینکه این معجزات را برای مردم می آوردند و مردم از انجام چنین کارهایی عاجز بودند باز هم تقدیر الهی و لطف خدا بر بندگان و حکمت خدا بر این بود که این پیامبران را با این معجزات بفرستد، که در برخی از احوال غالب و در برخی از احوال مغلوب باشند.

و اگر خداوند در همه حالات، آنان را غالب و پیروز قرار می داد و هیچ گاه آنان را مورد ابتلاء و آزمایش قرار نمی داد، مردم آنان را خدایانی غیر از خدای متعال قرار می داند و در آن حال، فضیلت صبر آنان بر ابتلائات و آزمایشها



دانسته نمی شد.

اما خدای متعال حال آنان را در این امر مانند حال دیگر مردم قرار داد تا در زمان امتحان و سختی، صبور و در حال سلامتی و چیرگی، شکرگزار باشند. و همیشه و در همه حالات، فروتن بوده و گردنکش و زورگونی نباشند. و برای آنکه بندگان بدانند که این پیامبران نیز خدایی دارند که همو خالق و تدبیر کننده است؛ پس او را عبادت کنند و از پیامبران او اطاعت نمایند؛ و برای آنکه حجت الهی برای هر کس که از حد تجاوز کند یا ادعای خدایی کند یا نسبت به آنچه پیامبران الهی آورده اند دشمنی و مخالفت و سرکشی کند، ثابت و پا برجای باشد، تا هر که گمراه گردد بعد از اتمام حجت هلاک شده باشد و هر که (به ایمان و هدایت) زنده گردد از راه دلیل و برهان زنده گردد.^(۱)

محمد بن ابراهیم ابن اسحاق - که خدایش از او راضی باد - گفت: فردای آن روز نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح - که خدا روحش را پاک گرداند - رفتم و در ذهن خود می گفتم: آنچه که دیروز برای ما گفت از پیش خود گفت [یا حرف امام بود]؟

پس خود او بدون هیچ سوالی شروع به سخن کرد و جوابم را داد و گفت: ای محمد بن ابراهیم! اگر از این مکان بلند مرا فرو افکنند یا از آسمان انداخته شوم و پرندگان مرا بر بایند یا باد بر من بوزد و در مکانی دور دست مرا بیفکند، همه اینان برایم خوشایند تر است از اینکه چیزی درباره دین خداوند تعالی بگویم که از پیش خود و به رأی خودم باشد! آنچه گفتم از اصل بود و از حضرت حجت - که سلام و صلوات خدا بر او باد - شنیده بودم.^(۲)

۱. لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ خَيَّرَ عَنْ بَيِّنَةٍ - انفال، آیه ۴۲.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۱.



این حکایت، بر مقام عظیم حسین بن روح دلالت دارد و اینکه او آنچه که در باطن آن شخص بوده می دانسته است. همچنین واضح می سازد که آنچه سفیران امام می گویند، از روی علم و یقین بوده و اجتهاد شخصی و گمان نیست؛ مانند آنچه که بسیاری از مولفین در زمان ما انجام می دهند!

توجه به خداوند به وسیله اهل بیت علیهم السلام و توجه به اهل بیت علیهم السلام

معنی این سخن امام که فرمودند: «هرگاه خواستید به وسیله ما به خداوند متعال و به ما توجه کنید پس بگویید...» این است که: هرگاه خواستید ما را وسیله به سوی خدا قرار دهید، خدا را تمجید کنید و مقامات ما در نزد خداوند را یاد کنید و آنگاه ما را وسیله به سوی او قرار دهید.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: هرگاه خواستی چیزی از خداوند طلب کنی، ابتدا خوب وضو بگیر و سپس دو رکعت نماز بخوان و خداوند را تعظیم کن و بر پیامبر صلوات بفرست و بعد از سلام بگو:

اللهم انی اسألك بأنک مَلِکٌ وَأَنْکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ مُّقْتَدِرٌ و
بأنک ما تشاء من امر یرکون. اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی
الرحمة یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک و ربی لینیج
لی طلبتی اللهم بنبیک أنج لی طلبتی بمحمد

سپس حاجت خود را بخواه. ^(۱)

و در زیارت شریفه جامعه کبیره چنین آمده: خداوند! من اگر شفیعیانی می یافتم که از محمد و خاندان پاکش به تو نزدیکتر بودند، قطعاً آنان را شفیع خود قرار می دادم، اما حال که کسی نزدیکتر از آنان نیست، تو را به حق ایشان

که بر خودت واجب کرده‌ای قسم می‌دهم که مرا از زمره کسانی قرار دهی که آنان را می‌شناسند. (۱)

اما توجه به خود ائمه علیهم‌السلام در دعاء، بالاتر از توجه به وسیله آنان است؛ چرا که توجه به وسیله آنان، یعنی آنان وسیله به سوی خدا هستند و تمرکز بر خود ایشان نیست؛ در حالی که توجه به خود اهل بیت علیهم‌السلام یعنی اینکه آنان مرکز نور الهی و تجلی اسماء خداوند هستند، همان گونه که خداوند عزوجل می‌فرماید: **مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...** (مثال نور الهی مانند نانا نانا تاتا تاتا چراغدانی است که...).

پس توجه به آن بزرگواران در طول توجه به خداوند خواهد بود، نه اینکه توجه به آن بزرگواران جایگزین توجه به خداوند باشد؛ آن چنان که ناصبی‌ها درباره عقائد ما خیال می‌کنند!

همچنین احادیث صحیح بر این نکته تأکید دارند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام وجه الله هستند که از طریق ایشان باید به سوی خدا رفت؛ پس توجه به ایشان توجه به خداوند خواهد بود.

از امام صادق علیه‌السلام درباره معنای آیه «کل شیء هالک الا وجهه» پرسیدند، امام فرمودند: مردم (عامه) در این باره چه می‌گویند؟

راوی پاسخ می‌دهد: می‌گویند همه چیز هلاک می‌شود به جز صورت خدا!! امام فرمودند: سبحان الله! سخن بسیار بزرگی می‌گویند! همانا مقصود [از «وجه الله» در این آیه] وجه خداست که از طریق آن باید به سوی خدا رفت. (۲)
در این جا، در پاورقی یا داخل قلاب توضیح داده شود که منظور همان ائمه هستند.

۱. اللهم انی لو وجدت شفعا أقرب إلیک من محمد وأهل بیته الأخیار الأئمة الأبرار لجعلتهم شفعا فی فبحقهم الذی أوجبت لهم علیک أسألك أن تدخلنی فی جملة العارفين بهم.
۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.



و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است:

ای ولی خدا و ولی رسول خدا، درباره تو شهادت می‌دهم که امر را رساندی و انجام دادی، و شهادت می‌دهم که تو جنب الله و باب الله و وجه الله هستی که از این طریق باید به سوی خدا رفت، تو راه خدا و بنده خدا و برادر رسولش هستی.^(۱) و ما در این کتاب، بنا را بر متن زیارت از کتاب شریف احتجاج گذاشتیم؛ چرا که هم مختصر است و هم برای هدف ما کفایت می‌کند.



فصل دوم

مقامات امام زمان عجل الله فرجه نزد خداوند متعال

سلام علی آل یاسین

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده:

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ. أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ. فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ. إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ.^(۱)

و به راستی که الیاس از فرستادگان بود، چون به قوم خود گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟ آیا «بعل» را می‌پرستید و بهترین آفرینندگان را وامی‌گذارید؟! خدا را که پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست؟! پس او را دروغگو شمردند و قطعاً آنها [در آتش] احضار خواهند شد، مگر بندگان خالص شده‌ی خدا، و برای او در- میان- آیندگان - آوازه نیک - به جای گذاشتیم، درود بر الیاس - یا آل یاسین - ، ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم، زیرا او از بندگان با ایمان ما بود.

پیرامون قرائت آیه شریفه (سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ)، دو قول مطرح است:

در چاپ‌های موجود قرآن، (سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ)، یعنی با کسره همزه، ضبط شده است. این قرائت، مورد اتفاق بیشتر قراء است.

اما اهل مدینه، اهل بیت علیهم‌السلام و عده‌ای دیگر، به صورت (سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ)، یعنی با مدّ الف، قرائت کرده‌اند.

در صورت اول (إِلِ يَاسِينَ) معنی چنین می‌شود: سلام بر الیاس، که در واقع از «الیاس» به «الیاسین» تعبیر شده است.

۱. صفات، آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲.



اما در صورت دوم (آل یاسین) - که مطابق با قرائت اهل بیت علیهم السلام است، معنی اینگونه است: سلام بر آل محمد صلی الله علیه و آله، چرا که «یاسین»، نام پیامبر گرامی اسلام است.

عینی در شرحش بر بخاری می گوید: ابن عامر و نافع و یعقوب، آل یاسین، با مدّ خوانده اند و دیگران ایاسین، با همزه و کسره قرائت کرده اند. پس هر کس «آل یاسین» (با مدّ) بخواند، آل محمد را اراده کرده است.^(۱) و هر کس که «ایاسین» (با همزه و کسره) قرائت کند، گفته شده که این همان ایاس است، مانند اسماعیل و اسماعین و میکائیل و میکائین. زمخشری گفته: به گونه ایاسین و ادریسین و ادراسین خوانده شده، به این دلیل که این کلمات، همان ایاس و ادریس هستند.^(۲)

طبری در تفسیر خود می گوید: همه قراء مدینه، آیه را اینگونه خوانده اند: «سلام علی آل یاسین»، با قطع آل از یاسین؛ و بعضی از آنها این تعبیر را به معنای «سلام علی آل محمد» می دانستند.^(۳)

ابن حجر عسقلانی، که او هم شرحی بر صحیح بخاری دارد، در شرح خود می گوید:

ایاس با همزه، یک اسم عبرانی است؛ اما این سخن خداوند متعال: (سلام علی ایاسین)، اکثر قاریان آن را به صورت اسم یاد شده (ایاس) و زیادی یاء و نون در آخرش خوانده اند، و اهل مدینه آل را از یاسین جدا کرده و آل یاسین خوانده اند و برخی از آنان چنین تاویل می کردند که منظور، سلام بر آل محمد

۱. برخی گفته اند، منظور از آل یاسین نیز همان حضرت ایاس است؛ اما معنای اول، یعنی آل محمد، با سیاق آیه سازگارتر است.

۲. عمدة القاری، ج ۵، ص ۲۲۳.

۳. تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۱۱۵.

است، که این قرائت اخیر، بعید است.

و نظریه اول تایید می شود به این دلیل که خداوند متعال در این سوره هر جا پیامبری از پیامبران را نام برده، بر او سلام داده است؛ پس سلام در این جا هم، سلام بر الیاس است که پیش از این نام او آمده؛ و اضافه شدن یاء و نون، همانند اضافه شدن یاء و نون در ادراسین است به جای ادریس. و خداوند بهتر می داند.^(۱)

همچنین در فتح القدير چنین آمده است:

کلبی گفته: مراد از «آل یاسین»، «آل محمد» است. واحدی گفته: این بعید است چون ما قبل و ما بعد این کلام دلالت بر این معنا ندارد.^(۲)
طبرانی از ابن عباس روایت کرده که گفت: منظور از آل یاسین، «ما آل محمد» هستیم.^(۳)

هیثمی این روایت را به خاطر وجود موسی بن عمیر در سلسله سند آن و متهم بودن او به دروغگویی، تضعیف کرده است.^(۴)

اما حاکم حسکانی این روایت را به سلسله سند های دیگری که موسی بن عمیر در آن نیست، از ابن عباس و امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^(۵)
همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل نقل کرده که: رسول الله یاسین بود و ما آل او هستیم.

در مصادر و کتب روایی شیعه نیز روایاتی در تایید همین مطلب وجود

۱. فتح الباری، ج ۶، ص ۲۶۵.

۲. فتح القدير، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۶.

۴. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۴.

۵. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۶۵.

دارد، از جمله روایات زیر:

امام رضا علیه السلام در حضور مأمون، به علمای ادیان و مذاهب فرمودند: مرا از معنای کلام خدای متعال: (یس والقرآن الحکیم إنک لمن المرسلین علی صراط مستقیم) خبر دهید! منظور از یاسین چیست؟
 علما گفتند: هیچ کس شک ندارد که یاسین، محمد ۹ است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند در همین رابطه، چنان برتری ای به محمد و آل محمد داده که هیچ کس به منتهای اوصاف آن دست نمی یابد جز کسی که در آن تعقل نماید؛ و آن برتری این است که خداوند بر هیچ کس سلام نفرستاده مگر به انبیاء، و فرموده: *سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ*، و فرموده: *سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ*، و فرموده: *سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ*، و فرموده: *سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ آلِ مُوسٰی وَ آلِ اِبْرَاهِیْمَ*، ولی فرموده: *سَلَامٌ عَلٰی یَاسِیْنَ*، یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله.^(۱)

و در معانی الاخبار هم از ابو عبد الرحمن سلمی روایت شده که عمر بن خطاب این چنین قرائت می کرد: سلام علی آل یاسین. ابو عبد الرحمن می گوید: آل یاسین، آل محمد صلی الله علیه و آله است.^(۲)

تعارض بین ظهور و نص

خداوند متعال در آیات قبل، از حضرت نوح علیه السلام سخن گفته و بحث را چنین پایان می دهد:

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ. اِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ.

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۵۵۸ و ۶۲۲.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۲۲.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ^(۱)

سپس درباره حضرت ابراهیم علیه السلام سخن گفته و در پایان می فرماید:

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ. كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^(۲)

سپس از حضرت موسی و هارون علیهم السلام یاد فرموده و در انتها می فرماید:

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^(۳)

سپس سخن به حضرت الیاس می رسد:

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ. أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ. فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْيَاسِينَ. إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ^(۴)

خداوند متعال پس از حضرت الیاس، حضرت لوط و یونس علیهم السلام را نام می برد، اما در انتها، بر آنان سلام فرستاده نشده است.

۱. و در میان آیندگان - نام نیک - از او برجای گذاشتیم، سلام بر نوح در میان جهانیان، ما نیکوکاران را اینگونه پاداش می دهیم، به راستی او از بندگان مومن ما بود. صفات، آیات ۷۸ تا ۸۱.
۲. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ سلام بر ابراهیم، ما نیکوکاران را اینگونه پاداش می دهیم، او از بندگان مومن ما بود. صفات، آیات ۱۰۸ تا ۱۱۱.
۳. إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. سلام بر موسی و هارون، ما نیکوکاران را اینگونه پاداش می دهیم، آن دوازده بندگان مومن ما بودند. صفات، آیات ۱۱۹ تا ۱۲۲.
۴. الیاس از پیامبران بود، - بیاد بیاور - آن زمان را که به قومش گفت: چرا تقوا پیشه نمی کنید؟ آیا بعل را میپرستید و خدا را وامیگذارید؟ همان خدایی که خدای شما و خدای نیاکان شماست، پس مردم او را تکذیب کردند و قطعاً - به جهنم - احضار خواهند شد، بجز بندگان خالص شده ما، و برای او در آیندگان - نام نیک - به جا گذاشتیم سلام بر الیاسین. یا آل یاسین -، ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می دهیم، او را بندگان مومن ما بود. صفات، آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲.



در آیات بعد، درباره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و تکذیب‌های مشرکین نسبت به ایشان بحث شده و سوره با این آیات پایان می‌یابد:

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ - وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^(۱)

ظاهر سیاق آیات دلالت دارد که سلام موجود در آیه مورد بحث، فقط سلام بر خود جناب الیاس باشد؛ چرا که خداوند متعال پس از آن می‌فرماید: او از بندگان مؤمن ما بود. در حالی که روایات بسیار، تصریح دارند که سلام در این آیه، سلام به آل یاسین است که همان آل محمد علیهم السلام است! و حتی گاهی اشکال می‌شود که اگر این سلام، سلام بر آل یاسین است، چرا در سوره یاسین ذکر نشده و در این سوره و پس از نام الیاس آمده است؟ در توضیح باید گفت: بله! اگر فقط ظاهر سیاق آیات را لحاظ کنیم، می‌توان گفت سلام موجود در آیه مورد بحث، سلام بر حضرت الیاس علیه السلام است؛ اما وقتی که بین ظاهر سیاق و بین نص قاطع ائمه معصومین علیهم السلام تعارض رخ دهد، باید نص قاطع ائمه را بر ظاهر مقدم دانست؛ چرا که معصومین علیهم السلام، مفسر شرعی و قانونی قرآن هستند و کلام ایشان بر آنچه که به طور ابتدایی از قرآن ظاهر می‌شود، مقدم است؛ زیرا معصوم علیه السلام بهتر از هر کسی به معانی آیات قرآن آگاه است.

به همین دلیل، ما در این آیه، تعبیر «آل یاسین» را ترجیح می‌دهیم.

۱. و از ایشان تا زمان معین روی برگردان، و بنگرو آنان نیز بزودی خواهند دید، منزّه است پروردگارت، پروردگار باشکوهت از آنچه می‌گویند، و سلام بر فرستادگان، ستایش مخصوص خداست پروردگار جهانیان. صافات، آیات ۱۷۸ تا ۱۸۲.



آیا جمع بین دو معنا ممکن است؟

حال دو سوال در اینجا مطرح می شود:

سوال اول اینکه: آیا ممکن است «الیاسین» به هر دو معنا باشد؟ یعنی هم به معنای سلام بر «آل یاسین» و هم به معنای سلام بر «الیاس» باشد؟
 و سوال دوم اینکه: آیا بین الیاس و آل محمد علیهم السلام رابطه ای وجود دارد؟ با توجه به اینکه اسم ایشان «ایلیا» است و «ایلیا» در کتب انبیای پیشین، نام امیرالمؤمنین علیه السلام است؟

البته سوال دوم صرفاً یک احتمال است، اما نسبت به سوال اول، جواب مثبت است.

بله این امر امکان دارد و در قرآن کریم نیز نمونه های ی شبیه آن، یافت می شود؛ مانند این آیه شریفه: فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا^(۱)، که «عدو» در این آیه هم به معنای دویدون و هم به معنای دشمنی است.
 همچنین در آیه شریفه إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، کوثر به سه معناست: خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، حوض کوثر در محشر و نیز رود کوثر در بهشت.

دوران حضرت الیاس پس از حضرت سلیمان علیه السلام بود

مسعودی نقل می کند که جناب الیاس، در زمانی بین نبوت حضرت سلیمان و پیامبری حضرت عیسی علیه السلام می زیسته است.^(۲)
 طبری هم در تاریخش می گوید: جناب الیاس به سوی بنی اسرائیل فرستاده شده بود آن هنگام که بعل را می پرستیدند. ظاهراً معبد بعلبک متعلق

۱. پس فرعون و سپاهیان از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند - یونس، آیه ۹۰.

۲. مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵.



به همین ماجراست.^(۱)

نیز در کتاب قاموس کتاب مقدس، صفحه ۱۴۴، چنین آمده که ایلیاس همان ایلیا است:

« [ایلیا] اسمی است عبرانی و معنای آن این است که خدای من یهوه است، و تلفظ یونانی آن ایلیاس است که گاهی در عربی نیز استعمال می شود. او پیامبری بزرگ بود که در قسمت شمالی (سامره) زندگی می کرد و از آنجایی که خودش ادعا می کند که اهل تشبه^(۲) است، پس بهتر این است که بگوییم او در تشبه بدنیا آمده، اما در (رشته کوه) جلعاد (گلعاد) زندگی کرده «۱» پادشاهان ۱۷: ۱» و معمولا لباسی از موی بافته شده و نیز کمربندی از پوست می پوشید «۲» پادشاهان ۱: ۸» و بسیاری از وقت خود را به قضاوت در بین مردم اختصاص می داد «۱» پادشاهان ۱۷: ۵ و ص ۱۹» و از آنجایی که ایزابل شوهرش را تحریک و مدیریت می کرد، و بنی اسرائیل هم به عبادت بعل گرویده بودند، ایلیا از جانب خداوند آگاه شد که خداوند باران را از بنی اسرائیل قطع خواهد کرد، و ایلیا از آنان جدا شد و به رود کریت رفت و کلاغها او را اداره کرده و برای او غذا می آوردند و پس از آنکه رودخانه خشک شد به صرغه رفت [صرغه در لبنان] و در خانه یک پیرزن بیوه باقی ماند و چنان که ایلیا به آن پیرزن وعده داده بود، در تمام مدت خشکسالی، آرد و روغن در خانه آن پیرزن تمام نشد.»

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز از ایلیاس نام برده شده است. مثلا امام صادق علیه السلام دعای ایلیاس را به زبان سریانی می خواندند.

در کتاب شریف کافی از مفضل بن عمرو نقل شده که: به در خانه امام

۱. تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. تشبه نام منطقه ای است.



صَادِق عَلَيْهِ السَّلَام رفتیم و می خواستیم اجازه ورود بگیریم که شنیدیم امام به زبانی سخن می گویند که عربی نبود؛ حدس زدیم که سریانی باشد. امام گریه کردند و ما هم از گریه امام گریه کردیم، سپس غلامشان به سوی ما آمد و به ما اجازه ورود داد؛ برایشان داخل شدیم، من به ایشان گفتم: خداوند خیرتان دهد! به نزد شما آمدیم، همین که خواستیم اجازه ورود بخواهیم شنیدیم که به زبانی غیر عربی سخن می گویند و حدس زدیم که سریانی باشد، سپس شما گریه کردید و ما هم از گریه شما گریه کردیم؛ امام فرمودند: بله، ای یاس نبی را به یاد آوردم و او یکی از اهل عبادت در بنی اسرائیل بود و من هم آنچه را که او در سجده می گفت تکرار کردم؛

سپس امام همان کلمات را به زبان سریانی گفتند؛ به خدا قسم هیچ کشیش و جاثلیقی ندیده بودیم که به این فصاحت، سریانی سخن بگوید. امام آن کلمات را به عربی برای ما ترجمه کردند و فرمودند: ای یاس در سجده اش می گفت: آیا ممکن است مرا عذاب کنی حال آنکه ظهرهای گرم تابستان را به خاطر تو تشنگی کشیده ام؟ آیا مرا عذاب می کنی حال آنکه صورتم را برایت به خاک مالیده ام؟ آیا مرا عذاب می کنی حال آنکه به خاطر تو از گناهان دوری کرده ام؟ آیا مرا عذاب می کنی حال آنکه برای تو شب زنده داری کرده ام؟ امام فرمودند: و در این حال خداوند به او وحی کرد که سرت را بلند کن! من تو را عذاب نخواهم کرد.

امام فرمودند: ای یاس گفت: اگر بگویی عذابت نمی کنم ولی عذابم کردی چه؟ آیا نه این است که من بنده و تو خدای منی؟ امام فرمودند: خداوند به او وحی کرد که سرت را بلند کن که من تو را عذاب

نخواهم کرد! من هرگاه وعده کنم، وفا می‌کنم.^(۱)

السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته

دعوت به سوی خدا به این معناست که از شخصی بخواهی وارد دین خدا شده یا از فرمانهای الهی اطاعت کند.

پس چنین دعوتی، دعوت به داخل شدن در اسلام یا داخل شدن در اطاعت الهی است، و این یعنی دعوت کننده به سوی چنین چیزی، اجازه دعوت و امر و نهی دارد!

حال سوال این جااست که چه کسی اجازه‌ی حق دعوت مردم به سوی خدا را می‌دهد؟

عده‌ای می‌گویند این یک حق طبیعی برای همه انسانها است؛ و در تأیید نظر خود به این آیه استدلال می‌کنند: وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.^(۲)

اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا شخصی که در آیه مورد مدح قرار گرفته، همان کسی است که دارای حق دعوت است؛ از این روی، این آیه به هیچ وجه بر این مطلب دلالت ندارد که می‌توان این حق را به فرد دیگری واگذار کرد داده می‌شود.

افزون بر آن، آیه شریفه: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا^(۳)، به صراحت بیان می‌دارد که دعوت به سوی خداوند

۱. کافی ج ۱ ص ۲۷۷

۲. کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من از تسلیم شدگانم - فَضَّلْتُ / ۳۳.

۳. ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارت‌گرو هشداردهنده فرستادیم، و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک - احزاب ۴۵ و ۴۶



تعالی، یکی از مقامات و مناصب مقام رسالت و پیامبری بوده و لازم است که این دعوت، به اجازه و اذن الهی باشد.

پس دعوت، همانند شفاعت بوده و به اذن خداوند متعال صورت می‌گیرد:
 مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ.

بطلان مبنای نهضت‌های اسلامی

برخی تصور می‌کنند که دعوت به سوی اسلام، نیاز به اذن و اجازه شرعی ندارد؛ چرا که این کار، نه تنها حق همه مسلمین، بلکه برایشان واجب است! این گروه برای اثبات عقیده خود، به این آیه استدلال می‌کنند: أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ (دین را به پا دارید) و می‌گویند: خطاب و امر در این آیه، خطاب به همه مسلمین است، مانند امر در أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (نماز را به پا دارید). پس هر مسلمانی که متصدی به پاداشتن دین باشد، حق حکومت بر امت را دارد و بر امت هم واجب است که با او بیعت کرده و از او اطاعت کنند.

خلافت ابوبکر و عمر و تمامی خلفای بعدی تا حکومت عثمانی و همه حرکت‌های اسلامی که مدّعی خلافت اسلامی بودند، همگی بر همین مبنا و اساس استوار گردید، بجز خلافت اهل بیت علیهم‌السلام که بر نص و دستور الهی مبتنی بود.

پس مطابق این مبنا، وقتی که 'حسن البنا نهضت و دعوت خویش را آغاز کرد، حق رهبری امت را هم داشت و بر امت نیز واجب بود که با او بیعت کرده و از او اطاعت کنند!

همچنین وقتی که شیخ تقی الدین نهبانی در اردن، حزب تحریر را برای برپایی خلافت تاسیس کرد، شرعاً حق رهبری داشت و بر امت هم واجب بود



که با او بیعت کنند!

وهابی‌ها نیز معتقد بودند از آن روی که محمد بن عبدالوهاب عهده دار به پاداشتن دین و رودررو شدن با خلافت عثمانی شده، پس حق رهبری بر امت را دارد و بر امت نیز واجب است که با او بیعت کنند.

حتی وقتی که عبدالصاحب دخیل ابوعصام؛ تحت تاثیر افکار اخوان المسلمین، حزب «الدعوة الاسلامیه» را تاسیس کرد، او هم معتقد بود همین که عهده دار دعوت به سوی دین شده، پس شرعا حق رهبری امت را دارد؛ دقیقا همان گونه که حسن البنا معتقد بود.

ابوعصام معتقد بود که رهبر نهضت یا کاندیدای خلافت، باید از فقها کمک بگیرد و از بین فتاوی آنان، هر فتوایی را که احساس کرد با مصالح دعوت اسلامی سازگار است، انتخاب کند.

وی با درخواستش از شهید صدر برای نگارش کتاب «الاسس الاسلامیه»، به همین اندیشه عمل کرد. در آن کتاب آمده بود که: حزب الدعوة، اندیشه‌ای را پایه گذاری می‌کند که هم توبه مرتد ملی را قبول می‌کند و هم مرتد فطری را. همه نهضت‌های اسلامی چنین معتقدند که آنان مشروعیتشان را از خود نهضت و حرکتشان کسب می‌کنند و بر تمام امت واجب است که با آنان بیعت کرده و از آنان اطاعت کنند.

اما اشکالی که هیچ جوابی نزد آنان ندارد این است: چرا و چگونه فکر می‌کنید که خداوند متعال، بر پاداشتن دین و دعوت به آن را واجب کرده باشد اما این کار را بدون هیچ سرپرستی رها کرده باشد؟ آیا قابل تصور است که خداوند تعالی دینی را نازل فرماید و سپس به پیروان آن دین بگوید: هر کس از شما که توانست این دین را برپا نگهدارد، همور رهبر شرعی شما باشد و او



جانشین و نماینده من است؟!؟

در آن صورت آیا خود این مسئله، فتح بابی برای جدال و نزاع بر سر سلطه و حکومت نخواهد بود؟ و آیا این امر، خود فراخوانی برای انبوهی رهبری‌ها و درگیری‌ها حتی در یک کشور و شهر و خانه نخواهد بود؟ آیا اعتقاد به این نظریه، چیزی غیر از هرج و مرج و نسبت دادن کار عبث به خداوند است؟ خداوند برتر از این گونه کارها و نسبت‌هاست...!

هیچ کس حق دعوت به سوی خدا را ندارد مگر با اجازه خود خداوند

در دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، کسانی که اجازه دعوت به اسلام را دارند، فقط معصومین - یعنی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام هستند.^(۱)

پس فقط معصوم است که مسئول دعوت مردم و اقوام به سوی اسلام است؛ چرا که او هرگز بدانها ظلم نخواهد کرد و ضمانت دار اجرای عدل بین مردم است.

ابو عمرو زبیری از امام صادق علیه‌السلام پرسید: مرا آگاه کن از دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او؛ آیا این کار مخصوص افرادی است که فقط برای ایشان مجاز است و کسی نباید بدان اقدام کند مگر اینکه از آنها باشد؟ و یا اینکه این کار برای هرکسی که به توحید الهی و نبوت پیامبر اعتقاد داشته باشد، مباح بوده و چنین فردی اجازه دارد که به سوی خداوند و فرمانبری الهی و جهاد در راه او دعوت کند؟

امام علیه‌السلام فرمودند: این کار فقط مخصوص گروهی است و بر کسی جایز نیست مگر بر ایشان، و هیچ کس نباید به چنین کاری قیام کند مگر اینکه از آنان باشد.



پرسیدم: آن گروه چه کسانی هستند؟

فرمود: آن کس که با شرایط الهی، به جنگ و جهاد قیام می‌کند، او همان کسی است که اجازه دعوت به سوی خداوند را دارد؛ و هر کس که بدون در نظر گرفتن شرایط الهی به جنگ و جهاد قیام کند، او اجازه جهاد و دعوت به سوی خداوند را ندارد تا زمانی که آنچه از شرایط جهاد که خداوند بر او واجب کرده، در وجود خود پدیدار سازد.

گفتم خداوند بر شما رحمت نماید! برایم بیشتر توضیح دهید.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم درباره دعوت به سوی خودش سخن گفته، کسانی را که به سوی خدا دعوت می‌کنند توصیف کرده و این دعوت را دارای درجاتی قرار داده که یکدیگر را می‌شناسانند و برخی از آنها بر برخی دیگر دلالت دارد.

خداوند برای دعوت به اطاعت و تبعیت، ابتدا از خود شروع کرده و فرموده:

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^(۱)

سپس در مرحله دوم، پیامبر را عهده دار این امر دانسته و فرموده: اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^(۲)، و جادلهم باللتی هی احسن یعنی به وسیله قرآن، و کسی که مخالف امر الهی عمل کند و بوسیله چیزی غیر از آنچه که در قرآن آمده به سوی خدا دعوت کند، او نمی‌تواند دعوت کننده به سوی خدا باشد. و درباره پیامبرش چنین می‌فرماید:

وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^(۳)، می‌فرماید: تو دعوت می‌کنی.

۱. خداوند به بهشت فرامی‌خواند و هر که را بخواهد به راهی راست راهنمایی می‌کند. یونس، آیه ۲۵.

۲. با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. نحل، آیه ۱۲۵.

۳. و به درستی که تو، به راهی راست راهنمایی می‌کنی - شوری، آیه ۵۲.



و سپس سومین دعوت کننده را قرآن قرار می دهد و می فرماید: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ^(۱)**، یعنی دعوت می کند و مومنین را بشارت می دهد.

آنگاه در کتابش، کسانی را یاد می کند که بعد از خداوند و رسول، اجازه دعوت به آنان داده شده و می فرماید: **وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^(۲)**؛ سپس خداوند درباره این امت خبر می دهد و اینکه ایشان از چه گروهی هستند؛ ایشان از ذریه ابراهیم و اسماعیل اند که از ساکنان حرم الهی بودند، از کسانی که هرگز معبودی غیر از خداوند را عبادت نکردند، همانانی که دعوت را بر آنان واجب کرد، همان دعوت ابراهیم و اسماعیل، ساکنان حرم الهی را، همانان که در کتابش درباره آنان فرموده هرگونه ناپاکی را از ایشان دور کرده و آنان را پاک پاک کرده... پس از آن، خداوند تبارک و تعالی چنین می فرماید که کسی حق جنگ ندارد مگر اینکه دارای این شروط باشد: **أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...^(۳)**، زیرا هر آنچه که در آسمان و زمین است، همگی از آن خداوند متعال و پیامبر و پیروان این دومی باشد، پیروانی که دارای این صفات باشند. پس هر آنچه از دنیا که در دستان مشرکین و کفار و ظالمین است، همانانی که با پیامبر اختلاف دارند و از اطاعت خدا و رسول سرپیچی می کنند، هر چه که در دستان آنان است، ظلمی است نسبت به مومنینی که صفاتشان ذکر شد، و آن را به زور از این مومنین



۱. به درستی که این قرآن به راهی که راست و استوارترین راه است هدایت می کند - اسراء، آیه ۹.
 ۲. باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند - آل عمران، آیه ۱۰۴.
 ۳. به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بریاری آنها تواناست؛ همان کسانی که به ناحق از خانه های خود بیرون رانده شدند فقط به این گناه که می گفتند: پروردگار ما خداوند است - حج، آیات ۳۹ و ۴۰.

گرفته اند، و خداوند آن را به پیامبر و آن مومنین بازخواهد گرداند، و این حق آنان است؛ و معنای فیء همین است، یعنی هر چیزی که به دست مشرکین رسیده و دوباره باز می‌گردد؛ هرآنچه که به زور از مومنین گرفته شده.

و اگر این فرد ایمانش کامل نباشد، ظالم است و باید با او جنگید تا اینکه توبه کند، و شخصی مانند او اجازه جهاد و دعوت به سوی خداوند را ندارد، چرا که او از دسته مومنان مظلوم نیست، همانانی که قرآن اجازه جهاد و جنگ را به آنان داده است.^(۱)

این روایت تصریح می‌کند که دعوت مردم به سوی دین الهی، منصبی است به نیابت از خداوند تعالی که نیازمند نص است و اینگونه نیست که هرکس برای خود بدان قیام کند و درب آن به روی همه باز باشد.

همچنین این روایت از ناحیه حقوقی، بر این امر دلالت می‌کند که دعوت به سوی خدا، مستلزم تصرف در حقوق و جان و اموال بندگان خداست؛ پس نیازمند مجوزی قانونی از سوی مالک اصلی - یعنی خداوند متعال - می‌باشد.

همچنین در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به جناب کمیل بن زیاد، بر این امر تصریح شده است؛ چنانکه در کتاب شریف تحف العقول، ص ۹۱ و بشارة المصطفی، ص ۵۱، نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ای کمیل! به نظرت اگر خداوند متعال هیچ پیامبری را نمی‌فرستاد و در زمین هم فقط یک انسان مومن متقی وجود داشت، آیا او در دعوت به سوی خدا فایده خطا می‌افتاد یا آن را صحیح انجام می‌داد؟ به خدا قسم به خطا می‌افتاد! مگر اینکه خداوند عزوجل او را برای این کار نصب کند و به او اهلیت این کار را بدهد.



در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام باید دقت کرد؛ حضرت می فرمایند این فرد باید از سوی خداوند نصب شده و اهلیت پیدا کرده باشد. پس دعوت به سوی خداوند یک منصب و مسئولیت است که بدون داشتن این منصب، کسی مجاز به دعوت نیست، و این منصبی است که خداوند آن را به کسی نمی دهد مگر اینکه او را به طور خاص اهل آن قرار داده باشد، تا اینکه آن شخص بتواند بیان کننده مقصود و منظور الهی باشد، نسبت به کسانی که دعوت می کند مهربان باشد، هدفش ریاست بر آنان نباشد، یا اینکه بخواهد آنان را اعضای فرمانبردار و مطیع در حزب خود قرار دهد، چنانکه صاحبان نهضت ها چنین می کنند!

از همین روست که فقهاء ما همگی بر این امر اتفاق نظر دارند که رهبری شرعی، فقط و فقط مختص امام معصوم است و پس از او، از آن فقیه جامع الشرائط است؛ آن هم در همان محدوده ای که امام به او اجازه داده نه بیشتر! حتی پیروان دیگر مذاهب نیز روایت کرده اند که پیامبر این حق را فقط در عالمان و فقیهان امت منحصر کرده و فرمودند: هر کس که با زور شمشیر، مردم را به سوی خود دعوت کند، حال آنکه در بین مسلمین کسی وجود داشته باشد که از او عالم تر است، همانا چنین فردی، گمراه زورگوست! ^(۱)

این قدامه از رساله احمد بن حنبل نقل می کند: هنگامی که شخصی امام مردم شود در حالی که بین مردم شخصی بهتر از او موجود است، آن قوم همیشه در پستی خواهند بود. ^(۲)

در کتاب طبقات الحنابله آمده است:

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۷.

۲. المغنی، ج ۲، ص ۲۰.



یکی از حقوق واجب بر مسلمین آن است که خوبان امت و افراد دین دار و اهل فضل و عالم به احکام و دستورات الهی را که از خداوند می ترسند و در امورشان از خداوند پروا دارند، بر خود مقدم دارند (یعنی آنان را امام خود قرار دهند). در حدیث آمده: هنگامی که شخصی امام مردم شود در حالی که بین مردم شخصی بهتر از او موجود است، آن مردم همیشه در پستی خواهند بود.^(۱) نووی نیز در کتاب المجموع نقل می کند:

مالک می گوید: سزاوار نیست شخصی خود را برای کاری دارای صلاحیت بداند مگر اینکه جستجو کند که آیا کسی عالم تر از او هست یا نه.

عبدالرزاق با سند صحیح چنین نقل می کند: هرکس بدون مشورت با مسلمین، مردم را به سوی ریاست خود یا دیگری دعوت کند، بر شما واجب است او را بکشید.^(۲)

بنابراین بر شیعیان واجب است که مشروعیت دعوت به سوی اسلام را از مرجعی جامع شرایط کسب کنند. در غیر این صورت کار آنان مشروعیت نخواهد داشت!

و نیز بر اهل سنت واجب است که برای دعوت، مشروعیتشان را از عالمترین فقهای مذهب کسب کنند و سپس اهل حل و عقد از مسلمین هم با آنان بیعت کنند؛ وگرنه کارشان مشروع نخواهد بود!

دعوت کنندگان اصلی به سوی خداوند تعالی

السلام علیک یا داعی الله یعنی اینکه امام زمان علیه السلام از جانب خداوند برای دعوت مردم به سوی خدا منصوب شده اند و کسی را که خداوند چنین

۱. طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. المصنف، ج ۵، ص ۴۴۵.

منصبی به او بدهد و او را برای چنین کار مهمی برانگیزاند، حتما باید وسائل و ملزومات این کار از قبیل علم و عصمت و دیگر لوازم را نیز به او بدهد. به همین خاطر است که ایشان را مهدی نامیده اند؛ چرا که خداوند متعال ایشان را به تمام آنچه که مردم بدان نیاز دارند، هدایت فرموده است.

همچنین سایر ائمه علیهم السلام نیز همگی دعوت کنندگان به سوی خداوند و هادی و مهدی بودند، چنانکه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: السلام علی الائمة الدعاة و القادة الهداة^(۱).

دعوت این بزرگواران به سوی خداوند، امتداد و ادامه همان دعوت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله است؛ چرا که خداوند متعال، پیامبر را به انتصاب ایشان به عنوان جانشینان خود، مأمور کرده و خود پیامبر عظیم الشأن اسلام نیز دعوت کننده اصلی و اعظم الهی بودند؛ چنانکه در قرآن کریم آمده: يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ. وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ.^(۲)

پس ائمه علیهم السلام، به خاطر جانشینی پیامبر، دعوت کنندگان الهی هستند و مومنین هم با اذن پیامبر و ائمه و نائبانشان، می توانند دعوت کننده به سوی الله باشند.



۱. سلام بر پیشوایان دعوتگر و رهبران هدایتگر.

۲. ای قوم ما! دعوت کننده الهی را پاسخ دهید... کسی که دعوت او را اجابت نکند در زمین کاری - علیه خداوند - از او بر نمی آید - احقاف، آیات ۳۱ و ۳۲.

نتیجه:

دعوت کننده اصلی و اعظم الهی خود پیامبر است و بعد از ایشان، ائمه علیهم السلام، این وظیفه را بر عهده دارند. اما بعد از پیامبر و ائمه علیهم السلام، تمام دعوت کنندگان در طول زمان‌های دیگر باید از ناحیه دعوت کنندگان الهی، اذن داشته باشند؛ همانانی که خود خداوند بدانها اجازه دعوت داده است. امام باقر علیه السلام در نامه به سعد الخیر، امامان دعوت کننده به سوی خداوند را چنین توصیف می‌فرمایند:

خداوند عز و جلّ برای همه پیامبران، باقیماندگانی از اهل علم قرار داد که گمراهان را به هدایت دعوت می‌کنند و به همراه آن پیامبران بر تمام اذیت‌ها شکیبایی می‌کنند، دعوت کننده الهی را اجابت کرده و به سوی خداوند دعوت می‌کنند. پس اینان را بشناس تا خداوند تو را رحمت کند؛ چرا که آنان دارای منزلت بسیار عظیمی هستند، اگر چه در دنیا دچار افتادگی هستند، آنان با کتاب خدا، مرده را زنده می‌کنند و به وسیله نور الهی می‌بینند. چه بسیار از کشتگان به دست ابلیس که اینان زنده اش کرده‌اند، و چه بسیار از گمراهانی که اینان هدایتش نموده‌اند، خون خود را فدا می‌کنند که بندگان هلاک نشوند. و چه زیباست تاثیر آنان بر بندگان الهی و چه زشت است رفتار بندگان نسبت به آنان.^(۱)

مقصود از «داعی الله» در این عبارت امام علیه السلام که فرمودند: «یحییون داعی الله و یدعون الی الله»، پیامبر صلی الله علیه و آله است. و منظور از «یدعون الی الله» یعنی از آنجا که «داعی الله» - یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - ایشان را به عنوان «داعی» منصوب کرده است، پس آنان هم به سوی الله دعوت می‌کنند.

پس «داعی الله» بودن، یک منصب الهی و ربّانی است که به وسیله نص برای شخص اثبات می شود؛ یا اینکه شخصی که نص بر «داعی الله» بودنش وجود دارد، به او اذن دعوت بدهد. بدیهی است که غیر از اینان هرکس که چنین ادعایی کند دروغگوست! همچون کسی که به دروغ ادعای نبوت یا امامت کند.

هنگامی که می گوییم «داعی الله»، منظور همان داعی اصلی است که خودش از جانب خدا یا رسول برای دعوت نصب شده، تا فرق بین او و بین کسی که با اذن داعی الله به دعوت مشغول می شود، مشخص باشد.

بنابراین این آیه شریفه که می فرماید: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ^(۱)**، باید با این قاعده سازگار باشد و امر این آیه خطاب به کسانی است که به آنان اجازه دعوت داده شده یا امر است به کسب اجازه از آنان.

در مقابل دعوت کنندگان به سوی خداوند، سه گروه دعوت کنندگان به سوی جهنم، دعوت کنندگان به غیر خدا و دعوت کنندگان بدون اذن الهی نیز وجود دارند.

دعوت جهانی امام زمان علیه السلام

امامت و دعوت امام زمان علیه السلام از زمان شهادت پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام آغاز شد؛ آن زمان که خداوند در کودکی، امامت را به ایشان واگذارد و آن حضرت به دور از چشم سلاطین و مخفیانه و با واسطه سفراء اربعه، شیعیان را مدیریت می کردند. این اوضاع، شصت و نه سال طول کشید تا اینکه غیبت تامه رخ داد؛ همان غیبتی که به «غیبت کبری» معروف است.

۱. باید در میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی دعوت کنند - آل عمران، آیه ۱۰۴.



ایشان در این مدت به همراه حضرت خضر و برخی از اصحاب مخصوصشان، پیوسته مشغول اموراتی هستند تا اینکه خداوند اذن ظهور را به ایشان بدهد و آن حضرت تمام جهان را به اسلام دعوت کرده و دولت عدل الهی را در تمام زمین برپا کند.

مقام دعوت کننده به سوی خدای تعالی

خداوند متعال فرموده: **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ.** (۱)

و این نور الهی همیشه در خانه های پیامبران و اوصیا وجود داشته، چنانکه پیامبر گرامی اسلام فرمودند.

سیوطی در تفسیر الدر المنثور از انس بن مالک و بریده چنین نقل می کند: رسول خدا این آیه را خواندند: فی بیوت اذن الله ان ترفع... مردی برخاست و گفت: این خانه ها کدامند ای پیامبر؟ پیامبر گفت: خانه های پیامبران. ابوبکر برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا خانه علی و فاطمه هم از همان خانه هاست؟ پیامبر فرمود: بله! بلکه از برترینهای آنهاست. (۲)



۱. خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود. نزدیک است که روغنش - هر چند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند، و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست - نور، آیه ۳۵.

۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۰.

و این در واقع عبارتی دیگر از همان خبر پیامبر درباره ثقلین است که فرمودند: خداوند لطیف آگاه مرا خبر داده که آن دو هیچ گاه از هم جدا نخواهند شد تا اینکه کنار حوض بر من بازگردند. و از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمودند: اگر زمین بدون امام بماند، اهلش را فرو می خورد. ^(۱)

و این کلام البته تعبیر دیگری است از نظریه فیض الهی که می گوید: انواع مختلفی از هدایا و بخشش های الهی وجود دارند که فقط از طریق مرکز نور الهی در زمین قابل دریافت است، که همان پیامبر و امامان علیهم السلام هستند. پس تمام این مقامات و جایگاه های عظیم، همگی برای دعوت کننده الهی است؛ و بلکه قضیه بسیار بالاتر از اینهاست.

برای مثال وقتی که شما بخواهید کسی را انتخاب کنید تا آن شخص مردم را به سوی شما دعوت کند، طبیعتاً کسی را انتخاب خواهید کرد که دارای بالاترین صفات و ویژگیها باشد تا بتواند نماینده شما بوده و مردم را به شما مشتاق گرداند. حال چگونه است کار خدای متعال که پروردگار جهانیان است و همه خلایق در دست او هستند!

دعوت کننده الهی باید محبوب ترین شخص نزد خدا و بندگان، و دارای بالاترین قدرت فهم معارف الهی و همچنین قدرت تفهیم آن به مردم بوده و آگاه ترین مردم به ایجاد جامعه بشری و مدیریت آن و همچنین قوانین اجتماعی باشد.

و هنگامی که خداوند این شخص را جانشین خود در زمین و حاکم بین بندگان می کند، پس حتماً باید ابزارهای کار و موفقیتش را هم فراهم کرده باشد. اولین این ابزارها، علم به خود خداوند متعال و مخلوقات الهی، علم به



طبیعت عالم و همچنین آگاهی از تمام علومی که بشر بدان نیازمند است، خواهد بود.

حتی در روایات وارد شده که خداوند در عصر حکومت و ظهور امام علیه السلام، هر علمی را که مومنین به آن نیاز دارند به آنها الهام می کند!

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف امام زمان علیه السلام می فرماید: خداوند علم را در قلبهای مومنین خواهد انداخت، پس هیچ مومنی به علم برادرش نیازمند نیست و آن روز تأویل این آیه است که: **يُغْنِي اللَّهُ كُلَّ مَنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً** (۱). (۲)

از امام صادق علیه السلام هم نقل شده که فرمودند: مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز خواهند شد و از نور امام بهرمنند می شوند. (۳)

یکی از معانی این کلام می تواند این باشد که مردم با استفاده از نوری که امام علیه السلام برای آنان بوجود می آورند، از نور خورشید بی نیاز خواهند شد.

السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته

معنی «ربانی آياته» این است که آیات و نشانه های خداوند متعال نزد امام زمان علیه السلام است و هرگاه که حضرت آنها را طلب کند یا نیاز به نشانه ای داشته باشد، خداوند آن نشانه را برای ایشان ظاهر خواهد کرد و دعای ولی خود را مستجاب خواهد نمود.

همچنین معنای «ربانی آياته» این است که امام زمان علیه السلام از ناحیه خداوند، به آیات علم دارشته و آنها را برای مردم تفسیر می کنند و هرگاه که

۱. خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند، و خدا همواره گشایشگر حکیم است - نساء، آیه ۱۳۰.

۲. مختصر البصائر، ص ۲۱۰.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.



نیاز باشد، آن آیات را از خداوند متعال طلب می‌کنند.

ربانیون و ربیون و عالم ربانی

در قرآن کریم تعبیر ربانیون، برای علمای پس از انبیاء که شریعت نزد آنان به امانت بوده، به کار برده شده و آنان را به دو گروه تقسیم کرده است: گروه اول کسانی که به حق حکم کرده و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و گروه دوم کسانی که کوتاهی کرده و مردم را از معصیت‌ها باز نمی‌دارند.

خداوند متعال می‌فرماید: **إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ.**^(۱)

و نیز فرموده: **لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْآثِمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.**^(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: مردم قبل از شما هلاک شدند چرا که نافرمانی خداوند می‌کردند و علما و تربیت‌کنندگان، آنان را از این کار نهی نمی‌نمودند. و آن زمان که آنان غرق در معصیت‌ها شدند و علما و تربیت‌کنندگان، آنان را نهی نکردند، عذابهای الهی بر آنان فرود آمد.^(۳)

معنای این کلام این است که خداوند، دین را نزد ربانیون به امانت گذارده



۱. ما تورات را که در آن رهنمود و روشنائی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم - فرمان خدا - بودند، به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند؛ و - همچنین - یکتاپرستان و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند - مائده، آیه ۴۴.

۲. چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه - آلود - و حرام‌خوارگی‌شان باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند - مائده، آیه ۶۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۷۵.

و آنان را مأمور حفاظت از دین کرده است. اما در این میان، برخی وفا کرده و برخی دیگر در این راه کوتاهی کرده و لذا مستحق مذمت و عذاب الهی شدند. به همین خاطر است که خداوند متعال تعبیر «رَبِّيُونَ» را برای کسانی به کار برده که در رکاب پیامبران جهاد می‌کردند و این تعبیر، اخص از ربانیون است؛ چرا که تعبیر ربیون فقط برای افراد نیک و مورد ستایش به کار می‌رود، اما ربانیون اعم است و هم خوبان را شامل می‌شود و هم بدان را.

خداوند متعال می‌فرماید: **وَكَايِنٌ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ** ^(۱)

بنابراین، ربیون گروهی خاص و انتخاب شده از ربانیون هستند که به دلیل علم و اخلاصشان، و به این خاطر که خود را در راه خدا قربانی می‌کنند، به خداوند متعال منسوب اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: مردم سه گروه هستند: عالم ربّانی، یادگیرنده‌ای که در مسیر نجات است و افراد بی‌مایه‌ای که دنباله‌رو هستند و دعوتی بوده و با هربادی، جای کن می‌شوند، از نور عالم [ربّانی] استفاده نمی‌کنند و به پناهگاهی مورد اطمینان، پناه نمی‌برند. ^(۲)

پس عالم ربّانی کسی است که علم او از ناحیه خداوند متعال است و تفسیر آن به فقهاء و روایان حدیث، تفسیر اشتباهی است؛ چرا که فقهاء و روایان حدیث، در دسته دوم جای می‌گیرند، یعنی کسانی که در راه نجات، مشغول تعلیم و تحصیلند.

۱. و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بر آنان وارد شد، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم نگردیدند و خداوند، شکیبایان را دوست دارد - آل عمران، آیه ۱۴۶.

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۲۰.



امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم چنین فرمودند: هیچ علمی نیست مگر اینکه از طریق عالم ربّانی باشد و شناخت علم به وسیله عقل است.^(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: حکم - بن عتیبه - شرق و غرب عالم را بگردد، بخدا قسم علم را بدست نمی آورد مگر از اهل خانه ای که جبرئیل برآنان نازل شده است.^(۲)

استفاده از تعبیر «ربّانی» برای امام زمان علیه السلام، بنابر همین معنای آخر است؛ چرا که علم آن بزرگوار از ناحیه خداوند متعال است، علمی که پاینده است و هر لحظه نومی شود. زیرا آن حضرت از جانب خداوند متعال به هر آنچه که نیاز داشته باشند هدایت می شوند (که معنای کلمه مهدی نیز همین است). پس ایشان، در علم و در مسیرشان ربّانی اند. همچنین، آن حضرت، ربّانی آیات الهی هستند، به این معنی که آیات و نشانه های الهی را واجدند، کسی که نشانه می آورد و به نشانه های الهی دانا و آگاه است.

آیات الهی به چه معناست؟

در مفردات راغب چنین آمده: «آیه» یعنی علامت آشکار، چیزی که حقیقتش برای همه آشکار باشد و همیشه همراه با چیزی است که آشکاریش به اندازه خود آیه نیست.

اما این تعریف از آیه، صحیح نیست، صحیح این است که «آیه»، علامت و نشانه ای است که معمولاً قانع کننده می باشد.

ریشه این کلمه نزد خلیل چنین است: «آیه» که همزه دوم آن تبدیل به یاء شده:

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۰.



«أیّیة» و سپس حذف شده و به «آیة» تبدیل شده است، مانند «رایة» و «غایة»^(۱). سیبویه معتقد است که ریشه آن «أویّة» بوده و جمع آن «آی» و «آیات» و «آیای» و «آیاء» است.

«آیه» به صورت مفرد در قرآن، هشتاد و چهار مرتبه بکار رفته و صورتهای جمع آن: «آیات»، صد و چهل و هشت مرتبه؛ «آیاتنا»، نود و دو مرتبه؛ «آیاته»، سی و هفت مرتبه و... به کار رفته است. این امر، نشان دهنده وسعت معنای این کلمه از نظر قرآن کریم است.

انواع آیات الهی و انواع تلاوت کنندگان آن

قرآن کریم انواعی از آیات الهی و تلاوت کنندگان آن را یاد کرده است. گاهی خود خداوند متعال آیات را برای پیامبران تلاوت می‌کند:

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ^(۲)

و گاهی پیامبران و دیگران، آیات الهی را تلاوت می‌کنند:

وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ^(۳)

يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا^(۴)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ^(۵)

۱. العین، ج ۸، ص ۴۴۰.

۲. اینها آیات خداست که ما آن را بحق بر تو می‌خوانیم - بقره، آیه ۲۵۲.

۳. در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند - بقره، آیه ۱۲۹.

۴. چیزی نمانده که بر کسانی که آیات ما را برایشان تلاوت می‌کنند حمله‌ور شوند - حج، آیه ۷۲.

۵. اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد - جمعه، آیه ۲.



و آیات دیگر...

اما خود آیات الهی نیز انواع مختلفی دارند:

مثلاً برخی محکم هستند و برخی متشابه: مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ^(۱)

برخی مشخص هستند و برخی کمتر: فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً^(۲)

برخی واضح و مبین هستند و برخی کمتر: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ^(۳)

برخی آیات، بزرگ هستند و برخی کوچک: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى^(۴)
برخی از آیات برای همه اهل عالم است:

وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ^(۵)

وَإِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ^(۶)

و برخی برای انواع خاصی از مردم اند:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ^(۷)

لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ^(۸)

۱. پاره‌ای از آن، آیات محکم صریح و روشن است، آنها اساس کتابند؛ و پاره‌ای دیگر متشابه‌اند - آل عمران، آیه ۷.

۲. هنگامی که آیات روشن‌گر ما به سویشان آمد - نمل، آیه ۱۳.

۳. در آن، نشانه‌هایی روشن است جایگاه ابراهیم عليه السلام - آل عمران، آیه ۹۷.

۴. به راستی که - برخی - از آیات بزرگ پروردگار خود را دید - نجم، آیه ۱۸.

۵. او [مریم] و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم - انبیاء، آیه ۹۱.

۶. و در اختلاف زبان و رنگ شما نشانه‌های ی است برای جهانیان - روم، آیه ۲۲.

۷. مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی است - آل عمران، آیه ۱۹۰.

۸. به یقین در این [کیفراً] برای هوشیاران عبرت‌هاست - حجر، آیه ۷۵.



لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^(۱)

لَايَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^(۲)

لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ^(۳)

برخی از آیات در عالم و برخی در جانها هستند: سَتَرِيهَمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي
أَنْفُسِهِمْ^(۴)

خداوند نه آیه و نشانه برای حضرت موسی قرار داد: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى قِسْعَ
آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ^(۵) و آن نه نشانه این بود: طوفان، ملخ، شپش، وزغ، خون، سنگ،
دریا، عصا و دست حضرت موسی.^(۶)

پس اینکه می‌گوییم امام زمان علیه السلام ربانی آیات الهی است، یعنی اینکه
آن بزرگوار همان کسی هستند که این آیات را برای مردم تلاوت می‌کنند، آنها را
به مردم تعلیم داده و برای آنها تفسیر می‌کنند و ایشان مسئول و عهده دار این
آیات هستند.

السلام عليك يا باب الله و ديان دينه

اسلام خلفا و سلاطين به ما می‌گوید: شناخت خداوند تعالی از هر راهی
ممکن است و از هر مسیری که خواستی می‌توانی خدا را عبادت کنی.

اما مذهب اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: شناخت خداوند متعال ممکن نیست

۱. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاییست - نحل، آیه ۱۲.

۲. قطعاً در این [امور] برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرتهاست - ابراهیم، آیه ۵.

۳. قطعاً در اینها برای مردمی با ایمان نشانه‌هاییست - انعام، آیه ۹۹.

۴. به زودی نشانه‌های خود را در افقها و در دل‌هایشان به آنان خواهیم نمود - فصلت، آیه ۵۳.

۵. نه نشانه آشکار به موسی دادیم - اسراء، آیه ۱۰۱.

۶. خصال، ص ۴۲۴.



مگر از یک راه، که فقط همان یک راه صحیح است و تمامی راه‌های غیر آن، همگی باطل و گمراه کننده اند. از این روی می‌بینیم کسانی که معرفت و شناخت الهی را از راهی غیر از مسیر اهل بیت جستجو کرده‌اند، در گرداب تجسیم و تشبیه افتاده و خدا را گم کرده و معبودی خیالی را عبادت می‌کنند. پیروان خلفا و سلاطین می‌گویند: از هر راهی که خواستی، می‌توان خداوند را عبادت کرد و به او تقرب جست و در واقع راه‌های رسیدن خدا به تعداد تمام افراد بشر است!

اما مذهب اهل بیت علیهم‌السلام می‌گوید: راه صحیح فقط یکی است نه بیشتر! و اگر کسی به دنبال شناخت خداوند و عبادت او باشد، باید از دری وارد شود که خود خداوند مشخص نموده است. پس اگر کسی از در دیگری وارد شده و خدا را جستجو کند، فقط توهم شناخت الهی را داشته و هیچ گاه به خداوند نخواهد رسید؛ چرا که شناخت و عبادت خداوند میسر نیست مگر از راهی که خود خداوند بدان امر فرموده است.

در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه‌السلام چنین روایت شده: پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان درب خداوند است که نمی‌توان به سوی خدا رفت مگر از آن درب، و همان راه الهی است که هر کس وارد آن شود به خداوند عزوجل خواهد رسید، و همچنین پس از ایشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین بود، و این قضیه برای همه ائمه یکی پس از دیگری وجود داشت، خداوند آنان را ستونهای زمین قرارداد تا زمین بر ساکنانش گردنکشی نکند، و آنان را پایه‌های اسلام و ریسمان راه هدایت قرارداد، هیچ کس هدایت نمی‌شود مگر به هدایت اینان و هیچ کس از راه راست گمراه نمی‌شود مگر این که در حق ایشان کوتاهی کند.

اینان امانت داران خدا هستند بر آنچه نازل کرده از علم و بخشش و بیم، و



اینان حجت‌های رسای خدا هستند بر هر آن کس که در زمین است، خداوند هر آنچه برای اولینشان قرار داده برای آخرین هم قرار داده و هیچ کس به چنین درجه‌ای نمی‌رسد مگر با یاری خداوند. آدرس حدیث؟!

معنی باب الله بودن امام زمان علیه السلام

معنی این لقب برای پیامبر و ائمه علیهم السلام این است که:

۱- هر کدام از ایشان، درهای معرفت الهی هستند و به همین خاطر، معرفت و شناخت خداوند تعالی - چه در توحید و چه در تفسیر قرآن - حتما باید از ناحیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام صورت پذیرد.

و امروزه امام زمان علیه السلام، نماینده این خط و ادامه دهنده و تفسیرکننده آن و دعوت کننده به سوی خداوند واحد و احد است.

پس سلام دادن به ایشان با این لقب، در واقع بدین معناست: سلام بر توای درگاه معرفت ذات و صفات خداوند متعال، معرفت و شناختی صحیح و خالی از هرگونه خطا و اشتباه و پاکیزه از هرگونه نادانی و تحریف و انحراف.

۲- معنای دیگر «باب الله» این است که امام، مصدر دریافت دین بوده و هر کس به دنبال علم دین و شناخت حلال و حرام الهی است، حتما باید این علم را از امام زمان علیه السلام و از اجداد پاک ایشان بگیرد، نه از مخالفین آنها.

و دریافت دین از امام زمان علیه السلام با وجود غیبت ایشان، به معنی دریافت دین از اجداد ایشان است که خود امام زمان علیه السلام، ادامه دهنده راه ایشان است و با ظهور امام، معنی کامل تلقی و دریافت دین به صورت مستقیم از امام تحقق پیدا خواهد کرد.

۳- همچنین معنی دیگر «باب الله» این خواهد بود که امام، درگاه عطاء



و بخشش الهی هستند. چرا که ایشان نور خدا در زمین می باشند: مَثَلُ نُورِهِ
 كَمِشْكَاتٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ
 مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ.^(۱)

۴ - معنای دیگر «باب الله» این است که امام زمان عجل الله فرجه، همان امام الهی
 هستند که اعتقاد به امامت ایشان واجب بوده و باید خود را به ایشان منتسب
 کنیم تا در قیامت با ایشان محشور شویم: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ.^(۲)

۵ - معنی دیگر «باب الله» این است که امام زمان عجل الله فرجه، درگاه روی کردن
 و توجه به سوی خدا هستند و روی کردن به خداوند متعال، به واسطه ایشان
 صحیح است. اگرچه روی کردن به خود ایشان هم صحیح است، چرا که آن
 حضرت، درگاه خداوند است.

و پیش از این در کلام خود امام آمد که ایشان فرمودند: هرگاه خواستید به
 واسطه ما به سوی خداوند یا به خود ما روی کنید، همان را بگویید که خداوند
 فرموده است: «سلام علی آل یاسین...».

روشن است که واسطه قرار دادن ائمه: به درگاه الهی، فضل و برتری آشکار
 این ذوات مقدسه است و خود ائمه علیهم السلام هم کیفیت توجه به خداوند متعال به
 واسطه خویش را به ما آموخته اند.

برای مثال امام باقر علیه السلام می فرمایند: اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي
 الرحمة. يا محمد يا رسول الله إني أتوجه بك إلى الله ربك ورببي لينجح لي طلبتي. اللهم
 بنبيك أنجح لي طلبتي، بمحمد.^(۳) سپس حاجت خود را بطلب. سند دعا ذکر شود.

۱. نور، آیه ۳۵.

۲. روزی که تمام مردم را با نام پیشوایانشان فرا میخوانیم - اسراء، آیه ۷۱.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۷۸.



همچنین در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است: اللهم إني لو وجدت شفعا أقرب إليك من محمد وأهل بيته الأخيار الأئمة الأبرار، لجعلتهم شفعا لي، فبحقهم الذي أوجبت لهم عليك أسألك أن تدخلني في جملة العارفين بهم وبحقهم وفي زمرة المرحومين بشفاعتهم.

یعنی: خداوند! من اگر شفیعیانی می‌یافتم که از پیامبر و اهل بیت پاکش به تو نزدیکتر بودند، قطعا آنان را شفیع خود قرار می‌دادم، [اما کسی به تو نزدیکتر از آنان نیست] پس تو را قسم می‌دهم به حق آنان که بر خودت واجب کرده‌ای، مرا جزء عارفین به ایشان و حقشان و رحمت شدگان به خاطر شفاعت آنان، قرار دهی.

تکبر نسبت به اهل بیت علیهم السلام، تکبر بر خداوند متعال است

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، اهل بیتشان را به عنوان مصدر دریافت دین و مقتدای مردم معین و مشخص کرده و آنان را مساوی و همراه قرآن قرار داده و فرمودند: إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي، یعنی من دو چیز گرانبها را در میان شما به امانت و یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم.

اما قریش به جای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، گفتند: ما خدا را عبادت می‌کنیم و به پیامبر هم ایمان داریم، اما دین را از اصحاب پیامبر می‌گیریم نه از اهل بیت پیامبر!

در حالی که خداوند به هیچ وجه عبادت را قبول نخواهد کرد مگر از راهی که خود مشخص و معین فرموده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان فرمودند: استکبار، اولین نمونه از نافرمانی و معصیت است که علیه خداوند انجام شد. ابلیس گفت: خداوند!



مرا از سجده بر آدم معاف کن و من هم در عوض تو را آنچنان عبادت می‌کنم که هیچ فرشته و پیامبری نتواند آنچنان عبادت کند! خداوند متعال هم در جواب فرمود: هیچ نیازی به عبادت تو نیست! من عبادت را از راهی می‌خواهم که خود ارده کرده ام، نه از راهی که تو می‌خواهی! و شیطان هم از سجده کردن خودداری کرد و خداوند به او فرمود: **فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ. وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.**^(۱)

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری ماجرای عجیبی را درباره یکی از عابدان بنی اسرائیل نقل می‌کنند و می‌فرمایند: یکی از عالمان بنی اسرائیل خدا را به قدری عبادت نمود که [از فرط ریاضت و سختی] مانند چوبی باریک شد. خدای گرامی و بزرگ بر پیامبر زمانش وحی نمود که به او بگو: به عزت و بزرگی و شکوه خویش سوگند که اگر مرا به قدری عبادت کنی که همچون چربی در دیگ جوشان آب شوی، عبادتت را نخواهم پذیرفت جز آنکه از راهی که تو را فرمان داده‌ام به سوی من بیایی!^(۲)

السلام عليك يا باب الله و ديان دینه

شیخ صدوق: در کتاب التوحید می‌فرماید: «دیان» کسی است که مزد بندگان و پاداش کارهایشان را می‌دهد. و دین یعنی جزاء و پاداش، و چون مصدر است، جمع بسته نمی‌شود. گفته می‌شود: دان یدین دیناً، و در ضرب المثل گفته می‌شود: کما تدین تدان، یعنی همان گونه که جزا دهی جزا داده می‌شوی،
شاعر می‌گوید:

۱. تفسیر قمی ج ۱ ص ۴۲.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۲۰۳.



انسان همان دست که بدهد همان دست می گیرد.

هر آنکس که سیر بکارد ریحان نخواهد چید.^(۱)

زمخشری چنین می گوید: دایتته: یعنی او را محاکمه کردم. و علی علیه السلام پس

از پیامبر، «دیان» این امت، یعنی قاضی آنها بود.^(۲)

ابن منظور نیز در توضیح کلمه «دیان» می گوید: «دیان» از نامهای خداوند

متعال و به معنای حکم کننده و قاضی است. از برخی پیشینیان درباره علی

ابن ابی طالب سوال شد، گفت: او پس از پیامبر، دیان این امت، یعنی حاکم

و قاضی آنها بود.^(۳)

در کتاب سلیم بن قیس هلالی - که رحمت خدا بر او باد - چنین آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی، دیان این امت و شاهد بر آنها است.

و در روایت دیگری آمده که پیامبر فرمودند: ای علی! تو دیان امت و شاهد

بر آنها هستی.^(۴)

و این صفت امیرالمؤمنین علیه السلام برای تمامی ائمه دیگر نیز وجود دارد،

چنانکه در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است: میراث نبوت نزد شماست،

بازگشت خلق به سوی شماست و حساب مردم بر عهده شما و فصل الخطاب

(حرف نهایی) نزد شماست.^(۵)

خداوند متعال، فرمانروای روز قیامت و حکم کننده دین است و هموست

که روز قیامت مردم را حسابرسی خواهد نمود و برخی از فرشتگان را مأمور این

۱. توحید صدوق؛ ص ۲۱۶

۲. اساس البلاغه ص ۲۹۱

۳. لسان العرب ج ۱۳ ص ۱۶۶

۴. کتاب سلیم ص ۲۸۳

۵. من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۱۲

کار خواهد کرد. پس هیچ تعجبی ندارد که پیامبر و آل پاک ایشان را مامور و وکیل در این کار قرار دهد، چرا که اینان از تمام ملائکه برتر و بالاتر اند و تمام مسلمین بر این برتری اتفاق نظر دارند.

امام صادق علیه السلام درباره اسراء و معراج می فرمایند: جبرئیل اذان و اقامه گفت و به پیامبر گفت: ای محمد جلو برو (امام جماعت باش)! پیامبر به او فرمود: تو جلو برو ای جبرئیل! جبرئیل گفت: از آن روزی که خداوند به ما ملائکه دستور داد بر آدم سجده کنیم، دیگر بر آدمین پیش نمی افتمیم.^(۱)

شیخ صدوق: در کتاب اعتقادات چنین می گوید: ما معتقدیم که حساب و میزان حق و واقعیت اند و حساب به دو گونه است: بخشی از آن به عهده خداوند و بخشی به عهده حجت‌های الهی، و هر پیامبری نیز حساب اوصیاء خود را بر عهده دارد، و اوصیاء هم حساب امت‌های خویش را. خداوند متعال نیز شاهد بر همه پیامبران و فرستادگان است و آنها نیز شاهد بر مردم. و این معنی همان آیه شریفه است که می فرماید: تا شما شاهدان بر مردم باشید و پیامبر نیز شاهد بر شما^(۲). و نیز این آیه شریفه: پس چگونه است [حالتان] آنگاه که از هرامتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟^(۳) و نیز این آیه شریفه: آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از خود او، در پس آن است...^(۴)؛ که شاهد همان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. و همچنین این فرموده خداوند: بازگشتشان به سوی ماست و حسابشان بر ماست^(۵).



۱. علل الشرایع ج ۱، ص ۸.
 ۲. لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً - بقره، آیه ۱۴۳.
 ۳. فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً - نساء، آیه ۴۱.
 ۴. أَلَمْ نَكُنْ عَلَى بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَنِثْلُوهُ شَهِيداً مِنْهُ... - هود، آیه ۱۷.
 ۵. إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَتَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ - غاشیه، آیات ۲۵ و ۲۶.

البته وقتی که خداوند متعال حساب خلق را به ملائکه یا پیامبر و اهل بیت می سپارد، اینگونه نیست که خود به صورت کامل از آن کناره گیری نماید، بلکه قواعد محاسبه را به آنان می آموزد یا توسط ملائکه ای که کارشناس حسابرسی هستند آنان را یاری می نماید و خود مراقب آنان است.

روایت امام صادق علیه السلام تایید کننده همین مطلب است: اگر کسی غیر از خداوند، سرپرست حسابرسی مردم (در قیامت) شود، بیش از پنجاه هزار سال به طول خواهد انجامید، اما خداوند متعال در یک ساعت آن را انجام خواهد داد.^(۱) یعنی خداوند متعال قواعد محاسبه را به قاضیان محضر تعلیم می دهد، و اگر چنین نبود آنان قادر به محاسبه مردم نبودند، نه در پنجاه هزار سال و نه در صد هزار سال!

نتیجه این است که پیامبر و اهل بیت ایشان، دئیان (حاکم و قاضی) مردم به دین الهی هستند.

به همین خاطر است که امام زمان علیه السلام به صفت «باب الله» و «دئیان دین» موصوف شده اند، چرا که ایشان یکی از متولیان قضاوت در روز قیامت هستند و نیز ایشان یکی از شاهدانی هستند که خداوند درباره ایشان فرموده: روزی که شاهدان به پا می خیزند.

و در تفسیر قمی آمده که آنان همان ائمه علیهم السلام هستند.

در کتاب العدد القویه چنین روایت شده: از حارث و سعید بن قیس از علی بن ابیطالب علیه السلام که رسول خدا فرمودند: من نزد حوض بر شما وارد می شوم و توای علی! ساقی آن هستی و حسن حامی و مدافع و حسین امر کننده آن است و علی بن حسین پیشرو آن، و محمد بن علی پخش کننده و

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

جعفر بن محمد راهنمایی کننده و موسی بن جعفر شمارش کننده دوستان و دشمنان و درهم شکننده منافقان و علی بن موسی زینت دهنده مومنین و محمد بن علی نشاننده اهل بهشت در جایگاه های شان و علی بن محمد خطبه خوان شیعه و ازدواج دهنده آنان با حورالعین و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که از نور او روشنایی می جویند و مهدی شفاعت کننده آنان در روز قیامت است.^(۱)

پیامبر ﷺ فرمودند: ای علی! من بیم دهنده این امت هستم و تو هدایت کننده آن هستی، حسن رهبر آن و حسین راهنمای آن و علی بن حسین جمع کننده و محمد بن علی آشنا و آگاه و جعفر بن محمد نگارنده و موسی بن جعفر شمارشگر و علی بن موسی عبور دهنده و نجاتگر و دور کننده دشمنان و نزدیک کننده دوستان و محمد بن علی راهبر و راهنما و علی بن محمد حرکت دهنده و دانشمند آن و حسن بن علی ندا دهنده و بخشنده آن و قائم جانشین، بازخواست کننده و شاهد آن است.^(۲)

السلام عليك يا خليفة الله و ناصر حقه

نکته اول: خداوند به طور طبیعی و تکوینی نسلهای انسان را در زمین جانشین و جایگزین یکدیگر می کند و این جایگزینی در فرهنگ قرآنی، استخلاف نام دارد، یعنی جایگزینی نسلهای انسان به جای یکدیگر. مانند این آیات شریفه:

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ^(۳)

۱. العدد القوية: ص ۸۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. اگر بخواهد شما را می برد، و پس از شما، هر که را بخواهد جانشین شما می کند - انعام، آیه ۱۳۳.



فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ ^(۱)

وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ... ^(۲)

البته در فرهنگ الهی، استخلاف دیگری نیز وجود دارد و آن عبارت است از جانشینی الهی که مخصوص انبیاء و اولیاء است، مانند همان خلافت حضرت آدم و داود و پیامبر اعظم و اهل بیت ایشان. مانند این این آیات شریفه:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ^(۳) يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ^(۴)

اما عده‌ای بین این دو نوع استخلاف، دچار خلط و اشتباه شده با تمسک به آیات دسته اول، همه انسانها را خلیفه خدا در زمین می‌دانند! حال آنکه نوع دوم از خلافت که در آیات و روایات هم بدان اشاره شده، مربوط به مقام خلافت الهیه‌ای است که خداوند فقط برای حضرت آدم و برخی دیگر از انبیاء و اولیاء قرار داده نه برای همه اولاد آدم.

نکته دوم: خلافت در لغت یعنی هر چیزی که جایگزین چیز دیگری باشد. اما در اصطلاح اسلامی به معنای کسی است که خداوند او را به عنوان جانشینش در زمین انتخاب کرده باشد.

۱. آنگاه عده‌ای جانشین آنان شدند که وارث کتاب شدند - اعراف، آیه ۱۶۹.

۲. و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد جانشینان [آنان] گردانید - اعراف، آیه ۷۲.

۳. و آن هنگام که پروردگارتوبه فرشتگان گفت: من می‌خواهم در زمین جانشینی برای خود قرار دهم - بقره، آیه ۳۰.

۴. ای داود! ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم - سوره ص، آیه ۲۶.



از این روی، مأمون عباسی در مناظره اش با فقهای سنی گفت: مرا آگاه کنید درباره مردی که مردم او را به عنوان خلیفه انتخاب کرده‌اند، آیا جایز است که به او خلیفه پیامبر و خلیفه از جانب خدا گفته شود و حال آنکه پیامبر او را جانشین خود نکرده است؟ اگر بگویید: بله، در این صورت حرفتان نادرست است، و اگر بگویید: نه، پس در نتیجه ابوبکر نمی‌تواند خلیفه پیامبر و از جانب خداوند باشد و شما [با گفتن کلمه خلیفه الرسول] به پیامبر دروغ بسته و در شمار کسانی هستید که پیامبر آنان را وعده جهنم داده است! و نیز خبر دهید مرا که کدام حرفتان صحیح است؟! اینکه می‌گویید پیامبر از دنیا رفت و کسی را خلیفه نکرد، صحیح است یا این سخنتان که به ابوبکر می‌گویید: ای خلیفه رسول خدا؟!!

اگر قرار باشد هر دو حرف صحیح باشد، امری غیر ممکن است، چون این دو سخن با هم متناقضند؛ و اگر یکی درست باشد پس به طور قطع، دیگری باطل است. پس تقوا داشته باشید و به خود بنگرید و تقلید را کنار بگذارید و از شبهات دوری کنید! بخدا قسم خداوند عمل افراد را قبول نمی‌کند مگر از کسی که اهل تعقل باشد و وارد کاری نشود مگر اینکه یقین داشته باشد حق است. تردید همان شک است و استمرار شک کفر به خدای متعال است و جایگاه کافر جهنم است.^(۱)

نکته سوم: به واسطه روایات صحیح و متواتری که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ما رسیده، بر همه ما ثابت است که پیامبر گرامی تصریح کرده اند ائمه دوازده گانه از خاندان ایشان، همان خلفای الهی بر روی زمین هستند.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: آنان جانشینان و اوصیاء من بوده و پس از

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۹.



من، حجت های الهی بر مردم و بزرگان امتم هستند.^(۱)
امام رضا علیه السلام فرمودند: امامان، جانشینان خدای عزوجل در زمین هستند.^(۲)

پس «السلام علیک یا خلیفة الله» یعنی: ای کسی که خداوند تو را جانشین خودش در زمین قرار داده است.

همچنین در مصادر سنی نیز صفت خلیفه برای امام مهدی علیه السلام به کار رفته است. چنان که نعیم بن حماد در کتاب الفتن از پیامبر چنین نقل کرده: در امت من خلیفه ای خواهد آمد که اموال را مشت مشت می بخشد بدون اینکه بشمارد.^(۳)

همچنین در صحیح مسلم از جابر بن سمره نقل شده که می گوید: همراه با پدرم بر رسول الله وارد شدیم و شنیدم که می فرمود: این امر از بین نخواهد رفت تا اینکه دوازده خلیفه برای مردم بیایند.^(۴) مانند این روایت در مسند احمد نیز آمده است.^(۵)

نکته چهارم: منصب خلافت برای امام زمان علیه السلام، متوقف بر حکومت ظاهری ایشان نیست. خلافت و جانشینی از زمان خلقت برای ایشان ثابت است و ایشان در زمان غیبت، به عنوان «خلیفة الله»، مشغول انجام اموری هستند و حضرت خضر علیه السلام و ابدال - که سربازان غیبی الهی هستند - نیز در خدمت حضرت و به همراه ایشان هستند.

۱. امالی صدوق، ص ۷۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. یحیی المال حثیا، لا یعده عدا - الفتن، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶.



آری، خلافت و حکومت ظاهری و کامل ایشان، در زمان ظهور و برپاداشتن دولت عدل الهی، ظاهر خواهد شد.

السلام عليك يا خليفة الله و ناصر حقه

حق خداوند متعال در زمین این است که مردم او را یگانه دانسته و به او شرک نوزند، از او اطاعت نموده و نافرمانیش نکنند. یاری کردن حق خدا به وسیله امام به این معناست که امام زمان علیه السلام افرادی را که نسبت به این حق سرکشی می کنند و باید با آنان جنگید و ظلمشان را نابود کرد، یافته و حق را بر آنان اجرا می کنند. اینان همان اهل باطل هستند که خدا را جسم می پندارند. در این جنگ، امام زمان علیه السلام کاملاً قرین و همراه حق است، یعنی آن سیاست پیامبر گرامی اسلام - که می فرمودند هر کس شهادتین را بگوید کافی است - فقط برای زمان قبل از امام است و اکنون دایره اسلام تنگ و دایره افراد باطل فراخ شده و صرف شهادتین زبانی برای حفظ جان کفایت نمی کند.

در برخی از نسخه های زیارت شریف آل یاسین، به جای عبارت «ناصر حقه» عبارت «ناصر خلقه» آمده، یعنی یاری دهنده مخلوقات خداوند.

و نصرت و یاری رساندن امام به مردم به این است که ایشان زمین را پر از عدل و داد خواهند کرد، همان گونه که جد ایشان، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خبر داده اند.

السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته

حجت خدا یعنی دلیل و برهان واضحی که خداوند با وجود آن می تواند بر بندگان خود احتجاج کرده و از آنها حساب کشی کند. چنانکه در قرآن می فرماید:



لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ^(۱)

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ^(۲)

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا^(۳)

مرحوم کلینی؛ در جلد اول کتاب شریف کافی، به همین مناسبت بابی را تنظیم کرده و آن را چنین نام نهاده است: «باب بیان و تعریف و لزوم حجت»؛ و در خود این باب چندین باب دیگر و دهها حدیث گردآوری کرده که برخی از آنها را اینجا نقل می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: حجت خدا بر مردم همان پیامبر است و حجت بین مردم و بین خدا همان عقل است.^(۴)

همچنین فرمودند: زمین پایدار است تا زمانی که حجت الهی در آن باشد، که حلال و حرام را به مردم آموخته و آنان را به راه الهی دعوت نماید.^(۵)

فرد زندقی از امام صادق علیه السلام سوال کرد که پیامبران و فرستادگان الهی چگونه ثابت می‌شوند؟ امام فرمودند: وقتی ثابت کردیم ما یک خالق و آفریننده‌ای داریم که از ما و همه آفریدگانش برتر و والاتر است، و آن آفریدگار هم حکیم و بلند مرتبه باشد، پس سزاوار نیست که مخلوقاتش او را ببینند و لمسش کنند، یا خود مستقیماً با آنان سخن بگویند و آنان نیز مستقیماً با او در تماس باشند، او مستقیماً از مردم حساب کشی کند و مردم نیز مستقیماً به او پاسخ دهند.

۱. تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند - بقره، آیه ۱۵۰.

۲. حجت رسا و روشن از آن خداست - انعام، آیه ۱۴۹.

۳. ما تا پیامبری نفرستیم کسی را عذاب نمی‌کنیم - اسراء، آیه ۱۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۵.

۵. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.



پس در این حالت باید فرستادگانی در بین آفریدگان خود داشته باشد تا کلام و مقصود الهی را برای مردم تعبیر و تفسیر کرده و مردم را به منافع و مصالحشان و آنچه که بقائشان در آن و نابودیشان در ترک آن است، راهنمایی کنند.

پس وجود امر کنندگان و نهی کنندگانی در بین بندگان، از جانب خداوند حکیم دانا ثابت می شود، کسانی که خدای متعال را به مردم می شناسانند، و اینان همان انبیاء و برگزیدگان الهی از بین بندگان هستند. دانایانی که با دانش تربیت شده اند و با آن هم برانگیخته می شوند، که [با وجود اشتراکشان با مردم در خلقت و ظاهر جسمانی] با مردم عادی اشتراکی در حالات ندارند و از جانب خداوند دانا به وسیله دانش و حکمت، تأیید و یاری می شوند.

سپس در هر دوره و زمانی این موضوع به وسیله دلائل و براهین و معجزاتی که پیغمبران و رسولان آورده اند ثابت و محقق گردیده، تا زمین از حجت الهی خالی نماند؛ حجتی که به همراه او نشانه‌ای برای راستی گفتارش وجود دارد.^(۱)

راوی گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بدون امام خواهد ماند؟ فرمودند: خیر؛ پرسیدم: ما از امام صادق علیه السلام روایت می کنیم که ایشان فرمودند: زمین بدون امام باقی نخواهد ماند مگر اینکه خداوند بر اهل زمین یا بر بندگان غضب خواهد کرد. امام فرمودند: خیر، زمین باقی نمی ماند! در این صورت اهلش را فروخواهد برد.^(۲)

امام باقر علیه السلام فرمودند: بخدا سوگند خداوند از زمان قبض روح آدم، هیچ زمینی را نگذاشته مگر اینکه در آن امامی بوده که مردم با او به سوی خدا هدایت شوند، و او همان حجت الهی بر بندگان است، و زمین بدون حجت



۱. کافی ج ۱ ص ۱۶۸

۲. کافی ج ۱ ص ۱۷۹

الهی بر بندگان، باقی نخواهد ماند.^(۱)

همان گونه که ائمه علیهم السلام بیان فرموده‌اند، حجت باید روشن و تام و تمام باشد، و قرآن کریم از آنجایی که مشتمل بر محکم و متشابه است، نمی‌تواند حجت باشد مگر به همراه برپادارنده دیگری که آن را تفسیر کند و مقصود یقینی الهی از آیات را برای مردم بیان کند. که این برپادارنده، همان حجت تام الهی یعنی امام است.

چنانچه خود ایشان بیان کرده‌اند که آنان وارثان قرآن و حجت‌های الهی بر بندگان هستند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ما حجت‌های الهی بر مردم و درگاه خداوند هستیم.^(۲) و نیز بریهه راهب از امام صادق علیه السلام پرسید: شما از تورات و انجیل و کتب انبیاء چه می‌دانید؟ امام فرمودند: آنها در نزد ما هستند، ارثیه‌ای از جانب خود آن پیامبران، همان گونه که خود آن پیامبران آنها را می‌خواندند، می‌خوانیم و همان که می‌گفتند می‌گوییم. خداوند در زمینش حجتی را نمی‌گذارد که از او چیزی بپرسند و بگویند نمی‌دانم.^(۳)

و بدین وسیله معنی عبارت «السلام علیک یا حجة الله» فهمیده می‌شود. امام زمان علیه السلام پایان بخش حجت‌های الهی است، یعنی پیامبر و اهل بیت ایشان، همانان که معدن حجت و نماد کامل آن بودند، حجتی که مدت‌هاست بر بسیاری از مردم تمام شده و فقط همین مانده که امام زمان علیه السلام با ظهورشان، این حجت را برای همه مردم در همه عالم تمام کنند.

۱. همان.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

السلام علیک یا حجة الله و دلیل ارادته

بحث درباره اراده، بسیار طولانی است و علمای کلام و فقه و اصول پیرامون آن بسیار سخن گفته اند. اما آنچه اینجا برای ما مهم است این است که اراده الهی به معنای امر و نهی و خشنودی و خشم الهی است و کسی که به این امور وقوف داشته و مردم را نیز بدان آگاه می‌کند، همان امام معصوم علیه السلام است. امام نشان دهنده اراده الهی است و این حتی محدوده امور شرعی را نیز شامل می‌شود، چرا که امام، حلال و حرام الهی و سایر احکام را به مردم آموزش می‌دهد.

نمونه‌ای از اراده الهی

در کتاب شریف کافی از معلی بن محمد نقل شده که گفت: از عالم [یعنی امام] پرسیده شد: خداوند چگونه علم پیدا می‌کند؟ امام فرمودند: بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر سازد و حکم صادر کند و اجراء کند؛ پس اجراء کند آنچه را حکم صادر کرده و حکم صادر کند نسبت به آنچه تقدیر کرده و اندازه گرفته و تقدیر کند آنچه را اراده کرده، از علم او مشیت خیزد و از مشیت او اراده آید و از اراده اش تقدیر زاید و از تقدیرش حکم برآید. علم بر مشیت مقدم است و مشیت در درجه دوم است و اراده سوم و تقدیر بر قضای مقرون به امضاء و اجراء واقع شود. برای خدای تبارک و تعالی بداء باشد در آنچه بداند به این طریق که چه زمانی خواهد و در چه شرائطی اراده کند برای تقدیر اشیاء، و چون قضا به مرحله امضاء و اجراء رسید، دیگر بداء نیست. علم به هر معلومی پیش از بودن او است و خواست هر چه پدید شود پیش از وجود او در خارج محقق است و اراده پیش از برپا شدن مراد است و تقدیر و اندازه برای این معلومات پیش از آن است که تفصیل داده شوند و به هم پیوندند



در وجود مشخص و وقت معین. قضای مجرد شده، کردارهای قطعی خدا هستند که تحقق و تجسم در خارج یافته‌اند و به وسیله حواس درک شوند از آنچه رنگ و بو دارد و در کیل و وزن درآید و آنچه بجنبند و بخرامد از انسان و جن و پرنده و درنده و محسوسات دیگر. بدها برای خدا در آن چیزی باشد که هنوز وجود خارجی ندارد و چون وجود خارجی قابل ادراک پیدا کند، برای خدا بدها در آن نباشد و خدا هر چه خواهد بکند، به علم خود همه چیز را پیش از آنکه بوده باشند دانسته و به خواست خود صفات و حدود آنها را شناخته و پیش از اظهار آنها آهنگ هستی آنها را داشته و به اراده خود ذات آنها را به وسیله رنگ آمیزی و نشانه‌گذاری تمیز بخشیده و با تقدیر و اندازه، قوت و رزق آنها را مقدر نموده و آغاز و انجام آنها را شناخته و به قضای خود اماکن آنها را برای مردم بیان کرده و مردم را بدانها رهنمائی نموده و با اجراء و امضاء، علل آنها را تشریح کرده و امر آنها را آشکار ساخته و این است تقدیر عزیز دانا. ^(۱)

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هیچ چیزی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه این خصوصیت‌های هفتگانه را [از جانب خداوند] داشته باشد: خواست، اراده، قدر، قضا، اجازه، کتاب و زمان؛ پس اگر کسی خیال کند که می‌تواند یکی از این امور را نقض کند، کفر ورزیده است. ^(۲)

امام هادی علیه السلام فرمودند: خداوند متعال دو گونه اراده و دو گونه خواست دارد: اراده قطعی و اراده غیر قطعی؛ نهی می‌کند و حال آنکه می‌خواهد، دستور می‌دهد و حال آنکه نمی‌خواهد؛ آیا ندیده‌ای که خداوند آدم و زش را نهی کرد از اینکه از آن درخت بخورند و حال آنکه خواسته این کار انجام شود! و اگر در

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۹.

واقع خدا نمی خواست که آنان نخورند هیچ گاه خواست آن دو بر خواست خدا غلبه نمی کرد. به ابراهیم دستور داد که اسحاق^(۱) را ذبح کند و حال آنکه نمی خواست ذبح شود، و اگر واقعا خداوند می خواست او ذبح شود، خواست ابراهیم بر خواست خداوند غلبه نمی کرد.^(۲)

مرحوم کلینی؛ در این باره چنین می گوید: تمام سخن در باب صفات ذات و صفات فعل این است که هر صفت وجودی که در مقابل آن ضدی وجود داشته باشد و هر دو هم قابل حمل بر خداوند باشند [مانند بخشنده و انتقام گیرنده]، هر دوی آنها از صفات فعل خواهند بود نه از صفات ذات. تفسیر این جمله این است که: تو در عالم وجود چیزی را انجام می دهی که خدا می خواهد یا نمی خواهد، چیزی که خدا به آن راضی یا ناراضی است، چیزی که دوست دارد یا دوست ندارد. پس در این صورت اگر اراده هم مانند علم و قدرت، از صفات ذات الهی می بود، آنچه که نمی خواست - و حال آنکه ما انجام می دادیم - آن صفت را نقض می کرد. آیا نمی بینی که ما در عالم وجود هیچ چیزی نمی بینیم که خداوند به آن علم نداشته باشد یا بر انجام آن توانا نباشد؟ همچنین است صفات ازلی ذات؛ مثلا ما نمی توانیم خداوند را هم به توانایی و هم ناتوانی، هم به علم و هم به نادانی، هم به حکمت و هم به سفاهت، و هم به عزت و هم به ذلت موصوف کنیم. ولی می توانیم بگوییم خداوند کسی را که او را اطاعت کند دوست دارد و کسی که او را نافرمانی کند



۱. در پاورقی کتاب کافی چاپ دارالحدیث درباره این روایت چنین نوشته شده: در برخی نسخ و نیز در کتاب توحید صدوق به جای اسحاق، نام اسماعیل آمده و ذبیح بودن اسحاق خلاف مشهور است و روایات بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد، پس نام اسحاق در این روایت را یا باید حمل بر تقیه کرد و یا اینکه بگوییم ابتدا امر الهی بر ذبح اسحاق بوده و سپس نسخ شده؛ مراجعه شود به مرآة العقول ج ۲، ص ۱۶۲. کافی چاپ دارالحدیث ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۵۱.

دشمن دارد، و خداوند، هم خشنود می شود و هم خشمگین.^(۱)

عظمت مقام، دلیل اراده الهی بودن

دلالت امام زمان علیه السلام بر اراده تشریحی خداوند متعال به این معناست که ایشان آموزگار و راهنمای انتخاب شده از جانب خداوند برای احکام شرعی و تطبیق احکام بر موضوعات هستند، و این مقام عظیمی است که فقط مخصوص ایشان است نه بقیه مردم، همان گونه که ائمه علیهم السلام و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دارای این مقام بودند.

اما دلالت ایشان بر اراده تکوینی خداوند، مقام دیگری است که از مقام اول عظیم تر و بلندتر است؛ چون بدین معناست که اراده خداوند متعال بر روح و بدن امام منعکس و نمایان می شود.

اما نکته مهم و بلکه بسیار مهم، در وسعت علم و اراده خداوند متعال و تنوع آن و در چگونگی بازتاب آن در روح و اعضای معصوم علیه السلام است.

بنابراین هنگامی که به طور مثال روایت می فرماید: پیامبر به فلان چیز نگاه کردند و از آن روی برگردانده و آن را ترک کردند، معنایش این است که اراده خداوند متعال در آن شخص و آن چیز آنچنان پدیدار گشته و در ذهن و حواس معصوم علیه السلام منعکس شده و برای ما به صورت روی برگرداندن و عدم رضایت نمایان گشته است، پس شخصیت معصوم علیه السلام، صفحه دریافت و نمایش علم و اراده خداوند متعال است.

امام زمان علیه السلام چون دلیل اراده الهی هستند، به همین دلیل، الگو و مقتدا برای همه عالم نیز می باشند.



هر انسانی که به آسمان و زمین بنگرد و در طبیعت اطراف خودش تفکر کند، این سوال را از خود خواهد پرسید که موقعیت من در این عالم چیست؟ و خالق حکیم و دانا چه هدفی از خلقت من داشته است؟ نیاز به اسوه و راهنما، از همین تفکر برمی خیزد و نیز از احساس نیازش به شناخت آنچه که خداوند از او خواسته و اینکه چگونه به آن تکاملی برسد که برای آن خلق شده است؟ جواب کامل برای تمام این سوالات را در امام ربّانی خواهد یافت! اوست که می داند خدا از انسانها چه خواسته و برای چه خلق شده اند، و اراده خداوند در حرکات و سکنات او پدیدار می شود.

السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه

الف) تلاوت قرآن یعنی قرائت و خواندن آن. این عمل را تلاوت می نامند چون کلمات پشت سر یکدیگر خوانده می شوند. کلمه تلاوت، برای خواندن متنهایی غیر از آیات قرآن، استعمال نمی شود، به همین خاطر است که می گوئیم: نامه را خواند، اما می گوئیم: قرآن را تلاوت کرد.

خداوند متعال می فرماید:

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً^(۱)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ^(۲)

۱. در هیچ حال (و اندیشه ای) نیستی، و هیچ قسمتی از قرآن را نم خوانی و هیچ عملی را انجام نمی دهی، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم - یونس، آیه ۶۱.
۲. کسانی که کتاب خداوند را می خوانند - فاطر، آیه ۲۹.



الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ^(۱)

البته کلمه تلاوت برای دیگر آیات الهی نیز بکار می رود، اگر چه قرآن نباشد. چنانکه در قرآن کریم چنین استعمال شده: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ ^(۲).

وحی ای هم که به پیامبر می شود، از آنجایی که قرائت آیات الهی است، به همین خاطر برای آن نیز از کلمه تلاوت استفاده می شود: ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ ^(۳).

ب) وقتی به امام زمان علیه السلام می گوئیم «تالی کتاب الله» این بدان معناست که ایشان تلاوت کننده رسمی قرآن هستند، یعنی ایشان از جانب خداوند برای تلاوت قرآن نصب شده اند. چون آن حضرت، از جمله کسانی هستند که خداوند آنان را وارث قرآن قرار داده و فرموده: ثُمَّ أَوْزَعْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ^(۴).

همچنین ایشان کسانی هستند که دارای علم کتاب هستند: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ^(۵).

و نیز از کسانی که دارای توانایی و حق تفسیر قرآن هستند: إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ^(۶).

۱. کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم و آن را چنان که شایسته آن است می خوانند - بقره، آیه ۱۲۱.
۲. پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند - بقره، آیه ۱۲۹.
۳. آنچه را که بر تو میخوانیم، از آیات و نشانه هاست - آل عمران، آیه ۵۸.
۴. سپس این کتاب را به گروهی از بندگانش برگزیده خود به میراث دادیم - فاطر، آیه ۳۲.
۵. بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند - رعد، آیه ۴۳.
۶. گردآوری و خواندن آن با ماست، پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن، سپس شرح آن با ماست - قیامت، آیات ۱۷ تا ۱۹.

و این صفات یاد شده یافت نمی شود مگر در عترت و خاندان پیامبر ﷺ. به همین خاطر است که پیامبر، مردم را به تبعیت از آنان وصیت کرده و آنان را مقارن و همتای قرآن قرار داده و فرموده است: من دو چیز را بین شما باقی می گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم.

پس امام زمان عجل الله فرجه، قرآن را برای امت تلاوت می کنند و آن را برای مردم تفسیر کرده و علوم و معجزات آن را آشکار می کنند و آن را به زبان تمام مردم عالم برایشان تفسیر می نمایند.

السلام عليك يا قالی کتاب الله وترجمانه

الف) ترجمان قرآن به این معنی است که امام زمان عجل الله فرجه، قرآن را به زبانهای مردم برایشان ترجمه و تفسیر می کنند. آنان که خود عربی را می دانند، باز نیاز به تفسیر امام دارند که ترجمه هم نامیده می شود. و آنان که عربی نمی دانند، هم نیاز به ترجمه دارند و هم نیاز به تفسیر آن.

ابن منظور می گوید: ترجمان، هم با فتحه و هم با ضمه خوانده می شود و او کسی است که کلام را ترجمه می کند، یعنی از یک زبانی به زبان دیگر منتقل می کند؛ و جمع آن تراجم است.^(۱)

حجیت قرآن کامل نمی شود مگر با مفسری رسمی که عهده دار آن باشد. چرا که قرآن دارای محکم و متشابه، عام و خاص، ناسخ و منسوخ و... است. به همین دلیل است که در روایات وارد شده که قرآن را فقط کسی می فهمد که مورد خطاب قرآن باشد و مورد خطاب قرآن همانا اهل بیت علیهم السلام هستند، پس ایشان، قرآن را به بهترین نحو می فهمند و به بهترین وجه تلاوت می کنند.



در کتاب شریف کافی چنین روایت شده است: قتاده بن دعامه ^(۱) بر امام باقر علیه السلام وارد شد، امام فرمودند: ای قتاده! آیا فقیه اهل بصره هستی؟ گفت: مردم چنین می پندارند! امام فرمودند: به من خبر رسیده که تو تفسیر قرآن می کنی، گفت: بله. امام فرمودند: آیا از روی علم این کار را می کنی یا از روی جهل؟ گفت: نه [البته] - با علم. آنگاه امام فرمودند: اگر این کار را با علم انجام می دهی پس برای خودت کسی هستی! از تو [سوالی] بپرسم؟ قتاده گفت: بپرسید! امام فرمودند: این آیه را برایم توضیح بده: *وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ* ^(۲)؛ قتاده گفت: این آیه درباره کسی است که با توشه و مرکب حلال قصد زیارت خانه کعبه کرده و او تا هنگامی که به سوی خانواده اش برگردد در امان است. امام فرمودند: به خدایت قسم می دهم ای قتاده! آیا شنیده ای که کسی با توشه و مرکب حلال قصد خانه کعبه کرده اما در راه دچار راهزنان می شود و تمام مال و اموال او را می برند و خود او را هم تا حد مرگ کتک می زنند؟ قتاده گفت: بله، به خدا قسم شنیده ام! امام فرمودند: وای بر تو ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر می کنی، پس خود و دیگران را هلاک کرده ای! و اگر تفسیرت را از دیگران گرفته ای، باز هم خود و دیگران را هلاک کرده ای! وای بر تو ای قتاده! این آیه درباره کسی است که با توشه و مرکب حلال قصد خانه کعبه کرده و به حق ما [اهل بیت] آشناست و قلباً ما را دوست دارد، همان گونه که [کلام حضرت ابراهیم] در قرآن آمده: *فَجَعَلْنَا أَفِيْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ* ^(۳)، مقصود [از مشتاق شدن] در این آیه، خانه کعبه

۱. از علما و مفسران غیر شیعه.

۲. و در آنها راه رفت و آمد را به اندازه برقرار کردیم (و گفتیم) شب ها و روزها در آنها با ایمنی سفر کنید - سبأ، آیه ۱۸.

۳. قلبهایی از مردم را مشتاق و دوست دار آنان کن - ابراهیم، آیه ۳۷.



در کتاب شریف کافی چنین روایت شده است: قتاده بن دعامه ^(۱) بر امام باقر علیه السلام وارد شد، امام فرمودند: ای قتاده! آیا فقیه اهل بصره هستی؟ گفت: مردم چنین می پندارند! امام فرمودند: به من خبر رسیده که تو تفسیر قرآن می کنی، گفت: بله. امام فرمودند: آیا از روی علم این کار را می کنی یا از روی جهل؟ گفت: نه [البته] - با علم. آنگاه امام فرمودند: اگر این کار را با علم انجام می دهی پس برای خودت کسی هستی! از تو [سوالی] بپرسم؟ قتاده گفت: بپرسید! امام فرمودند: این آیه را برایم توضیح بده: *وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرُ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ* ^(۲)؛ قتاده گفت: این آیه درباره کسی است که با توشه و مرکب حلال قصد زیارت خانه کعبه کرده و اوقاتا هنگامی که به سوی خانواده اش برگردد در امان است. امام فرمودند: به خدایت قسم می دهم ای قتاده! آیا نشنیده ای که کسی با توشه و مرکب حلال قصد خانه کعبه کرده اما در راه دچار راهزنان می شود و تمام مال و اموال او را می برند و خود او را هم تا حد مرگ کتک می زنند؟ قتاده گفت: بله، به خدا قسم شنیده ام! امام فرمودند: وای بر توای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر می کنی، پس خود و دیگران را هلاک کرده ای! و اگر تفسیرت را از دیگران گرفته ای، باز هم خود و دیگران را هلاک کرده ای! وای بر توای قتاده! این آیه درباره کسی است که با توشه و مرکب حلال قصد خانه کعبه کرده و به حق ما [اهل بیت] آشناست و قلباً ما را دوست دارد، همان گونه که [کلام حضرت ابراهیم] در قرآن آمده: *فَأَجْعَلْ أَقْبَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ* ^(۳)، مقصود [از مشتاق شدن] در این آیه، خانه کعبه

۱. از علما و مفسران غیر شیعه.

۲. و در آنها راه رفت و آمد را به اندازه برقرار کردیم (و گفتیم) شب ها و روزها در آنها با ایمنی سفر کنید - سبأ، آیه ۱۸.

۳. قلبهایی از مردم را مشتاق و دوست داران کن - ابراهیم، آیه ۳۷.



نیست؛ و اگر چنان بود، باید می فرمود إلیه [یعنی به سمت آن، که مقصود همان کعبه است]. پس به خدا قسم دعای ابراهیم برای ما بوده که هرکس ما را دوست داشته باشد، حجش قبول است و گرنه قبول نیست. ای قتاده! پس هرکس که چنین باشد روز قیامت از عذاب جهنم در امان است. قتاده گفت: چاره ای نیست، به خدا زین پس تفسیرش نمی کنم مگر اینچنین (یعنی مطابق با کلام امام)؛ امام فرمودند: وای بر توای قتاده! فقط کسی قرآن را می فهمد که مورد خطاب قرآن باشد. (۱)

و کسی که مورد خطاب قرآن است، همانا پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند. ب) امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: کجایند آنان که گمان دارند راسخون در دانشند و ما نیستیم؟ با کذب و ستم بر ما این گمان را بر خود داشتند، از آن رو که خداوند ما را رفعت داد و آنان را پست کرد، و دانش را به ما بخشید و از آنان منع کرد، و ما را در حریم عنایت وارد و آنان را خارج کرد. به وجود ما هدایت خواسته می شود، و به برکت ما کوردلی بر طرف می گردد. بی شک امامان از قریش هستند که درخت وجودشان در این تیره از خاندان هاشم غرس شده. این منزلت، شایسته دیگران نیست و والیان دیگر، صلاحیت این مقام را ندارند. (۲)

و اینان همان کسانی هستند که علم الکتاب دارند، همانان که کتاب را به ارث برده و «اهل ذکر» هستند.

سیوطی چنین نقل می کند: ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابونعیم از علی بن ابی طالب نقل کرده اند که گفت: هیچ مردی از قریش نیست مگر اینکه آیاتی

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲. نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۷.



از قرآن درباره او نازل شده باشد. مردی گفت: چه آیه‌ای در مورد تو نازل شده است؟ گفت: آیا سوره هود را نخوانده‌ای؟ آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدهی از او، به دنبال اوست. آن کسی که از جانب پروردگار بر حجت روشن است، پیامبر و آن شاهد که از خود اوست، من هستم. ^(۱)

عبدالله بن عطاء می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: پسر عبدالله بن سلام چنین می‌پندارد که منظور از این آیه: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، پدر اوست! امام علیه السلام فرمودند: دروغ می‌گویند! منظور از این آیه، علی ابن ابی طالب است. ^(۲)

با این توضیحات، این معنا که امام زمان علیه السلام ترجمان قرآن هستند، فهم می‌شود. یعنی آن حضرت، مفسر رسمی و عهده دار و وارث تمام علوم قرآن هستند.

ج) امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: چون سلیمان هدهد را حاضر نیافت و در امر او به شک افتاد، گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم؟ مگر او غایب است؟ پس بر او خشمگین شد و گفت: او را عذابی سخت می‌کنم و یا سرش را می‌برم و یا باید دلیل روشنی پیشم آرد، و خشم سلیمان بر هدهد برای این بود که او سلیمان را به محل آب راهنمایی می‌کرد، [موقعی که سلیمان و همراهانش بوسیله باد در هوا حرکت می‌کردند] خدا به این پرنده چیزی عطا کرده بود که به سلیمان عطا نفرموده بود! در صورتی که باد و مور و انس و جن و شیاطین و سرکشان، مطیع او بودند، ولی او جای آب را در زیر هوا نمی‌دانست، حال آنکه هدهد

۱. تفسیر الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰.

از آن خیر داشت. خدا در کتابش می فرماید: و اگر قرآنی باشد که کوهها با آن حرکت کنند یا زمین بدان شکافته شود [بوسیله آن طی الارض شود] یا مردگان بدان سخنگو شوند^(۱)؛ ما وارث آن قرآنیم که آنچه کوهها بوسیله آن حرکت کند در آنست و بوسیله آن به کشورها مسافرت شود و مردگان بدان سخنگو شوند. ما آب را در زیر هوا تشخیص می دهیم. و همانا در کتاب خدا آیاتی است که به وسیله آنها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا به آن اجازه دهد (هر دعائی از برکت آن آیات مستجاب شود) علاوه بر آنچه خدا برای پیغمبران گذشته، اجازه فرموده است همه اینها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است، همانا خدا می فرماید: هیچ نهفته ای در آسمانها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار است^(۲)، و باز فرماید: آنگاه این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده ایم به ارث دادیم؛ ما ایم کسانی که خدای عز و جل انتخاب کرده و ما را وارث این کتاب - که بیان همه چیز در آنست - قرار داده.^(۳)

پس ترجمه امام زمان نسبت به قرآن یعنی ایشان علوم قرآن و معجزات و اسرار قرآن را برای مردم نمایان می کنند و از تمام توانی که خداوند در قرآن به ودیعه نهاده، استفاده و بهره برداری می نمایند.

السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه

خداوند متعال در سوره هود می فرماید:

وبه سوی [اهل] مَدَیْنٌ، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را پرستید. برای شما جز او معبودی نیست. و پیمانہ و ترازو را کم

۱. رعد، آیه ۳۱.

۲. نمل، آیه ۷۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۶.



مکنید. به راستی شما را در نعمت می بینم. و [الی] از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمناکم. و ای قوم من! پیمانۀ و ترازو را با عدالت، تمام دهید، و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر برمدارید. اگر مؤمن باشید، باقیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است، و من بر شما نگاهبان نیستم. گفتند: ای شعیب! آیا نماز توبه تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم، یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ راستی که تو بردبارِ فرزانه ای. ^(۱)

در این آیات، حضرت شعیب علیه السلام تعبیر «بقیة الله» را برای باقیمانده سود حلال به کار برده و می فرماید: بقیة الله برای شما بهتر است، اگر مومن باشید. البته این یک قاعده عمومی است که پس از آنکه خداوند همه چیز را از انسان گرفت، آنچه را که برای او باقی می گذارد، آن چیز از همه چیز برای او بهتر است. همچنین برای امامانی که پس از شهادت دیگران علیهم السلام باقی بوده اند نیز از این تعبیر استفاده شده است. چنانکه امام کاظم علیه السلام هنگامی که امام رضا علیه السلام به دنیا آمدند، به جناب نجمه (مادر امام رضا علیه السلام) فرمودند: کرامت خدایت بر تو گوارا باد ای نجمه! بگیر او را که او بقیة الله در زمین است. ^(۲)

همان گونه که امام مهدی علیه السلام هم بقیة الله هستند. چرا که ایشان آخرین امامی هستند که خداوند نگاه داشته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ظهور کند پشتش را به کعبه خواهد کرد و سیصد و سیزده مرد نزد او جمع خواهند شد، و اولین چیزی که می خواند این آیه است: بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین، سپس می گوید: من بقیة الله

۱. هود، آیات ۸۴ تا ۸۷.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰.

و حجت الله و خلیفة الله بر شما هستم. پس هیچ سلام کننده‌ای نیست مگر اینکه اینگونه به او سلام می‌کند: السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه.^(۱)

عمر بن زاهر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: شخصی از ایشان درباره قائم علیه السلام پرسید که آیا مردم به ایشان با عنوان امیرالمؤمنین سلام می‌کنند؟ امام فرمودند: نه، این اسمی است که خداوند برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داده و هیچ کس قبل از ایشان چنین عنوانی نداشته و پس از ایشان هم هیچ کس این نام را بر خود نخواهد گذاشت مگر اینکه کافر باشد. پرسیدم: فدایت گردم! پس چگونه به ایشان سلام می‌شود؟ امام فرمودند: چنین می‌گویند: «السلام علیک یا بقیة الله»، و سپس این آیه را قرائت فرمودند: بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین.^(۲)

در کتاب احتجاج از قول امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فردی زندیق، چنین نقل شده است: آنان صورت خدای متعال هستند که می‌فرماید: به هر سو که روی کنید آنجا روی خداست، آنان بقیة الله هستند، یعنی مهدی علیه السلام او هنگام به سر آمدن این مهلت ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که پر از ظلم و ستم شده.^(۳)

برای آنکه کلام حضرت امیر بهتر فهم شده و پیوستگی آن با مطالب قبلی نیز حفظ شود، بهتر است عبارت رنگی فوق، به این صورت نقل شود:

در کتاب احتجاج، امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب فردی زندیق، که از مسائل متعددی از جمله معنای «امر» در دو آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) و (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. احتجاج، ج ۱، ص ۲۴۰.



سوال کرد، چنین فرمودند: [الامر، هو] الَّذِي بِهِ تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يُفْرَقُ فِيهَا (كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) مِنْ خَلْقٍ وَرِزْقٍ وَأَجَلٍ وَعَمَلٍ وَعُمْرٍ وَحَيَاةٍ وَمَوْتٍ وَعِلْمٍ غَيْبٍ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْمُعْجَزَاتِ الَّتِي لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِلَّهِ وَأَصْفِيَائِهِ وَالسَّفَرَةَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ وَهُمْ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي قَالَ (فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ) هُمْ بَقِيَّةُ اللَّهِ يَعْنِي الْمَهْدِيَّ يَأْتِي عِنْدَ انْقِضَاءِ هَذِهِ النَّظَرَةِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

هنگامی که به امام زمان علیه السلام عرض می‌کنیم: «سلام بر توای بقیه الله در زمین»، پیامبران و اوصیایی را به یاد می‌آوریم که یا رحلت کرده اند و یا مردم ایشان را به شهادت رسانده‌اند، و هیچ کس از آنان باقی نمانده مگر امام زمان علیه السلام. پس ایشان باقی مانده پیامبران و اوصیاء هستند.

ایشان باقی مانده‌ای هستند که خداوند او را از شر دشمنان حفظ کرده و نقشه‌های پلید آنان برای قتلش را باطل نموده است. او را از مردن حفظ کرده و عمرش را طولانی نموده تا جامعه بشری ظهور آن حضرت را درک نماید.

همچنین معنای دیگر این سلام این است: سلام بر توای باقی مانده گذشتگان و یادآور آنان، ای حامل رسالت آنان وای رایحه خوشبوی آنان، ای وارث مسیر الهی آنان وای انتقام گیرنده ایشان از ظالمین ستمکار و نیروهای شرورشان...

اما از عجیب ترین تقدیرات الهی این است که بزرگترین پیروزی الهی در زمین به دست بقیه الله انجام خواهد شد. اوست که دولت عدل الهی را برپا خواهد کرد؛ دولتی که تا روز قیامت ادامه پیدا می‌کند. و این همان رازی است که خداوند در جواب ملائکه فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید...^(۱) پس چه مبارک است این بقیه الله! و چه مبارک است آنچه که به دست

۱. (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)، بقره، آیه ۳۰.

ایشان سپرده شده!

السلام عليك يا ميثاق الله الذي اخذه ووكده

آیات قرآن کریم بیان می‌دارد که خداوند متعال، قبل از خلق این عالم، پیمان‌های ی را از مردم و ملائکه گرفته است.

همچنین روایاتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز تصریح دارند که مردم، عهد و پیمان خود با خداوند را فراموش کرده‌اند، اما به یاد آنان آورده می‌شود و ایشان نیز به یاد می‌آورند!

خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. ^(۱)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا. ^(۲)

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ. ^(۳)

۱. و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، زاده‌های آنها را برآورد و از آنان بر خودشان گواهی گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم مبادا که در رستخیز بگویید ما از این ناآگاه بودیم - اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. و (یاد کن) آنگاه را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (نیز) از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از آنها پیمانی استوار گرفتیم - احزاب، آیه ۷.

۳. و (یاد کن) آنگاه را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آن را برای مردم، روشن بگویند و پنهانش مدارید اما آن را پس پشت افکندند و با آن بهای ناچیزی ستانند و بد است آنچه می‌ستانند - آل عمران، آیه ۱۸۷.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^(۱)

خلیل بن احمد فراهیدی می گوید: وثیقه در کار، یعنی محکم کردن آن و پیمان گرفتن؛ و جمع آن وثائق است.^(۲)
پس میثاق، همان عهدی است که یکی از دو طرف آن را منعقد ساخته و به صاحب حق، اطمینان خاطر می دهد.

بزرگترین صاحب حق، خداوند متعال است که قبل از اینکه بنی آدم را در زمین خلق کند، از آنان عهد و پیمان گرفته و این عهد و پیمان را نزد یکی از فرشتگان به امانت گذارده و سپس خداوند آن ملک را به جسم تبدیل کرده و در گوشه کعبه گذارد. وقتی مردم آن را لمس کردند، سیاه شد!

امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: خداوند عزوجل آنگاه که از بنی آدم پیمان گرفت، سنگی از بهشت را فراخواند و به آن امر کرد و سنگ، میثاق را بلعید! پس آن سنگ برای هرکس که بدان وفا کند گواهی خواهد داد.^(۳)

ایشان همچنین فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، حجر الاسود را که جسمی است که از بهشت برای حضرت آدم خارج شد، در رکن کعبه قرار داد. پس آن سنگ در آن رکن از کعبه قرار داده شد برای پیمان و میثاق. و جریان آن این است که آنگاه که خداوند از اولاد آدم عهد و میثاق گرفت، این میثاق را در آن مکان گرفت، و در همان مکان بر آنان تجلی کرد. در همین مکان، پرنده ای بر

۱. و شمارا چه می شود که به خداوند ایمان نمی آورید در حالی که پیامبر شما را فرامی خواند که به پروردگارتان ایمان آورید و اگر مؤمن باشید از شما پیمان گرفته است - حدید، آیه ۸.

۲. العین، ج ۵، ص ۲۰۲.

۳. کافی ج ۴، ص ۱۸۴.



امام زمان علیه السلام فرود خواهد آمد و اولین کسی خواهد بود که با امام زمان علیه السلام بیعت می‌کند. به خدا قسم آن پرنده همان جبرئیل است! امام به همان مکان تکیه خواهند کرد و حجرالاسود، حجت و راهتمای بر امام خواهد بود، و نیز برای هرکس که به پیمانش وفادار باشد، گواه خواهد بود. پس بوسیدن و دست کشیدن بر آن به خاطر همان عهد و میثاق است. مگر نمی‌بینی که هنگام استلام آن می‌گوییم: امانتم را ادا کردم و به عهدم پایبندم تا برایم گواهی دهی به وفاداری. ^(۱)

انتخاب تمام کارها و تقدیرات توسط خود انسان در عالم ذر و میثاق امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ۱۵۸ از سوره انعام می‌فرمایند: لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَّا مِنْ قَبْلُ يَعْنِي دَر عَالَمِ مِيثَاقٍ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا. امام فرمودند: [منظور از ایمان در این آیه،] اقرار به انبیاء و اوصیاء و امیرالمؤمنین به طور ویژه است. و فرمودند: ایمان [فردی] که به این امور اقرار نکند، سودی به او نخواهد بخشید، چون ایمان از آن نفس سلب خواهد شد. ^(۲)

معنای این حدیث این است که اصل و اساس در کارها و در پاداش، همان امتحان مادر عالم ذر خواهد بود. تا جایی که حتی اگر انسان در این دنیا ایمان آورده و به انبیاء و ائمه هم اقرار کند اما در عالم ذر ایمان نیاورده باشد، این ایمان سودی برای او نخواهد داشت و قبل از مرگش آن را از دست خواهد داد!

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام سجاده علیه السلام عزل ^(۳) را جایز می‌دانستند و سپس این آیه را تلاوت کردند: و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم،

۱. کافی، ج ۸، ص ۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۲۸.

۳. عزل در اصطلاح فقهی یعنی: جلوگیری طبیعی از باردار شدن زن.



ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله^(۱)؛ پس هر چیزی که خداوند از او میثاق گرفته باشد به دنیا خواهد آمد، حتی اگر آن آب، روی سنگ سخت بریزد.^(۲)

عبدالله بن مستنیر می گوید از امام باقر علیه السلام درباره این کلام خداوند پرسیدم: مخلوق کامل و مخلوق ناقص^(۳)؛ امام فرمودند: مخلوق کامل همان ذراتی هستند که خداوند آنها را در پشت آدم علیه السلام خلق کرد و از آنان میثاق گرفته و سپس آنان را روانه پشتهای مردان و رحم زنان کرد. آنان همان کسانی هستند که به دنیا می آیند تا در مورد میثاقشان بازرسی شوند. اما مخلوقات ناقص، مخلوقاتی هستند که هنگام خلق ذرات و گرفتن میثاق، خداوند آنها را در پشت آدم قرار نداد. آنها همان نطفه های عزل و سقط قبل از دمیدن روح و زندگی هستند.^(۴)

پیامبر اعظم اولین مخلوقی بودند که پیمان الهی را پاسخ دادند

امام صادق علیه السلام می فرمایند: عده ای از قریش به پیامبر گفتند: تو چگونه بر همه پیامبران سبقت گرفته ای و حال آنکه در پایان همه آمدی و آخرین پیامبری؟ پیامبر فرمودند: من اولین کسی هستم که به خدای خودم ایمان آوردم و آن هنگام که خداوند از همه پیامبران پیمان گرفت و آنان را بر خداوندی خود شاهد گرفت و آنان گفتند بله، من اولین پیامبری بودم که آری گفتم. و

۱. وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۗ أَعْرَافُ، آیه ۱۷۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۰۴.

۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ...؛ حج، آیه ۵.

۴. کافی، ج ۶، ص ۱۲.



بدین صورت با اقرار به خداوندی الله، بر همه پیشی گرفتیم.^(۱)

اولین پاسخگوی به پیمان در بین فرشتگان

اما در میان فرشتگان، اولین فرشته‌ای که پیمان الهی را پذیرفت و بدان پاسخ داد، همان فرشته‌ای بود که خداوند او را به حجر الاسود تبدیل نمود. چنانکه از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: حجر الاسود یکی از فرشتگان بسیار گرامی نزد خدا بود و آن هنگام که خداوند از فرشتگان عهد و پیمان گرفت، او اولین فرشته‌ای بود که بدان ایمان آورد و پیمان را پذیرفت. پس خداوند او را امین بر تمام مخلوقات قرار داده و پیمان را به او خوراند و نزد او به امانت گذارد و تمام بندگان را موظف ساخت که هر سال نزد آن سنگ پیمان خود با خدای متعال را تازه ساخته و به میثاقشان اعتراف نمایند.^(۲)

پیمان خاص از پیامبران برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

قرآن کریم انواع مختلفی از پیمان و میثاق خداوند نسبت به بندگان را یاد کرده است.

یکی از این پیمان‌ها، پیمان و عهدی است که خداوند متعال از پیامبران پیشین برای اطاعت و یاری پیامبر اسلام گرفته است. چنانکه در این آیه شریفه بدان اشاره شده: و به یاد آور هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود:



۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۵.

پس گواه باشید و من هم با شما از گواهانم. ^(۱)

هم چنین در احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز، کیفیت این میثاق و اینکه چگونه خداوند متعال از دیگر پیامبران برای یاری و اطاعت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله میثاق گرفت، نقل شده است.

در کتاب شریف کافی چنین نقل شده است: نافع ^(۲) به همراه هشام بن عبدالملک در سفر مکه بود. او از امام باقر علیه السلام درباره مدت زمان بین پیامبر اسلام و حضرت عیسی پرسید، امام فرمودند: به نظر شما ششصد سال و به نظر ما پانصد سال؛ پرسید: مرا درباره این آیه آگاه کنید که خداوند به پیامبرش گفت: از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس، آیا به غیر از خدای مهربان خدایان دیگری قرار دادیم که پرستش شوند؟ ^(۳) محمد از چه کسی پرسید و حال آنکه بین او و بین عیسی پانصد سال فاصله بوده است؟ امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: منزّه است آن خدایی که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد، تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست ^(۴)، پس آن هنگام که خداوند متعال محمد صلی الله علیه و آله را به بیت المقدس برد، یکی از آیات و نشانه های

۱. وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ؛ آل عمران، آیه ۸۱.

۲. نافع قبل از اسلامش مسیحی بوده و چنانچه از نوع پاسخ امام علیه السلام

به سوال اولش برمی آید، او همچنان قلباً مسیحی باقی مانده؛ علامه مجلسی؛ درباره چنین نوشته اند: نافع بن سرجس، غلام عبدالله بن عمر بن خطاب و از تابعین بوده، غالب روایاتش از عبدالله بن عمر است و در نزد اهل سنت بسیار معتبر و موثق است، او ناصبی خبیث و دشمن اهل بیت بوده و گرایش به خوارج هم داشته. مرآة العقول، ج ۲۵، ص ۲۸۵.

۳. وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ - زخرف، آیه ۴۵.

۴. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - اسراء، آیه ۱.



ی که به او نشان داد این بود که تمام پیامبران و فرستادگان را از اولین تا آخرین برانگیخت و سپس به جبرئیل دستور داد [تا اذان بگوید]؛ جبرئیل هر بند اذان را دو بار و هر بند اقامه را نیز دو بار تکرار کرد. در اذان گفت: بشتاب به سوی بهترین کار! پس پیامبر جلورفت و پیشاپیش همگی نماز خواند. چون از نماز فارغ شد به آنها گفت: به چه چیزی شهادت می دهید و چه می پرستیدید؟ گفتند گواهی می دهیم که خدایی جز الله نیست، تنهاست و هیچ شریکی ندارد، و گواهی می دهیم که تو پیامبر خدا هستی، بر این امر عهد و پیمان داده ایم؛ نافع گفت: راست می گویی ای ابا جعفر.^(۱)

تعهد پیامبران برای یاری پیامبر در زمان رجعت

اما یکی از عجیب ترین تعهدهایی که خداوند متعال از پیامبران گرفته، تعهد یاری محمد و آل محمد علیهم السلام در هنگام رجعت است. چیزی که در آینده اتفاق خواهد افتاد!

حسن بن سلیمان در مختصر بصائر الدرجات از امام باقر و امام صادق علیهم السلام، در تفسیر آیه ۸۱ از سوره مبارکه آل عمران^(۲)، چنین نقل می کند: خداوند پس از آدم تا به آخر، هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه [پس از مرگش] به دنیا باز خواهد گشت؛ می جنگد و پیامبر و امیرالمومنین را یاری خواهد کرد.^(۳)

البته چگونگی رجعت پیامبران و اجتماع آنان را خود خداوند متعال می داند، اما احادیث فراوانی که در این باره موجود است، نشان دهنده این

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲. وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَفَرَأَيْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ - آل عمران، آیه ۸۱.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۶۸.



هستند که این پیامبران برای رجعت باید زنده شده و به دنیا بازگردند تا دوباره با دشمنانشان بجنگند. و پیامبران زمان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و پرچمدارش امیرالمؤمنین علیه السلام.

ابو حمزه ثمالی؛ از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من محمد صلی الله علیه و آله را یاری کردم و در پیشگاه او جنگیدم و دشمنانش را کشتم و به آن عهدی که با خدایم برای یاری پیامبر داشتم وفا کردم. من حمله ای دارم پس از حمله و رجعتی دارم پس از رجعت. من دارای رجعتها و الکرات، و صاحب الصولات و النقمات، و الدولات العجیبات، انا من قرن حدید، من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم.^(۱)

عهد و پیمان از مومنین برای سکوت و تحمل بلاها

امام صادق علیه السلام می فرمایند: رسول الله فرمودند: خداوند متعال از مومن برای تحمل چهار بلا پیمان گرفته است که آسانترین آنها بر مؤمن اینست که: مؤمنی هم عقیده او باشد و بر او حسد ورزد یا منافقی که از او دنبال گیری کند (تا نقطه ضعفی بدست آورد) یا شیطانی که او را گمراه کند یا کافری که جنگ با او خواهد، پس با این گرفتاری ها مؤمن چه اندازه عمر کند؟^(۲)

عهد و پیمان مومنین با خداوند متعال برای دوست داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند از تمام مومنین برای محبت و دوست داشتن من، عهد و پیمان گرفت و از همه منافقین بر دشمنی من! از این روی، اگر با شمشیر بر صورت مومن بزنم، دشمن من نخواهد شد، و اگر دنیا را در کام

۱. مختصر بصائر الدرجات ص ۳۲

۲. کافی ج ۲ ص ۲۴۹

منافق بریزم، باز هم مرا دوست نخواهد داشت! ^(۱)

پیمان گرفتن از همه مخلوقات برای اعتراف به حق پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام اما علاوه بر همه این پیمان‌ها و میثاق‌ها، میثاق دیگری نیز وجود دارد و آن میثاقی است که خداوند متعال از همه افراد برای اعتراف به حق پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت ایشان گرفته است.

چنانچه در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوقات را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آن دو آب بهم آمیختند، سپس خاکی از صفحه زمین برگرفت و آن را بشدت مالش داد، آنگاه به اصحاب یمین که مانند مورچه می‌جنبیدند فرمود: با سلامت بسوی بهشت؛ و به اصحاب شمال فرمود: بسوی دوزخ و باکی هم ندارم. سپس فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری! گواهی دهیم، تا در روز قیامت نگویند: ما از این امر بی‌خبر بودیم. سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمی‌باشد؟ گفتند: آری! پس نبوت آنها پا بر جا شد، و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، و الیان امر من و خزانه داران علم من؛ و اینکه مهدی کسی است که بوسیله او دینم را نصرت دهم و دولت‌م را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او خواهی نخواهی عبادت شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم. ^(۲)



۱. الغارات ج ۲ ص ۵۲۰

۲. کافی ج ۲ ص ۸

ولایت اهل بیت علیهم السلام بالاترین عهد و میثاق

هر عهد و میثاقی که خداوند از مخلوقات گرفته، میثاقی الهی است و برای خداوند احترام دارد. اما بالاترین و مهم ترین عهد و میثاق نزد خداوند، ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ چرا که ولایت ایشان، کلید اقرار و اعتقاد به توحید و نبوت و معاد، و نیز کلید همان عبادت صحیحی است که خداوند متعال از بندگان خواسته است.

به همین خاطر است که این میثاق، برترین و مهم ترین میثاق عملی است و به طور مطلق به آن میثاق الهی گفته می شود.

و از آن جایی که مصداق واقعی و یگانه ولایت اهل بیت در زمان ما، همان ولایت امام زمان علیه السلام است، از این روی به ایشان این چنین سلام می کنیم: السلام عليك يا ميثاق الله.

امام باقر علیه السلام خطاب به زراره می فرمایند: اسلام بر پنج چیز پایبند است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گفت: کدام یک نزد خداوند برتر است؟ امام فرمودند: ولایت برتر است، چون ولایت کلید بقیه است و ولی الله راهنمای به سوی آنهاست. [زراره می گوید] عرض کردم: سپس کدامیک برتری دارد؟ فرمود: نماز. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: نماز ستون دین شماست. عرض کردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: زکاة، زیرا خدا زکاة را همدوش نماز قرار داده و نماز را پیش از زکاة ذکر نموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زکاة گناه را از بین می برد. عرض کردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: حج، خدای عز و جل فرماید: برای خداست بر مردم زیارت خانه کعبه، آنها که بدان راه توانند یافت و هر که کفر ورزد، خدا از جهانیان بی نیاز است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک حج پذیرفته، از بیست نماز نافله بهتر است.



که گرد این خانه طوافی کند که هفت شوطش را بشمارد (تا کم و زیاد نشود) و دو رکعت نمازش را نیکو گزارد، خدا او را بیامرزد. و راجع به روز عرفه و مزدلفه چه مطالبی فرموده است [که همه میدانند، مانند ثوابهای بسیاری که برای عبادت در این دو روز بیان فرموده و نیز فضیلت وقوف بعرفات و مشعر را].

عرض کردم: پس از این کدام است؟ فرمود: روزه. عرض کردم: چرا روزه آخر همه اینها قرار گرفت؟ فرمود: رسول خدا ۹ فرموده است: روزه سپر آتش دوزخ است. سپس فرمود: برترین چیزها آن است که چون از دستت رفت، توبه کردن از آن پذیرفته نیست، جز آنکه برگردی و عین آن عمل را بجا آوری؛ و نماز و زکاة و حج و ولایت، جز انجام دادن خود آنها، چیز دیگری جای آنها را نمی‌گیرد، ولی اگر روزه از تو فوت شود یا تقصیری در آن روا داری یا مسافرت کنی، در ایام غیر رمضان بجا می‌آوری و آن گناه را با صدقه دادن و قضا کردن جبران میکنی. ولی هیچ یک از آن چهار چیز، دیگری جایگزینش نشود. سپس فرمود: بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش در همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، اطاعت امام است. بعد از شناسائی او، همانا خدای عز و جل می‌فرماید: هر که پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر که پشت کند، ما تو را برای نگهبانی آنها نفرستاده ایم^(۱)، همانا اگر مردی شب‌ها را به عبادت بپا خیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود اما امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جل و عز حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد. سپس فرمود: خدا نیکوکاران از ایشان (از اهل ولایت یا



۱. مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا - نساء / ۸۰

مستضعفین از مخالفین) رابه فضل رحمت خود داخل بهشت کند.^(۱)

«السلام عليك يا ميثاق الله» به چه معناست؟

معنای این سلام این است: ای مولای من! تو آخرین مرحله پیمانهای قطعی و مهم خداوند هستی؛ همان میثاق و پیمانی که خداوند از مردم و از تمام پیامبران برای جدّتان حضرت محمد^ص گرفت و ایشان نیز قبول کرده اند...
مولای من! این میثاق، میثاق مهمی است و همه باید بدان اقرار و اعتراف کنند. مصداق فعلی و کامل این میثاق شما هستید و من به این میثاق وفادارم و بدان اقرار و اعتراف دارم. تمام وجود خود و خانواده و اموالم فدای شما باد!
من برای یاری شما آماده ام...

السلام عليك يا وعد الله الذي ضمنه

وعدده الهی به برقراری دولت عدل

آیات بسیاری در قرآن کریم دلالت بر وعده الهی برای تحقق دولت حق و عدالت دارند. برخی از این آیات را ذکر می کنیم:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا^(۲)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^(۳)

۱. کافی ج ۲ ص ۱۸

۲. او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد - فتح / ۲۸

۳. و در زبور پس از تورات نگاشته ایم که بی گمان زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد - انبیاء، آیه ۱۰۵.



وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^(۱)

چنانچه پیداست، در این آیه شریفه، خداوند متعال فساد اولاد آدم و خونریزی آنان را نفی نکرده اما در جواب ملائکه می فرماید: من چیزی می دانم که شما نمی دانید؛ یعنی این فساد و خونریزی فقط تا زمانی خواهد بود و بالاخره آن را پایان خواهم داد و دولت الهی را در زمین برپا خواهم کرد!

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^(۲)

این وعده ای است برای مومنین از امت پیامبر اسلام ﷺ، وعده به یاری آنان پس از این ترس طولانی، وعده به برقراری دولت عدل و داد.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا

۱. و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می خواهم جانشینی در زمین بگمارم؛ گفتند: آیا کسی را در آن می گماری که در آن تباهی می کند و خون ها می ریزد در حالی که ما تو را با سپاس، به پاکی می ستاییم و تو را پاک می شمريم فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید - بقره، آیه ۳۰.
۲. خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند - نور، آیه ۵۵.



سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ
ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاؤُهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ
فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا^(۱)

کسانی که با پیامبر هستند، حتما باید همان ائمه علیهم السلام بوده و منظور از این آیه نمی تواند اصحاب پیامبر باشد. چرا که میان اصحاب، دشمنی و جنگ بسیار بود، اما این ائمه علیهم السلام هستند که «رحماء بینهم» بودند. خداوند متعال وعده داده که به وسیله این عده، بساط کفر را برچیند و تا کنون این امر اتفاق نیفتاده است.

وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ
لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^(۲)

بنابر آنچه که در این آیه شریفه آمده، عذاب حتمی بر ستمکاران این امت نازل خواهد شد. اما این عذاب تا زمان معینی به تاخیر خواهد افتاد و در نهایت به دست افراد خاصی اعمال خواهد شد.

۱. محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است - فتح، آیه ۲۹.

۲. و اگر عذاب را از آنان چندگاهی پس افکنیم به یقین می گویند: چه آن را باز داشت؟ آگاه باشید روزی که به آنان برسد از ایشان بازگردانده نمی شود و آنچه به ریشخند می گرفتند آنها را فراموش می گردانند.



در تفاسیر، از ائمه علیهم السلام روایت شده که این افراد خاص همان یاران صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند.

تاکید پیامبر و ائمه علیهم السلام بر حتمی بودن وعده الهی

وعده تحقق دولت الهی بر زمین و پایان یافتن بساط ظلم و کفر، به حدی حتمی و غیرقابل انکار است که حتی پیروان مکتب خلفا نیز روایات تاکید بر تحقق این وعده را از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. برای نمونه، برخی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

روایت اول از طبرانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: پس از من جانشینانی خواهند آمد؛ و پس از جانشینان، امیران؛ و پس از امیران، فرمانروایانی ستمگر خواهند آمد. سپس مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، چنانکه پیش از آن از ظلم و ستم پر شده است.^(۱)

روایت دوم از احمد بن حنبل از پیامبر صلی الله علیه و آله: وای بر این امت به خاطر فرمانروایان ستمگر! می‌کشند و اطاعت کنندگان را می‌ترسانند، مگر کسی که اطاعت مطلق کند! پس مومن کسی است که با زبان با آنان مدارا کند و در قلب از آنان فرار کند؛ سپس آن هنگام که خداوند بخواهد اسلام را دوباره پیروز گرداند، کمر همه ستمگران را خواهد شکست و خدا بر آنچه که بخواهد تواناست. می‌تواند این امت را پس از فسادش دوباره اصلاح کند. سپس فرمود: ای حدیفه! اگر از دنیا فقط یک روز هم مانده باشد، خداوند آن یک روز را آن چنان طول می‌دهد که مردی از اهل بیت من را مالک زمین کند. همه نشانه‌ها را به دست او ظاهر می‌سازد و او اسلام را پیروز می‌کند. خداوند در



وَعْدَهُ أَشْنُ تَخْلُفَ نَكَرْدَهُ وَ سَرِيعَ الْحِسَابِ اسْت. ^(۱)

روایت سوم از بزار از پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند در آن روز مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزد و زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم بوده است. ^(۲)

روایت چهارم از طبرانی از پیامبر صلی الله علیه و آله: پیامبر به حضرت زهرا علیها السلام بشارت داده و به ایشان فرمودند: پیامبر ما بهترین پیامبر است و او پدر توست؛ شهید ما بهترین شهید است و او حمزه عموی توست؛ و آن کس که دو بال دارد و در بهشت به هر جا که بخواهد برمی کشد، از ماست و او جعفر پسر عموی پدر توست؛ حسن و حسین دو بزرگ زاده این امت، از ما هستند و آن دو فرزندان تو هستند؛ و مهدی هم از ماست. ^(۳)

اما در روایات شیعه، احادیث در این باره بسیار زیاد است و ما در کتاب معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام، فصلی خاص در همین باره جمع آوری کرده ایم.

وَعْدَهُ الْهَى قَطْعَى تَرَاذِ قَطْعَى اسْت

یکی از امور افتخار آمیزی که شیعه بدان معتقد است، اعتقاد به «بداء» است. در کتب کلامی درباره توضیح مسئله «بداء»، سخن بسیار گفته شده، اما در این جا به طور مختصر در این باره توضیحی می دهیم:

«بداء» یعنی این که خداوند در ابتدا، امری را به گونه خاصی مقرر کرده باشد، اما در مرحله انجام، به گونه ای دیگر انجام شود یا به طور کلی اصلا

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹.

۲. مسند بزار، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۳۷.



انجام نشود.

اما نسبت به قیام امام زمان عجل الله فرجه، همیشه برای شیعیان سوال بوده که آیا این مسئله هم مشمول «بداء» خواهد شد یا خیر؟

راوی از امام جواد علیه السلام چنین نقل می‌کند: می‌پرسیم که در زمینه قیام قائم هم بداء صورت پذیرد؟ امام فرمودند: قیام قائم عجل الله فرجه از وعده‌های الهی است و خداوند خلف وعده نخواهد کرد.^(۱)

این حدیث را در منبع مورد اشاره (غیبت نعمانی) نیافتیم. اما به هر حال، ترجمه حدیث، ناقص است. به متن عربی رجوع کرده و سند حدیث را اصلاح کنید. گاهی سوال می‌شود که چرا در این سلام، برای «وعده الهی» از وصف «ضمانت شده» استفاده شده است، حال آنکه تمام وعده‌های الهی ضمانت شده هستند.

جواب: توصیف این وعده به ضمانت شده، به این معنا نیست که خداوند وعده‌های غیر ضمانت شده هم دارد، بلکه برای بیان شدت اهمیت ضمانت در زمینه این وعده خاص است، و این چیزی است که برای خداوند بسیار آسان است.

السلام عليك أيها العَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ، وَالغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ،
وَعَدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ

عَلَمٌ مَنْصُوبٌ بِهٖ چِه معناست؟

«عَلَمٌ مَنْصُوبٌ» یعنی همان امامی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان را به عنوان پرچم هدایت امت نصب کرده‌اند، همان وصی و جانشین پیامبر در بین امت

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۵.



که آموزه‌های دینی را به مردم می‌آموزد و اقامت باید از او اطاعت کنند.

حدیث بن یمان می‌گوید: پس از حجة الوداع با پیامبر راهی مکه شدیم که در میانه راه جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: علی را به عنوان پرچم مردم نصب کن. پیامبر به حدی گریست که صورتش خیس شد و فرمود: ای جبرئیل! قوم من هنوز به جاهلیت نزدیکند...! ^(۱)

در حدیث قدسی معراج هم چنین آمده: علی را به عنوان پرچم برای بندگانم نصب کن تا آنان را به دینم هدایت کند. ^(۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دو صورت امام زمان علیه السلام را نصب کرده اند: هم به صورت مستقیم و به نام خود ایشان، و هم به صورت غیر مستقیم به وسیله پدر و اجداد ایشان تا به خود پیامبر می‌رسد.

پس معنی این سلام این است: سلام بر تو ای کسی که رسول خدا او را به عنوان امام و راهنما برای مردم نصب فرموده است.

معنای علم مصبوب

«صبب» در لغت به معنای ریختن آب و آماده کردن آن برای نوشیدن است؛ بنابراین «علم مصبوب» یعنی علم ریخته شده و مهیای استفاده.

پس «علم مصبوب» بودن امام زمان علیه السلام یعنی: ایشان دارای علم فراوان و متنوع ربّانی و الهی هستند که برای مردم ریخته شده و آماده استفاده است؛ هر جا که نیاز باشد و به مقدار نیازشان.

استفاده از تعبیر «علم مصبوب» برای علم امام، به این مطلب اشاره دارد

۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. الجواهر السنیه، ص ۵۸۷.

که مصدر این علم، خود خداوند متعال است.

اما چرا از خود امام به علم تعبیر شده است؟ این امر به کثرت و دائمی بودن علم ایشان اشاره داشته و تعبیری رایج در زبان عربی است. مثلاً می‌گویند: زیدٌ عدلٌ (زید عدل است)، یعنی زید به شدت عادل است.

همچنین «علم مصبوب» در برابر علم مخزون و علم مکتوم است. چرا که بقیه ائمه علیهم السلام نیز همگی معدن علم بودند، اما علم ایشان پنهان می‌ماند و مردم کمتر از آن استفاده می‌کردند، و غالباً به خاطر شرایط اجتماعی و سیاسی، مأمور به کتمان و پنهان کردن علم خویش بودند! اما دوران امام زمان عجل الله فرجه چنین نیست. ایشان پس از ظهور، نیازی به پنهان کردن علم بی‌پایان خویش ندارند و مردم می‌توانند نهایت استفاده را از علم امام ببرند. و این فرقی آشکار بین امام زمان عجل الله فرجه و دیگر ائمه علیهم السلام است.

امام زمان عجل الله فرجه، یار و نجات بخش امت و همه جهانیان

غوث را اینچنین تعریف کرده‌اند: یاری فرد بیچاره پس از بدبختی.^(۱)

و معنای غوث نسبت به امام این است که خداوند به وسیله امام زمان عجل الله فرجه، مردم را از شدت و بدبختی نجات خواهد داد.

سلمی از امیرالمومنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: خداوند جبرئیل را امر خواهد کرد و او بر روی دیوار مسجد دمشق فریاد برمی‌آورد که ای امت محمد! نجات بخش شما آمد! نجات بخش شما آمد! ای امت محمد! مایه گشایش شما آمد! او همان مهدی است، از مکه قیام کرده، او را اجابت کنید.^(۲)

به همین دلیل است که در پایان دعای فرج چنین می‌گوییم: ای آقای

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۰

۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۹۰.



من ای صاحب الزمان! نجات نجات نجات (الغوث الغوث الغوث)، مرا دریاب
مرا دریاب مرا دریاب (ادرکنی ادرکنی ادرکنی).^(۱)

امام زمان علیه السلام، رحمت فراگیر

گاهی سوال می شود امام زمان علیه السلام چگونه رحمت فراگیر هستند، حال
آنکه ایشان انتقام الهی از ظالمین و طغیانگران خواهند بود؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس از شما که برای دیدار (ظهور) امام دعا
کرد، دعا کند این دیدار زمانی باشد که او بر دین حق باشد؛ چرا که خداوند
پیامبر را برای رحمت آفرید و قائم را برای انتقام (از کافران و ظالمان).^(۲)

مرحوم علامه مجلسی؛ در کتاب شریف بحار الانوار، روایتی را از امام
صادق علیه السلام نقل کرده که امام فرمودند: سپس قائم ظهور می کند و وسیله انتقام
و خشم الهی بر بندگان خواهد بود؛ چرا که خداوند متعال از بندگان انتقام
نمی گیرد مگر پس از آنکه حجت الهی را انکار کنند.^(۳)

پس با توجه به این روایات، امام زمان علیه السلام نمود غضب الهی هستند، پس
چرا به ایشان گفته می شود رحمت فراگیر؟!

جواب: رحمت امام فراگیر است، اما غضب و انتقام او، جزئی است، چون
فقط نسبت به برخی از کافرین و طغیان گران خواهد بود، نه برای همه عالم.

بلکه امام برای اصلاح، ظهور خواهند کرد و ابتدا همه را با دلیل و حجت
بالغه (دلیل رسا و روشن)، موعظه کرده و به حق دعوت خواهند نمود.

به این مقدار جزئی، خود پیامبر هم غضب و انتقام الهی داشته اند و باز هم

۱. المزار الکبیر، ص ۵۹۱.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۳۳.

۳. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.



خداوند ایشان را رحمت جهانی معرفی نموده است: و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین. پس عذاب و نقمت بودن نسب به برخی از کفار و ظالمین، مانع رحمت فراگیر بودن آن حضرت نیست. و اتفاقاً از بین بردن جماعت ظالمان و ستمکاران طغیانگر، خود نوعی رحمت برای دیگر مردم عالم است. امام رضا علیه السلام می فرمایند: گویا آنها را می بینم که در ناامیدی کامل هستند و به ناگاه بانگی بر آنها برآورده شود که از دور و نزدیک شنیده شود! رحمت بر مؤمنان باشد و عذاب بر کافران! ^(۱)

معنای وعده راستین (وعداً غیر مکذوب)

تعبیر وعده راستین (وعداً غیر مکذوب) در هیچ جای دیگر از قرآن و سنت بکار بسته نشده و فقط در همین دو مورد استفاده شده است: یکی در قرآن کریم در سوره هود، و دیگری در همین زیارت امام زمان علیه السلام. این تعبیر در قرآن کریم برای قوم حضرت صالح استفاده شده است:

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ^(۲)

اما این وعده در آیه، وعده به عذاب است و در زیارت امام زمان علیه السلام، وعده به رحمت و گشایش و آسایش.

وعده راستین (وعداً غیر مکذوب)، یعنی وعده حتمی و قطعی و تخلف ناپذیر.



۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. پس آن را دست و پا بریدند و نحر کردند (صالح) گفت: سه روز مهلت دارید که در خانه هایتان برخوردار باشید (سپس عذاب خواهد آمد) این وعده ای است که دروغ بردار نیست - هود، آیه ۶۵.

فصل سوم

محبت مومنین نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه و
ستایش ایشان

آیا ایمان چیزی غیر از دوستی و دشمنی است؟

محبت مومنین نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام، محبتی ویژه است که گاهی به ستایش و تمجید شخصیت یکتای امام منتهی می شود؛ شخصیتی که اراده و اسماء و انوار خداوند متعال در آن نمایان است.

فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره دوست داشتن و دشمن داشتن پرسیدم، که آیا از ایمان است یا خیر؟ امام فرمودند: آیا ایمان چیزی غیر از دوست داشتن و دشمن داشتن است؟ و سپس این آیه را تلاوت کردند: **وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ** ^(۱). ^(۲)

شیخ صدوق؛ به سندشان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل کرده اند: از محکم ترین دستگیره های ایمان، این است که دوست داشتن و دشمن داشتن برای خدا باشد، بخشش برای خدا و دریغ کردن برای خدا. ^(۳)

البته روایات درباره حب و بغض بسیار زیاد است و در غالب کتب حدیثی شیعه، بابی در همین باره نگاشته شده است.

تفاوت مردم در مقدار حب و بغض

ایمان هر انسان، نیاز به یک انرژی ویژه برای دوست داشتن خوبی ها و بغض نسبت به بدی ها دارد تا بتواند با محیط اطراف خود به بهترین شکل ممکن ارتباط داشته باشد.

۱. ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند - حجرات، آیه ۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۶۸.



اما مردم در مقدار این انرژی خدادادی و نوع پروراندن آن در خود، متفاوتند. عده‌ای حبشان بیشتر و بغضشان کمتر و عده‌ای برعکس.

کسی که محبت و عاطفه در او قوی تر باشد، سرزنده تر است و به خصوصیات یک مومن متدین نزدیک تر خواهد بود. اما شخص کم عاطفه و بی احساس، مانند مرده است و نمی‌تواند ادعای ایمان یا درجات بالای آن را داشته باشد.

خداوند هر دو نمونه از این افراد را در قرآن مثال زده و فرموده است:

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ^(۱)

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^(۲)

پس هر انسانی به ناچار، خودش و نمونه‌های ی از خوبی و بدی را دوست دارد. پس اگر کسی وجود داشته باشد که خدا و رسول و اولیای خدا را دوست نداشته باشد، اگر بررسی کنیم، خواهیم دید که به طور قطع، افرادی که در مقابل ایشان قرار دارند را دوست می‌دارد!

حب و بغض صحیح نیازمند عقل و شرع است

البته که صرف نیروی حب و بغض به تنهایی برای مومن بودن کافی

۱. و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی - فاطر، آیه ۲۲.

۲. آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزئین شده (و زیبا جلوه کرده) است - انعام، آیه ۱۲۲.



نیست، بلکه باید این حب و بغض بر پایه عقل و شرع باشد تا آن را مشروع و موجه کرده و در مسیر شرعی خود پیش ببرد. معنی حب و بغض برای خدا همین است، یعنی حب و بغضی که در بند و محدوده احکام شرعی و فرامین خداوند متعال باشد.

امام باقر علیه السلام از پیامبر نقل کردند که ایشان فرمودند: دوست داشتن یک مومن نسبت به مومن دیگر، اگر برای خدا باشد، از بزرگترین شعبه‌های ایمان است، آری! هرکس برای خدا دوست داشته باشد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا دریغ کند، او از برگزیدگان خداست.^(۱)

حب پیامبر و خاندان ایشان از برترین انواع حب است

در کتاب شریف کافی روایتی عجیب از امام صادق علیه السلام نقل شده است. حضرت فرمودند: مردی بود که کارش فروختن روغن بود و محبت شدیدی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت. رسم این مرد چنان بود که هر گاه می‌خواست سراغ کارش برود، تا به سراغ رسول خدا صلی الله علیه و آله نرفته و آن حضرت را نمی‌دید، دنبال کار خود نمی‌رفت. این جریان معروف شده بود و همه از آن با خبر بودند. از این رو هر گاه (از دور) می‌آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را بالا می‌آورد تا آن مرد او را ببیند (و دنبال کار خود برود).

روزی طبق معمول نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، حضرت نیز سر خود را بالا آورد تا آن مرد او را دیده و برفت؛ ولی طولی نکشید که بازگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دید آن مرد چنین کرد، با دست خود اشاره کرد که بنشین! آن مرد پیش روی آن حضرت نشست. رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو فرمود: امروز کاری کردی که روزهای



پیش چنین نمی‌کردی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! سوگند بدان که تو را براستی به نبوت برانگیخته، یاد تو چنان دلم را فرا گرفت [و هوای دیدارت چنان ب سرم افتاد] که نتوانستم دنبال کارم بروم و به ناچار نزدت بازگشتم! حضرت در حق آن مرد دعا کرد و با خوشروئی با او سخن گفت. این جریان گذشت و چند روز شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مرد را ندید؛ از احوال او پرسید؟ اصحاب گفتند: چند روز است که ما او را ندیده‌ایم. حضرت برخاست، کفشهای خود را پوشید و اصحاب نیز کفشهای خود را پوشیده و دنبال آن جناب به بازار روغن فروشان آمده و دیدند که در دکان آن مرد کسی نیست؛ احوال او را از همسایگانش پرسیدند، آنها به پیامبر گفتند: او مرده است! او مردی امانتدار و راستگو بود ولی یک خصلت در او بود! فرمود: چه خصلتی؟ گفتند: شهوت زان بود، مقصودشان این بود که به دنبال زنان می‌رفت؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایش بیامرزد، به خدا سوگند چنان محبتی به من داشت که حتی اگر کنیز فروش هم بود، خدایش می‌آمرزید. ^(۱)

«مَخَّاس» که در این روایت بدان اشاره شده، یعنی کسی که کنیزان را می‌فروشد و این شخص معمولاً مرتکب حرام شده و با آنان مرتکب زنا می‌شود. حال معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله این است که: این جوان روغن فروش که پیامبر را چنان دوست می‌داشت که تا پیامبر را نمی‌دید، سرکارش نمی‌رفت، به خاطر همین عملش، حتی اگر کنیزفروش (مرتکب زنا) هم می‌بود، بخشیده می‌شد و ثواب محبت پیامبر بر آن گناه غلبه می‌کرد.

البته این سخن به هیچ وجه به معنای کوچکی گناه نیست، بلکه نشان دهنده عظمت مقام پیامبر و اهل بیت نزد خداوند و عظمت ثواب محبت آن



بزرگواران است.

جالب این جاست که در این ماجرا، دوستان آن جوان روغن فروش، به راستی و درستی او گواهی می دهند، و چه بسا همین مقدار راستی و درستی هم بر اثر محبت آن جوان نسبت به پیامبر باشد، اگر چه در موارد دیگری، گناهانی مرتکب می شده است.

بُرید بن معاویه عجلای؛ چنین نقل می کند: نزد امام باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل خراسان وارد شد و چون تمام راه را پیاده آمده بود، پاهایش ورم کرده بود! به حضرت عرض کرد: به خدا قسم هیچ چیز مرا از خراسان تا بدین جا نکشانده مگر حب شما اهل بیت! امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم حتی اگر سنگ هم ما را دوست داشته باشد، خداوند او را با ما محشور خواهد کرد! و آیا دین، چیزی غیر از حب و بغض است؟ خداوند می فرماید: ای پیغمبر! بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را ببخشد^(۱)؛ و همچنین می فرماید: کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست دارند^(۲)؛ و آیا دین چیزی غیر از دوست داشتن است؟^(۳) راوی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایتان کردم! ما فرزندانمان را به نامهای شما و پدرانمان نامگذاری می کنیم؛ آیا این کار سودی برایمان دارد؟ امام فرمودند: بله! به خدا قسم. آیا دین چیزی غیر از دوست داشتن است؟ خداوند فرمود: ای پیغمبر! بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا



۱. قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آل عمران، آیه ۳۱.
 ۲. وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَخْخِ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ حشر، آیه ۹.
 ۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۷.

خدا شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را ببخشد^(۱).^(۲)
این کلام نورانی امام باقر علیه السلام که فرمودند: حتی اگر سنگ هم ما را دوست داشته باشد با ما محشور خواهد شد، بر این واقعیت دلالت دارد که حتی اشیاء نیز در حدّ خود دارای روح هستند و ما هم این چنین معتقدیم.
خداوند متعال نیز در قرآن کریم به همین امر اشاره داشته و می فرماید: هیچ چیزی نیست مگر اینکه خدا را تسبیح می گوید اما شما نمی توانید تسبیح آنها را بفهمید.^(۳)

همچنین این کلام بیان می دارد که روز قیامت هر آنچه که دارای روح است محشور خواهد شد، انسان، حیوان، گیاه، اشیاء و...^(۴)
اما نسبت به حدیث دوم که درباره نامگذاری فرزندان است، «سود» در اینجا به این معناست که این کار، ما را به خداوند نزدیک کرده و برای ما سودمند است؛ همان گونه که این نامگذاری برای خود فرزندان نیز مفید خواهد بود، هم با توجه به اثر وضعی آن و هم با توجه به اثر شرعی اش.

جاذبیت شخصیت امام زمان علیه السلام

هنگامی که کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله را در رابطه با بشارت ولادت امام زمان علیه السلام می خوانیم، به روشنی در می یابیم که حضرت می خواهند ما را مشتاق و دلداده وجود مقدس و نازنین مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه گردانند و به زیبایی

۱. قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آل عمران، آیه ۳۱.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا - اسراء، آیه ۴۴.

۴. در این زمینه که اشیاء و نباتات هم دارای روح هستند روایات بسیاری وجود دارد و برای نمونه می توان به روایات موجود در ابواب نگین های انگشترها و فضیلت سنگ های مختلف رجوع کرد.



هرچه تمام تر، سیمای آن جناب را توصیف کرده اند. اوصافی از قبیل: پیشانی بلند، بینی گرد، پیشانی نورانی، فاصله دار بودن دو دندان جلو، ابروی پیوسته، چهره درخشان، چشمان درشت، وجود خال در گونه راست، صورت زیبا مانند ماه شب چهارده، شمایلش همانند من است، شبیه ترین مردمان به من در صورت و سیرت، ظهور می کند در حالی که سن و سال او مانند یک فرد بین سی سال تا چهل سال است.^(۱)

هفت سلام به امام در حالت های مختلف آن حضرت

السلام عليك حين تقعد

السلام عليك حين تقوم

السلام عليك حين تقرأ و تبین

السلام عليك حين تصلى و تقنت

السلام عليك حين تركع و تسجد

السلام عليك حين تكبر و تهلل

السلام عليك حين تحمد و تستغفر

این فراز از سلام های زیارت زیبای آل یاسین، ابتکاری در عشق به امام است. در واقع هنگامی که یک عاشق، در محبت معشوق خود ذوب باشد، تک تک حالات او هم برای وی مهم و دوست داشتنی است... همچون مادری که همواره به فرزند خود می گوید: به فدای خنده های ت، به فدای حالت ایستادنت، فدای لحظه اشک ریختنت و...



السلام عليك حين تقعد

یعنی سلام بر تو ای مولای من هنگامی که نشسته ای؛ و منظور، زمان غیبت است که امام هنوز قیام نکرده و در حالت قعود (عدم قیام) هستند، همین زمانی که امام به همراه جناب خضر و اصحاب نیکشان به انجام امور مهم خویش مشغول اند.

نکته بسیار مهم در این سلام این است که سلام دهنده اقرار و اعتراف می‌کند که: ای آقای من و ای مولای من! شما امام بر ما هستید، چه در حالت قعود و چه در حالت قیام، چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور؛ و این یکی از برترین حالات تسلیم در برابر امام است.

آنگاه که امام حسن علیه السلام بنا بر مصلحت، با معاویه لعنة الله علیه صلح فرمودند، بسیاری از اصحابشان برایشان اعتراض کردند! امام در جواب یکی از آنان فرمودند: ای ابوسعید! آیا من همان کسی نیستم که پیامبر درباره من و برادرم فرمودند: حسن و حسین امام هستند، چه قیام کنند و چه نکنند؟! گفتم: بله؛ فرمودند: پس من امام هستم، چه قیام کنم و چه از قیام بنشینم! ای ابوسعید! دلیل صلح من با معاویه همان دلیل صلح پیامبر با بنی ضمره و بنی اشجه و اهل مکه در حدیبیه بود. آنان به نزول قرآن کافر بودند، و معاویه و اصحابش به تفسیر و تاویل قرآن کافر هستند.^(۱)

السلام عليك حين تقوم

یعنی سلام بر تو ای آقای من در آن حال که ایستاده اید. چه زیباست ایستادن شما که شبیه ترین مردم به جدتان پیامبر هستید. روی شما روی

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱.

پیامبر و اخلاقتان همچون اخلاق ایشان. حتی ترکیب اندام شما نیز چونان پیامبر است. چشمتان می خوابد اما قلبتان بیدار است و بدن مبارکتان سایه ندارد. سلام بر شما آن هنگام که ظهور می کنید و مردم محو تماشای شما می شوند و یاد پیامبر را برای همه زنده می کنید.

السلام علیک حین تقرأ و تبین

سلام بر تو ای مولای من آن هنگام که قرآن را تلاوت کرده و آن را برای مردم تفسیر می کنید و دین پیامبر را به مردم می آموزید. مقصود از این زمان، زمان ظهور است؛ چرا که در زمان غیبت، آن حضرت دین و قرآن را برای همه مردم تفسیر نمی کنند [بلکه خواص یاران و نزدیکان حضرت، در این جنبه از ایشان بهره می برند].

اما هنگام ظهور، اوضاع فرق می کند! حضرت در آن زمان با زبان خود مردم با آنان صحبت می کنند. امام از کوه های شام و فلسطین برای یهود بخش های ی از تورات را بیرون می آورند و برایشان قرائت می کنند، به طوری که یهود از دیدن شدت آشنایی امام با تورات، از خود بیخود شده و بسیاری از آنان مسلمان می شوند.^(۱)

البته همه ائمه علیهم السلام، قدرت فهم و سخن گفتن به تمام زبانها را داشتند؛ چرا که آنان حجت های الهی بر تمام اهل زمین هستند، پس باید به زبان تمام مردم زمین (حتی اجنه و حیوانات) آگاه باشند.

درباره زندگانی امام کاظم علیه السلام نقل شده که آن حضرت در زمان کودکی، انجیل را برای بُریه راهب قرائت کردند. بُریه گفت: مسیح علیه السلام نیز اینگونه

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۴.



قرائت می‌کرد و پس از مسیح هیچ کس اینگونه قرائت نکرده است! پنجاه سال است که دنبال تو یا شخصی مثل تو می‌گردم؛ بریبه ایمان آورد، ایمانی راستین! همچنین زنی راهبه هم به همراه بریبه ایمان آورد.

سپس هشام و بریبه و زن راهبه، هر سه خدمت امام صادق علیه السلام رفتند و هشام، ماجرا را تعریف کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: در حالی که برخی از فرزند زادگان از برخی دیگرند و خداوند شنوایی دانا است^(۱).

بریبه گفت: فدایت گردم! شما تورات و انجیل و کتب دیگر پیامبران را از کجا می‌آورید؟ امام فرمودند: این کتابها از خود آنان به ما ارث رسیده است! ما آنها را مثل خود آن پیامبران می‌خوانیم. خداوند در زمینش حجتی قرار نمی‌دهد که چیزی از او پرسند و او بگوید نمی‌دانم!

از آن زمان به بعد، بریبه راهب همیشه با امام صادق علیه السلام بودند تا اینکه آن حضرت شهید شدند و ایشان در زمره یاران امام کاظم علیه السلام قرار گرفتند. در زمان آن حضرت، بریبه از دنیا رفت و خود امام کاظم علیه السلام کار غسل و کفن و دفن او را با دست خود انجام داده و فرمودند: او یکی از حواریون حضرت عیسی بود که حق خداوند بر خودش را می‌شناخت. راوی می‌گوید: غالب اصحاب امام کاظم علیه السلام آرزو داشتند که جای بریبه می‌بودند. منبع واقعه را در پانوشت، ذکر کنید.

امام رضا علیه السلام در مناظره با خاخام یهودی به او چنین فرمودند: ای یهودی! این بخش از تورات را از من بشنو! [راوی می‌گوید:] سپس امام، آیاتی از تورات را برای ما خواندند که آن یهودی از زیبایی قرائت آن حضرت به لرزه افتاد و تعجب کرد!^(۲)

۱. ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ آل عمران، آیه ۳۴.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۹.



السلام عليك حين تصلى و تقنت

یعنی ای مولای! من من حالت نماز خواندن و حالت قنوتتان را هم دوست دارم! پس سلام خدا بر شما باد در حال نمازتان. روحم به فدای آن حالتی که دستانتان را به سوی خدا بلند کرده و با خدای خود مناجات می‌کنید! ای آقای من...

السلام عليك حين تركع و تسجد

آقای من! چه زیبا و دوست داشتنی است آن حالتی که شما با این عظمت و مقامتان در پیشگاه خداوند خم شده و تعظیم و رکوع می‌کنید و عبادت کردن را به مردم می‌آموزید. به آنان می‌آموزید که عزت، در بندگی خداوند متعال است و کمال انسان با افتادگی و اعتراف در پیشگاه خداوند متعال، دست یافتنی است. همان خدایی که در بین تمام مخلوقات، انسان را از همه گرامی تر داشته است.

سلام بر شما در حال سجده کردنتان برای خداوند، همان هنگام که در عظمت خداوند متعال ذوب می‌شوید و به مردم می‌آموزید که تکامل آنان در عمق عبادت و بندگی و سجود برای خداوند است، و اینکه انسان در برابر عظمت خداوند هرچه افتاده تر باشد، بلند مرتبه تر می‌شود...

السلام عليك حين تهلل و تكبر

سلام بر تو ای آقا و ای مولای من! سلام بر شما در آن حال که خدا را عبادت می‌کنید و در نمازتان تکبیر می‌گویید. سلام بر آن حال که در اذان و اقامه و تشهد نمازتان «لا اله الا الله» می‌گویید، سلام بر آن حال تسبیح گفتنتان پس از نماز. سلام بر شما در آن حال که ظهور کرده و معلوم می‌سازید که خداوند متعال



از همه چیز والاتر است، از تمام ستمگران و سرکشان و فرمانروایان زمین و از نیروهایشان.

سلام بر شما در آن حال که شعار «الله اکبر» را مجسم می‌کنید و دشمنان الهی را نابود و ریشه کن می‌کنید. نقشه‌ها و نیروها و تمام ابزارهایشان را به وسیله آنچه که خداوند به شما آموخته، باطل و بی اثر می‌کنید.

سلام بر شما در آن حال که «لا اله الا الله» می‌گویید و خداوند متعال را در ذات و صفات یگانه می‌دانید و تمام کسانی را که بر خداوند سرکشی کرده و الله را به مخلوقاتش تشبیه کرده و معتقد به جسمیت خداوند شدند، نابود می‌کنید. سلام بر شما در آن حال که اعلام می‌کنید دیگر پس از این روز، هیچ سلطان و فرمانروایی از ستمگران، حاکم زمین نخواهد بود و خود با رحمت و مهربانی در بین مردم حکمرانی می‌کنید.

السلام عليك حين تحمد و تستغفر

آقای من! من شما را دوست دارم در آن حال که سپاس خداوند متعال می‌گویید؛ اعلام می‌کنید که تمامی نعمتها از جانب خداوند متعال است و مردم را نیز دعوت به چنین اعترافی می‌کنید.

سلا خدا بر شما ای آقای من! که اعتراف می‌کنید به محدودیت و کوتاهی انسان از شکرگزاری خداوند. اعلام می‌کنید که حق خداوند متعال بسیار بزرگ است و هیچ کس نمی‌تواند آن را بجا آورد...

سلامهای پایانی زیارت آل یاسین

السلام عليك حين تصبح و تمسی



آقای من! خداوند متعال در قرآن فرموده است: منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید^(۱)، پس شما قطعا در این دو زمان، مشغول تسبیح خداوند هستید. پس مولای من، سلام بر شما هنگامی که صبح می‌کنید، و سلام بر شما هنگامی که روز را به پایان می‌رسانید.

من چنین می‌پندارم که شما شب هنگام را در مدینه منوره، شهر جدّتان پیامبر ﷺ به سر می‌برید، چرا که آنجا منزل و خوابگاه شماست، پس شما نماز واجب و نافله تان را کنار جدّتان می‌خوانید. اما در هر مکان دیگر هم که باشید فرق نمی‌کند، سلام خدا بر شما در تمام اوقات و در تمام حالاتتان، که تمام حالات و اوقات شما در ذکر و یاد خداوند سپری می‌شود.

السلام عليك في الليل اذا يغشى و النهار اذا تجلى

مولای من! شما همچون حضرت عیسیٰ علیّه السلام نیستید که در آسمان‌ها زندگی کنید! بلکه شما در میان ما و در بین ما بر روی زمین هستید و گردش شبانه روز را درک می‌کنید؛ پس سلام بر شما در آن هنگام که شب می‌شود و در آن هنگام که روز می‌شود...

السلام عليك ايها الامام المأمون

سلام بر شما ای امام الهی، که امانت دارد علومی هستید که خداوند به شما داده است؛ ای امامی که امانت دار مردمی هستید که خداوند سرپرستی آنان را به شما سپرده است.

آقای من! شما امانت دار هستید و حق کسی را پایمال نمی‌کنید، در هیچ امر و اجبی کوتاهی نکرده و هیچ تصرف نابجایی نمی‌کنید؛ چرا که شما از

۱. فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ؛ روم، آیه ۱۷.



جانب خدا هدایت شده و معصوم به عنایت الهی هستید.

شما در امان هستید از اینکه کوچکترین اذیتی از جانب کسی به شما برسد، شما از اذیت تمام عالم در امان اید.

این سلام و این تعبیر از امام به «امام مأمون» اشاره به عقائد ما دارد که معتقدیم یکی از شرایط امام، معصوم بودن است. امام یک امت حتما باید معصوم باشد تا خداوند امر هدایت آنها را به او بسپارد. امام باید خودش نسبت به هرگونه خطا و اشتباهی در امان باشد وگرنه خداوند متعال هدایت یک امت را به کسی نمی سپارد که خودش از گمراهی مصون نیست! و این سلام، تعبیری شیوا و رساست که اشاره به آن مقام دارد.

السلام علیک ایها المقدم المأمول

سلام بر تو ای آقای من که پیشگام امت هستید و از همه برتر! سلام بر شما ای آقای من که شما نقطه امید تمام عالم هستید که روزی بازگردید و دولت عدل را برقرار سازید و بساط ظلم را برچینید.

السلام علیک بجوامع السلام

جوامع هر چیز یعنی اساس و بهترین آن چیز:

و معنای این سلام این است: شما را سلام می گویم به بهترین انواع سلام!

از خداوند می خواهم که بهترین و برترین آرامش و برکت را به شما عطا فرماید...



فصل چهارم
شاهد گرفتن امام بر عقائدمان

شاهد گرفتن بر عقیده به چه معناست ؟

أشهدك يا مولاي أني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله لا حبيب إلا هو وأهله.

شاهد گرفتن امام بر عقیده، به این معناست که مومن در برابر امام خود بنشیند و تمام عقائد خود را برای حضرت بازگو کند و ایشان را بر این عقائد شاهد بگیرد. این کار در گذشته نیز رائج بوده و یاران ائمه در برابر ایشان عقائدشان را بازگو می کرده اند؛ هم برای تصحیح و هم برای شاهد گرفتن امام.

اسماعیل بن جابر می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا اجازه می دهید دینی را که بدان معتقدم برایتان بازگو کنم؟ امام فرمودند: بگو. ^(۱)

جناب عبدالعظیم حسنی؛ به امام جواد علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر صحیح است، بر همین عقائد تا لحظه مرگم پایدار باشم. امام فرمودند: بگو ای ابوالقاسم. ^(۲)

در این فراز از زیارت، مومن امامش را بر عقائد خود شاهد می گیرد تا در روز قیامت امام بر این عقائد گواهی دهند؛ چرا که در آن روز، تمام مردم به نام امامشان فراخوانده می شوند ^(۳)، و ائمه ما همانانی هستند که خداوند آنان را شاهد بر مردم قرار داده است. ^(۴)

با این جملات، امام را شاهد می گیریم بر اعتقادمان به توحید و یگانگی خداوند و ایمان به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اینکه ایشان بنده و فرستاده خداوند هستند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۴۱۹.

۳. یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ... - اسراء، آیه ۷۱.

۴. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا - بقره، آیه ۱۴۳.



همچنین امام را شاهد می‌گیریم بر اینکه ما معتقدیم خداوند را هیچ حبیبی نیست مگر محمد و آل محمد علیهم‌السلام، و این بدان معناست که محبت و دوستی خداوند نسبت به این خاندان، در بالاترین درجه است و با دیگران قابل مقایسه نیست (نه اینکه حقیقتاً هیچ حبیب دیگری برای خداوند نباشد).

این اقرار (لا حبیب الا هو و اهله) در واقع پذیرش و انجام همان فرمان الهی است که در قرآن آمده و خداوند متعال به پیامبر فرمودند: ای پیامبر! بگو من هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوست داشتن خاندانم ^(۱).

و همچنین پذیرش این کلام پیامبر است که فرمودند: هیچ کس مومن نیست مگر اینکه اهل بیت مرا دوست داشته باشد. عمر بن خطاب گفت: نشانه دوست داشتن اهل بیت چیست؟ پیامبر فرمودند: این! و با دستشان به شانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام زدند. ^(۲)

مودت و محبت بالاتر از اطاعت است؛ چرا که گاهی اوقات انسان به اجبار از کسی اطاعت می‌کند بدون اینکه او را دوست داشته باشد. اما گاهی شدت محبت و علاقه فردی به دیگری باعث اطاعت از او می‌شود، و ارزش این اطاعت با نوع قبل اصلاً قابل مقایسه نیست!

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: همه شما در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوید و آنگاه نسبت به رفتارتان با یادگارانم از شما سوال خواهم پرسید. ^(۳)

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری فرمودند: روز قیامت هیچ کس از جای خود تکانی نمی‌خورد مگر اینکه درباره چهار چیز از او سوال می‌شود: از

۱. ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ؛ شوری، آیه ۲۳.

۲. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص ۱۵۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.



عمرش که در چه راهی گذرانده و از جوانی اش که در چه کاری به سر رسانده و از مالش که از کجا آورده و از دوستی ما اهل بیت.^(۱)

پس در روز قیامت همان گونه که درباره توحید از ما سوال خواهد شد، درباره نبوت نیز از ما سوال می شود. و همان گونه که درباره نبوت از ما سوال می شود، نسبت به محبت اهل بیت علیهم السلام نیز مورد سوال واقع می شویم. و در آن زمان است که امام بر این امور شهادت می دهند و آنجاست که شهادت امام ما را نجات خواهد داد!

گواهی بر اینکه ائمه علیهم السلام حجت‌های الهی هستند

وأشهد أن أمير المؤمنين حجة، والحسن حجة، والحسين حجة، وعلي بن الحسين حجة، ومحمد بن علي حجة، وجعفر بن محمد حجة، وموسى بن جعفر حجة، وعلي بن موسى حجة، ومحمد بن علي حجة، وعلي بن محمد حجة، والحسن بن علي حجة، وأشهد أنك حجة الله.

ائمه علیهم السلام صفات و فضائل بسیاری دارند که برخی از آنها در رابطه با حجت بودن آن بزرگواران است، مانند: خلیفه رسول الله بودن، امام بودن، معصوم بودن، ولی الله بودن و حجت بودن از جانب خداوند بر بندگان.

اما در این فراز از زیارت، برای گواهی دادن و گواهی گرفتن آن بزرگواران، به حجت الله بودن آنان شهادت می دهیم، چرا که این یک مقام حقوقی است که با گواهی دادن و گواه گرفتن و نیز با محاکمه در روز قیامت، تناسب بیشتری دارد. چرا که در روز قیامت آن چیزی که نسبت به آن بازخواست می شویم،



اعتقاد به حجت الله است و قطعاً خداوند در روز قیامت درباره حجت‌ها سوال خواهد کرد، روزی که خداوند بر مردم حجت دارد و مردم بر خداوند هیچ حجتی ندارند و همه حجت‌ها تمام شده است؛ چنانکه در قرآن فرمود:

تا پس از فرستادگان، دیگر از جانب مردم هیچ حجتی بر خدا روا نباشد^(۱).

اما معنی «حجت الله» این است که خداوند آن بزرگواران را به عنوان برهان و دلیل (برای قطع کردن بهانه) بر مردم قرار داده و در روز قیامت به خاطر وجود آنان، بندگان را بازخواست می‌کند. پس همان گونه که خداوند در آن روز بر آنان احتجاج می‌کند که من برای شما پیامبر فرستادم و او نیز کلام مرا به شما رساند، به خاطر وجود ائمه هم احتجاج می‌کند که بعد از پیامبر هم دوازده امام و پرچم هدایت برایتان فرستادم و آنان تمام پیامها و سخنان مرا به شما رساندند و برایتان تفسیر کردند، چنانکه پیامبر در برابر هزاران نفر، دست اولین این حجت‌ها را بالا برد و فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست، و شما این سخن را از او شنیدید و به او تبریک گفتید و در آنجا حجت تمام شد! پس معنای سخن این است که ای آقای من و ای مولای من! من شهادت می‌دهم که شما حجت‌های خداوند متعال بر مردم هستید، پس شما نیز بر این اعتقاد من شاهد و گواه باشید؛ برایم گواه باشید تا این گواه بودن شما روز قیامت مرا نجات دهد.

انتم الأول و الآخر

أنتم الأول و الآخر، وأن رجعتكم حق لا شك فيها، يوم: لا يَنْفَعُ نَفْساً

۱. رُسُلًا مُبْتَلِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيمًا؛ نساء، آیه ۱۶۵.



إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.

روایات بسیاری داریم که ائمه علیهم السلام آغاز و پایان برنامه خداوند برای دین اسلام هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر عرض کردند: ای رسول خدا! آیا هدایت کنندگان امت از خاندان ما هستند یا از غیر ما؟ پیامبر فرمودند: البته که هدایت کنندگان به خداوند از ما هستند تا روز قیامت خداوند به وسیله ما مردم را از گمراهی شرک و فتنه نجات می دهد، و پس از گمراهی فتنه به وسیله ما دوباره با هم برادر می شوند، همان گونه که پیش از آن و پس از گمراهی شرک، به وسیله ی ما با هم برادر شده بودند. خداوند به وسیله ما پایان می بخشد همان گونه که به وسیله ما آغاز کرد. ^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: ای مردم به کجا می روید و به کجایتان می برند؟ خداوند اولیانتان را به وسیله ما هدایت کرده و آخریانتان هم به وسیله ما هدایت خواهد شد، اگر شما پادشاهی موقت دارید، پادشاهی ما طولانی است و پس از حکومت ما حکومت دیگری نخواهد بود. ما ایم همان اهل عاقبتی که خداوند درباره آنان فرمود: عاقبت با پرهیزکاران است ^(۲). ^(۳)

آن حضرت هم چنین فرمودند: ما همانهاییم که خداوند با ما آغاز می کند و به ما پایان می بخشد؛ ما امامان هدایتگر هستیم. ^(۴)

در کتاب گرانسنگ تحف العقول، از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است: خداوند عز و جل به وسیله ما آغاز کرد و به ما پایان خواهد بخشید؛

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ قصص، آیه ۸۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۷۱.

۴. بصائر الدرجات ص ۸۳.

آنچه را که بخواهد به وسیله ما پاک می‌کند و روزگار سخت را به وسیله ما دور می‌کند؛ باران به وسیله و به خاطر ما نازل می‌شود. مباد فریبنده، شما را از اطاعت خداوند بفریبید (و باز دارد). اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود ببارد، زمین گیاهانش را برویاند، دشمنی از دل بندگان برخیزد، درندگان و چارپایان با هم بسازند، چنان که زنی تواند بین عراق و شام رفت و آمد کند و جز بر گیاهان قدم نگذارد.^(۱)

اما اینکه می‌گوییم: أن رجعتکم حق لا ریب فیها^(۲)، منظور همان ظهور امام زمان علیه السلام و بازگشت ائمه علیهم السلام پس از حکومت ایشان است. همچنین این آیه که می‌فرماید: لا ینفع نفساً إیمانها لم تکن آمنّت من قبل^(۳)، طبیعتاً باید در مورد برخی از ستمکاران باشد، یا منظور از آیه، زمان نزدیک به قیامت باشد؛ چرا که باب توبه، حتی پس از قیام امام نیز باز است، چنانکه بسیاری از پیروان حضرت عیسی علیه السلام پس از ظهور، به امام زمان علیه السلام ایمان می‌آورند.

گواهی به قیامت و حسابرسی

وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ. وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمَرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِنَهْمَا حَقٌّ.

هنگامی که فرد مومن، از امامش می‌خواهد که برایش گواهی دهد که او معتقد به معاد و حسابرسی و بهشت و جهنم است، پس در واقع یعنی اینکه او

۱. تحف العقول ص ۱۱۵

۲. بازگشت شما حقیقت است و هیچ شکی در آن نیست.

۳. کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمان خویش کار نیکویی انجام نداده باشد ایمانش او را سودی نخواهد داد - انعام / ۱۵۸



به تمام این امور معتقد است و آنها را در کارهای خود لحاظ می‌کند، از خدای خود پروا دارد و به پاداش نیک خداوند امیدوار است.

و خود این شهادت و گواه گرفتن امام، تاثیر بسیاری در رفتار و منش او خواهد داشت و باعث می‌شود بیشتر مواظب اعمال و رفتارش باشد. چرا که اگر مخالف این اعتقادش عمل کند، در آن صورت امام علیه او شهادت خواهند داد، نه به نفع او!

ولایت و طلقه برای اهل بیت علیهم‌السلام

یا مولای شقی من خالفکم، وسعد من أطاعکم، فاشهد علی ما
أشهدتک علیه، وأنا ولیُّ لک، برئ من عدوک، فالحقُّ ما رضیتموه،
والباطل ما سخطتموه، والمعروف ما أمرتم به، والمنکر ما نهیتم عنه.
فنفسی مؤمنة بالله وحده لا شریک له، وبرسوله صلی الله علیه و آله وبأمریر المؤمنین،
وبأئمة المؤمنین علیهم‌السلام. بکم یا مولای، أولکم و آخرکم، ونصرتی معدة لکم
ومودتی خالصة لکم.

مولای من! هر که با شما دشمنی کند بدبخت است و هر که از شما اطاعت کند خوشبخت. پس گواه باشید بر آنچه من شما را بدان گواه گرفتم. من دوست دار شما هستم و از دشمنان شما بیزارم. حق همان است که شما بدان رضایت دارید و باطل همان است که شما از آن بیزارید. کار خیر و خوب همان است که شما بدان دستور داده اید و کار ناشایست همان است که شما از آن نهی کرده اید. من ایمان دارم به خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، ایمان دارم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به امیر المؤمنین علیه‌السلام و به تمام امامان علیهم‌السلام، و به طور ویژه به شما ای سرور



من! ایمان دارم به اولین شما و آخرینتان. برای یاری شما آماده‌ی آماده هستم و در دوستی شما اخلاص دارم...

ولایت و برائت دو اصل ثابت در تمام ادیان

در فرازهای پایانی این زیارت، چنین می‌خوانیم: وانا ولیّ لک، بری من عدوک^(۱). عده‌ای خیال می‌کنند که برائت و بیزاری، با همزیستی و مسالمت منافات دارد و به همین خاطر دم از دینی می‌زنند که ولایت دارد اما برائت و بیزاری از دشمن در آن نیست؛ در حالی که این غلط است، چرا که منشأ برائت در واقع همان منشأ ولایت است.

حتی در مسئله توحید و یگانه دانستن خداوند هم نمی‌توان ولایت بدون برائت داشت و همواره اعتقاد به الله باید همراه با انکار غیر الله باشد، به همین خاطر است که ما هیچ گاه نمی‌گوییم: شهادت می‌دهم که خدا هست، بلکه می‌گوییم: شهادت می‌دهم که هیچ خدایی غیر از خدا نیست! همین جمله‌ای که «کلمه توحید» نام گرفته و اصل و اساس اسلام است.

پس حتی برائت و بیزاری در نفی شریک برای خداوند، بر ولایت و اثبات توحید مقدم است، چرا که توحید پدیدار نمی‌شود مگر با نفی هرگونه شریک و هم‌تای برای الله!

همان گونه که دوست داشتن خوبیها هم پدیدار نمی‌شود مگر با دشمن داشتن بدی‌ها و بیزاری از آنها.

به همین خاطر است که مذهب ما نیز بر دو چیز پایه گذاری شده: بر ولایت و دوست داشتن محمد و آل محمد علیهم‌السلام، و بر برائت و بیزاری از دشمنان آنان.

۱. من دوست دار شما هستم و از دشمن شما بیزارم.



أبو جارود می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من مردی هستم که عمرم بالا رفته و چشمانم کم سو شده و منزلم هم از منزل شما دور است، چیزی به من بیاموزید که به آن معتقد باشم و به آن چنگ زنم و به اولاد و افراد پس از خود نیز برسانم و بیاموزم. امام از این سخن من بسیار خوشحال شده و نشستند و فرمودند: ای ابا جارود! چه گفتی؟ برایم تکرار کن! سخنم را تکرار کردم، امام فرمودند: بله ای ابا جارود! [دین اینهاست]: گواهی به اینکه هیچ خدایی جز خداوند متعال وجود ندارد، یگانه است و همتایی ندارد، و شهادت به اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، به حج رفتن، دوستی با دوستان ما، دشمنی با دشمنان ما، تسلیم بودن در برابر فرمان ما و انتظار ظهور قائم ما، پرهیزکاری و تلاش.^(۱)

یونس بن عبدالرحمن می گوید: بر امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و از ایشان پرسیدم: ای پسر رسول خدا! آیا قیام کننده به حق شما هستید؟ امام فرمودند: من قیام کننده بده حق هستم اما قائم (قیام کننده ای) که زمین را از دشمنان خداوند پاک می کند و آن را پر از عدل و داد می کند، او پنجمین نسل از فرزندان من است. او غیبتی طولانی دارد تا جانفش در امان باشد. عده زیادی در طول آن غیبت، مرتد شده و از اعتقادشان باز می گردند و عده ای نیز ثابت می مانند.

سپس فرمودند: خوشا به حال شیعیان ما! آنانی که در زمان غیبت به ریسمان چنگ می زنند، در دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم و استوار هستند. آنان از ما هستند و ما نیز از آنان! آنان به امامت ما خرسند هستند و ما نیز به شیعه بودن آنان خرسندیم. پس خوشا به حال آنان! خوشا بحال آنان! به خدا قسم آنان در درجات بهشت به همراه ما خواهند بود.^(۲)

۱. مهج الدعوات، ص ۱۳۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱.

